

# مَائِدَةُ آيْمَانِي

جلد هشتم

تأليف

عبد الحميد اشراق خاوری

مؤتسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۹ بدیع



## مطلب اول - اهميت آيات مباركه

قوله تعالى : " قل اليم لن ينفع احدا شئسى  
الا التمسك بهذه العروة الدررى المحمود ام يقولون افتراه  
قل فاتوا بمثل ما نزل مفتريات لتشهدوا عجز انفسكم وتكونن  
من الذين هم يفقهون قل تالله لو تستجمعوا انتم و من على  
الارض على ان يأتوا بآية لن يقدرن . . . "

## مطلب دوم - شهادت جناب بديع

بسمه المقتدر على من فى الارض والسماء

قد ارسلنا البديع بفضل من عندنا و معه كتاب كريم و  
ما قصدنا منه الا تقرب العباد الى المقر الاقصى و انتم  
ارتكبتم ما ناح به سگان الفردوس ثم اهل ملاء الاعلى والذين  
يطوفن حول عرش الله المقتدر العليم الحكيم انا ارسلناه -  
ليبشر العباد ببشارات الله و هم قابلوه بعذاب ما ظهر شبهه  
فى الابداع الى ان قتلوه بظلم مبين فلما سفك دمه على الارض  
اضطربت و تزلزلت و ضجت و نادت فانظريا من فى قبضة  
اقتدارك ملكوت ملك السموات والارضين و لولا سبقت رحمتى

ليخسف بهم ولكن امسكتها فضلا من عندنا وانا الغفور الكريم  
ثم بلوتنا اهلها بما بلوتنا لينتبهن و يتوبن الى الله العزيز  
الحميد فانظروا كيف احاطهم قهر ربك وانا القهار الشديد .

مطلب سوم - در باره حاجي سيد جواد كربلائي  
قوله تعالى : " ٠٠٠٠ " ان اذكر الذي اختلف القول  
فيه (١) من الناس من قال انه آمن بالله رب ما كان وما يكسرون  
و منهم من قال انه اتبع الهوى بما اعرض بالقلب واعتسرف  
باللسان كذلك تكلم كل نفس بما عنده من الظنون قل انسا  
نشهد انه آمن بالله وكان حاضرا لدى العرش في اكثر الايام  
يسمع ويرى من آيات ربه الكبرى في العشى والاشراق انا -  
دخلنا ارض الطف وجدناه منجمدا و شعلناه بنار سدرتسي و  
انا المقتدر المضمم العزيز العلام انا نجيناه فضلا من عندنا و  
احييناه من هذا الماء الذي جرى من قلم الله مالك الانعام  
ولكنه يتفتن في كل امر ويدخل في كل جمع ويسمع ما يقال  
انه في اول الامر كان مع من سمى بعلا و في ارض الطف و  
انه على جانب من العرفان فلما دخلنا تلك المدينة كان  
ان يحضر لدى الوجه في اكثر الاوقات فلما راي البحر ترك  
الغدير و انجذب من آيات ربه مالك الايجاد و اخذه سكر

(١) مقصود جناب حاجي سيد جواد كربلائي است

کوثرالبیان الذی جرى من فم ربه الرحمن علی شأن لا یحب  
ان یفارقنی یشهد بذلك اهل الزوراء وعن ورائها من عنده  
علم الكتاب .

### مطلب چهارم - وقایع ادرنه

قوله تعالی : " ۰۰۰۰ " در روز حرکت غوغای غوبیسی  
برپا شد با هفتاد و دو نفر از ارض سر بارض سجن توجه  
فرمودند ۰۰۰۰ فیالیت کت معنا و بعد وارد گلی بولسی  
شدیم عمرافندی مین باشی <sup>(۱)</sup> مخصوص با پنج نفر اون باشی <sup>(۲)</sup>  
وارد شدند معروض داشتند باید بعکا تشریف ببرید  
بعد در واپور لمسه <sup>(۳)</sup> متوجه سمت عکا شدیم قرُب بعدینسه  
فلك ایستاد و بقایق تشریف آوردند و چهار نفر را از حضور  
منع نمودند جناب سیاح و جناب مشکین قلم و آقا محمد

(۱) مین باشی - مقصود فرمانده هزار نفر است .

(۲) اون باشی - مقصود فرمانده ده نفر است .

(۳) مقصود کشتی بخار است که متعلق به نمسه بوده کسه  
آنها لمسه هم گفته اند کلمه نمسه در لغت روس بمعنی  
عاجز از نطق و کلمه اسلاو بمعنی فصیح است و روسها  
مردم اطرش را از راه تخفیف نمسه می گفتند و خود را  
اسلاو میخواندند چنانچه اعراب خود را عرب بمعنی  
فصیح و دیگرانرا عجم یعنی عاجز از نطق می گفتند .

باقر و آقا عبدالغفار "عرافندی مذکور داشت که ما  
 ماوریم این چهار نفر را بقبرس ببریم حضرات بنا له آمدند  
 بعد از چند دقیقه مفارقت جناب آقا عبدالغفار خود را از  
 عرشه کشتی بیحرانداخت نیا روحا من حبه وانقطاعه و  
 توکله واستقامته وبعد بعکا وارد شدیم در قشله عسکریه  
 منزل دادند و شب و روز چیزی در حرم نبود پاشا شام  
 فرستاد و آنها باطفال داده شد و هوا در شدت حرارت  
 و گرمی و آب شور و غذای مخالف دیگر معلوم است که چه  
 گذشته ولكن از فضل الهی در کمال روح و ریحان بوده و  
 هستیم فسوف ینصر الله عباده بالحق و انه موفی وعده و انه  
 بکلشی علیم چنانچه هر چه در الواح قبل در تفصیل  
 انقلاب ارض سر مرقوم کل ظاهر شد آنچه هم از نصرت که  
 مرقوم شده البته ظاهر خواهد شد و سه نفر در این ارض  
 غربت و سجن فدا شدند دو برادر جناب باقر و اسمعیل  
 علیهما رحمة الله و عنایتہ دست بگردن هم در یک شب فدا  
 شدند از اول ابداع تا حال چنین امری واقع نشد که دو  
 برادر باین قسم متحدا متفقا از ارض تیره بمقراطهر منیر  
 طبران نمایند .

..... و همچنین جناب آقا ابوالقاسم از اهل سلطان آباد  
 با همه این بلا یا فی الحقیقه در کمال راحت و روح و ریحان

بودیم چه که بلقا فائز . . .

مطلب پنجم - در باره آقا عبدالرسول قمی

سقای بیت مبارک

قوله تعالی : " یا قلمی الاعلی اذکر عبدی الرسول  
الذی استشهد فی الزوراء " انه هو الذی فوّض الیه سقایة  
بیتى الحرام بعد العبد الحاضر لدی عرش الله المہیمن  
القیوم انه خرج فی الاشرار لیسقی بیت الله فی یوم الميثاق  
اذن قتله المشرکون بظلم ناحت به الاشیاء والذین طافسوا  
العرش بخضوع و خشوع اذکره من قبلی و قل اول نفضة  
تضوعت من اوراد حدیقه المعانی علیک یا ایها الناطق بذكر  
مالك الاسماء والمتوجه الی الافق الاعلی اشهد انک  
سمعت النداء واقبلت الی الزوراء مقر عرش ربک فاطر السماء  
الی ان دخلت المقام المحمود و فزت بلقاء الله مالک الغیب  
والشہود . . . . .

مطلب ششم - تأکید در تقدیس و انقطاع

قوله تعالی : بنام گوینده دانسا

قلم اعلی این ایام بلسان پارسی تکلم میفرماید تا  
طایران هوای عرفان بیان رحمن را بیابند و بآنچه مقصود

است فائز گردند که شاید از شرور نفوس آماره محفوظ مانند و  
 امین را از خائن بشناسند و مقبل را از معرض تمیز دهند پس  
 بعضی از نفوس ضاله کاذبه ناس را از او امر الهی منع نمایند  
 و بنواهی دلالت کنند و مع ذلك خود را بحق نسبت میدهند  
 انه برئ منهم یشهد بذلك لسان العظمة و عن وراثته  
 كل الاكواح و عن وراثتها كل مسا و صباح بعض اموال ناس را  
 حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائره  
 السوء و عذاب الله المقتدر القدير قسم بآفتاب افق تقدیس  
 که اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شمرد نفسیکه فی الحقیقه  
 بملکوت ایمان ارتقا جسته ابدان بآن توجه ننماید تا چه رسد  
 باخذ آن و این مقام بلسان عری اعلی و لغت فصیحی از قبل  
 نازل لعمر الله اگر نفسی حلاوت آنرا بیابد ابدان بغیر  
 ما اذن الله عمل ننماید و بغیر دوست ناظر نشود و فتنای  
 عالم را بعین بصیرت مشاهده نماید و قلبش بعالم بقا  
 متصل گردد بگوای مدعیان محبت از جمال قدم شرم ننماید  
 و از زحمات و مشقاتی که در سبیل الهی حمل نموده پشند  
 گیرید و متنبه شوید اگر مقصود این اقوال سخیفه و اعمال  
 باطله بود حمل این زحمات بچه جهت شده هر سارق و  
 فاسقی باین اعمال و اقوال شما قبل از ظهور عامل بود  
 براستی میگویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آلائش



نفس و هوی مقدس دارید . . . .

حق ظاهر شده که ناس را بصدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و با ثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مزین فرماید بگوهر خود و ناس رحم نمائید و امر الهی را که مقدس از جوهر تقدیس است بظنون و اوهام نجسه نالایقه نیالائید .

مطلب هفتم - در عظمت حجیت آیات الله

قوله تعالى : " . . . . من اعرض عن هذا الامر تكذبه الذرات لولا ذكرى ما نزل البيان وما زينت الالواح باسمى طار الموحدون و ناحت الجبت و مرت الجبال لو تخاف من ايمانك ان احفظ اللوح اذا سئلت فى محضر الله باى حجة آمنت ان اخرج من افق الجيب قل بهذا الكتاب الذى منه فاحت نسماة الرحمن فى الاقطار ان ترى لـ النبیین يقبلون اليك و ياخذونه و يقبلونه و يضمونه على عيونهم و يقولون طوبى لك بما وجدت عرف الرحمن اذا تى بقدره و سلطان . . . "

مطلب هشتم - در امتحانات الهیه

قوله تعالى - " قسم بيكتا خداوند بيمانند كه زره در سعادات و ارض حرکت نميکند مگر باذن و اراده جمال قدم

و عالم است بآنچه در قلوب عباد مستور و مکنونست و قسادی  
است بر آنکه جمیع ارض و من علیها را بکلمه ئی مسخر فرماید  
ولکن اگر این امورات ظاهر شود کل طوعا و کرها تصدیق  
نمایند و مدعن شوند و لکن چنین تصدیقی را اعتبار نه لذا  
گاهی ظهورات قدرتیه الهیه ظاهر و گاهی مستور و باطن  
در حین ظهور اهل حضور را بسماء شهود کشاند و در حین  
بطون اهل یقین و ظنون را تفصیل فرماید چنانچه مشاهده  
شد که در هبوب اریاح افتتانیه چگونه ناس از صراط امریه  
الهیة لغزیدند مع آنکه در کل الواح من قبل الله ذکر ایام  
شداد شده و این بسی واضح و مبرهن بوده که البته فتنه  
کبری ظاهر خواهد شد و این اخبار داده نشد مگر آنکه  
ناس مطلع شوند و مستعد که شاید در ظهور فتنه مضطرب  
نشوند و باطمینان تمام بسماء رحمن صعود نمایند و در  
رضوان ایقان سائر شوند . . . . .

مطلب نهم - ثبوت بر محبت الله بمنزله

تشریف است

قوله تعالی : ای هاجر مهاجر الی حبّ الله باش  
یعنی از کل من علی الارض هجرت نما و در ظل شجره  
حبّ الهی مسترح باش در اینصورت از مهاجرات الی الله

محبوب اگر چه در بیت خود مادام العمر ساکن باشی چه  
 که هجرت بقدم نبوده بلکه بقلب عند الله محبوب بوده و  
 خواهد بود اگر چه از برای رجال این دو مقام واحد شدند  
 احب بوده ولكن باذن الله و این مخصوص رجالست نه اماء  
 و مادام که در حب ثابتی یقین دان که بین یدی عرش  
 حاضری چه که ذره از ذرات بین سموات و ارض مشهود نه  
 مگر آنکه حقایق آن در هر صبح و شام تلقاء عرش رحمن  
 حاضرند اینست از خفیات اسرار که بقلم اجهار من فضل  
 ربك المختار ظاهر شد .

مطلب دهم - درباره بیت بغداد

قوله تعالى : ان يا زين . . . . . نعيما لك بما  
 قبلت تراب المدينة <sup>(۱)</sup> رایت جدارها و آثارها و مشیت  
 علی ارض تشرفت بنعال ربك العزيز المقتدر القدير فیا لیت  
 آیت بکف من ترابها فونفسی انه احب عندی عن خلق فسی  
 الارض و اذن تطیر فوادى شوقا اليها بما ذکر اسمها فكيف  
 لقاءها والورود علیها طوبى لك و لنا و ويل للمشركين الذين  
 حالوا بیننا و بینها و جعلونا محروما عن مدينة اللعالمقتدر  
 العلی العظیم .

مطالب یازدهم - هیچ دعوی بدون  
عرفان حق تعالی ندارد

قوله تعالی : " ای جواد اگر الیم کل من فی السموات  
والارض دعوی ربوبیت نمایند و آیات اولین و آخرین تغنی  
نمایند من دون ذکر اسم ربك الاعلی فی سیکل الاخری  
علی اسمہ الابهی مردود بوده و خواهد بود چه که خلق  
کلمات بمثل خلق انفس شده و خواهد شد و هم چنانچه از  
خلق انفس مقصود عرفان نفس الله بوده از خلق کلمات هم  
از هر لسان که جاری شود مقصود ذکر حق خواهد بود و  
اگر این رتبه از نعمات مفقود شود مثل کلمات اهل سسوق  
خواهد بود بل عند الله ثانی ارجح و اگر چه آن کلمات -  
باحسن الحان ظاهر شود نظر بمشکات فرمائید که اگر از  
زجاج لطیف و یا بلور منیع مصتوع شود مقصود استوای سراج  
است بر او و اگر باین مقام فائز نشود آلتی خواهد بود  
معوق و معطل لایسمن و لایفتی پس مقصود از مشکات  
کلمات اشتعال سراج ذکر ذوالجمال بوده و من دون آن  
وساوس شیطانی است اگر چه دفتر آن کلمات بقدر ملکوت  
اسماء و صفات مشاهده شود .

مطلب دوازدهم - دربارهٔ مبدا و  
معاد و حشر و نشر

در لوح سید یوسف اصفهانی از قلم مبارک نازل قوله  
تعالی :

" و اما آنچه سؤال نمودی از مبدا و معاد و حشر  
و نشر و صراط و جنت و نار کَلِّهَا حَقَّ لَارِبِ فِيهَا وَ مَوْقِنِ  
بصیر در کل حین جمیع این مراتب و مقامات را بچشم باطن  
و ظاهر مشاهده مینماید چه که هیچ آنی از امری محروم  
نه و از فضلی ممنوع نخواهد بود و اگر بسموات فضل الهی  
طیران نمائی در هر آنی امورات محدثه در کل اوان را چه  
از قبل و چه از بعد مشاهده نمائی و در هر شئی کل ما  
یظهر و یحدث فیکل شئی مشاهده کنی چه که فضلش  
مخصوص بشئی دون شئی نبوده و نخواهد بود و لکن  
مقصد الهی از حشر و نشر و جنت و نار و امثال این اذکار  
که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است بحین ظهور  
مثلا ملاحظه فرما که در حین ظهور لسان الله بکلمه تکلم  
میفرماید و از این کلمه مخرجه عن فمه جنت و نار و حشر و  
نشر و صراط و کل ما سئلت و ما لاسئلت ظاهر و هویدا  
میگردد و هر نفسیکه بکلمه بلی موفق شد از صراط گذشت و  
بجنت رضا فائز و همچنین محسور شد در زمره مقربین و

مصطفین و عند الله از اهل جنت و علیین و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمه الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجین و در ظل مشرکین محشور اینست ظهورات ایمن مقامات که در حین ظهور بکلمه ظاهر میشود و لکن نفوسیکه موفق شده اند برضی الله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار آخری فائز خواهند شد چه آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده بر این موجود نه اگر چه کل عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود و لکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر و همجه تصور مکن که آنچه در کتاب الله ذکر شده لغیر بوده فتعالی عن ذلك قسم بآفتاب افق معانی که از برای عباد جنت های لاعدل لها بوده و خواهد بود و لکن در حیات اولی مقصود از جنت رضای او و دخول در امر او بوده بعد از ارتقاء مؤمنین از این دنیا بجنات لاعدل لها وارد و به نعمتهای لاتحصى متنعم و آن جنان ثمرات -  
 افعالست که در دنیا بآن عامل شده آیا ملاحظه نمی نمائید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی از برای او تحمل کند اجر و مزد خود را اخذ مینماید چگونه میشود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را باو امر خود و بعد عباد خود را از بدایع رحمت خود محروم فرماید . . . .

باری جنت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعتراض  
 بوده و خواهد بود و بعد از صعود روح بجنات لاعادل  
 لها و همچنین بنار لاشبه لها که ثمر اعمال مقبل و معرض  
 است خواهد رسید و لکن نفسی جز حق ادراک آن مقامات  
 ننموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده  
 فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای الهی که در  
 جنتهای عز صدانی مقدر گشته و همچنین از برای معرضین  
 فوق آنچه مسموع شده از عذابهای دائمه غیر فانیه . . . .  
 . . . . ای عبد من ای یوسف بشنو نعمات الهی را و الیوم  
 را قیاس بیومی مکن و کلمات ابداع احلی را قیاس بکلماتی منما  
 بعین خود در امورات ظاهره نظر کن و باحدی در عرفان  
 نیر اعظم متمسک شو و الیوم بر کل احبای الهی لازم است  
 که آنی در تبلیغ امر تکاهل ننمایند و در کل حال بمواعظ  
 حسنه و کلمات لینه ناس را بشریعه عز احدیه دعوت نمایند  
 چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید  
 فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد  
 اینست فضل پروردگار تو در باره عباد مبلغین ان اصل بما  
 امرت و لاتکن من الصابرين .

## مطلب سیزدهم - در غفلت عباد

قوله تعالى : هو الله تعالى شانه الحكمة والبيان  
 بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندا میفرماید بیین  
 بیین نیز برغان از اعلی افق امکان مشرق و لائح تا قسوت  
 بخشد و قوادم روحانی عطا نماید تا در عوای محبت دوست  
 یکتا طیران نمائی و متوقفین را یعنی نفوسیکه پرهاشان بطین  
 اوهام آلوده است باسم حق ظاهر نمائی و پرواز بیاموزی -  
 (یا بن اسمی علیک بهائی و عنایتی این ایام حضرت کلیم  
 صعود نمود و عبد حاضر در بستر خوابیده و لسان عظمت  
 آیات ناطق و ازید بیده ملکوت کلشئی عطا میفرماید و اخذ  
 میکند ) یا بن اسمی اگر عالم روح بتماه بقوه سامعه  
 تبدیل شود میتوان گفت لایق این بیانست که از قلم رحمن  
 جاری گشته و الا اذان مشهوره قابل این نبوده و نخواهد  
 بود الا عدّه معدودات ۰۰۰۰ اهل ارض ظافند امرالله را  
 بمثابه سایر امور دانسته و میدانند تبّالهم و سحقا لهم زود  
 است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند و اقبال نمایند  
 آنچه را که از او معرضند بگوای بی دانشها بزوراء توجه  
 نمائید تا قصر ملك الملوك را مشاهده کنید<sup>(۱)</sup> شاید پند گیرید

(۱) مقصود از زوراء بغداد و ملك الملوك کسری شاهنشاه عجم  
 است که قصرش بنام مدائن در آن دیار بوده و امروز  
 خرابه های آن باقیست .



و فی الجمله متنبه شوید . . . .

این مظلوم آنچه گفته لوجه الله بوده بر خود رحم کنید و بز مافات قیام نغائید دی رفت امروز هم میرود این نایب دار پیک الهی است کل را آگاه مینماید و خبر میدهد شاید بتدارك تمام قصد مقصد و مقام نمایند .

مطلب چهاردهم - اهمیت سفرهای تبلیغی

قوله تعالی : " توقف زیاد در محلی لازم نه بلکه باید مثل ستاره سحری از افق هر دیاری طالع شوی تا بعضی از دوستان که افسرده اند بنار رحمت الهی مشتعل شوند همچنانکه غذا از برای اجساد لازمست همین قسم از برای ارواح واجب غذای روح مائده منیع لطیفه طریقه است که از سما غنایت الهی نازل شده اگر غذای روح بآن نرسد البته ضعیف شود لذا گاهی بکمال حکمت بیعضی اطراف توجه نمایند لاجل تبلیغ امر آنچه لازم و واجبست تذکر نفوس مقبله است تا جمیع باعانت الهی بطراز استقامت و امانت و صدق و سایر مایرتفع به امر الله فائز شوند .

مطلب پانزدهم - درباره حضرت اخت

قوله تعالی : " و تذکر حق فی هذا الیم الذی

فیه سمعت اذنی ماورد علی اختی من معشر الظالمین نشهد  
 انها اقبلت و فازت و طارت فی هوائی و سمعت ندائی و  
 تحرکت باذنی و ارادتی کذلک شهد القلم الاعلی و لکن القوم  
 اکثرهم فی رب مبین طوبی لمن زارها و توجه الیه  
 خالصا لوجه ربه المعطى الکریم ۰۰۰۰ این سنه چند  
 مصیبت واقع شده و در این آخر خبر اخت در ظاهر بساحت  
 اقدس معروض افتاد و فی الحقیقه مظلومه بوده و سرآ براو  
 وارد شد آنچه که غیر حق از احصای آن عاجز است طوبسی  
 لها و بهائی علیها بما صبرت فی الله و حملت الشدائد فی  
 سبیلہ المستقیم .

### مطلب شانزدهم - اعمال خالصه

قوله تعالی : " بگوای دوستان امروز را مثل و نظیری  
 نبوده و نیست در این روز مبارک هر عمل خالصی که ظاهر  
 شود او از سلطان اعمال محسوبست و هر زکری که از شفه  
 خارج شود ملیک انکار بوده و خواهد بود .

### مطلب هفدهم - نفوذ کلمه الله

قوله تعالی : " آیات الهی در حینی که باب مسدود  
 است مع ذلك تفحه آن عالم را احاطه نموده و مینماید چه که

کلمه نافذ بوده و هست اریاح بسیار نافذ است و در عروق  
 ارض نفوذ مینماید و هر چیزی را باقتضای آن بامر مبسوم  
 بطراز لون مزین میکند ظهور الوان بید تدبیر او از نزد  
 مدبر حقیقی معلق و منوط ولکن نفوذ او از کلمه ظاهر و نزد  
 نفوذ خود کلمه معدوم و مفقود بوده . \*

### مطلب هجدهم - ظل ظلیل -

قوله تعالی : " ظل ظلیل آن ظلی است که نفوس را  
 از نار نفس و هوی نجات میدهد و راحت میبخشد اگر این  
 سایه مستور شود آفتاب قیامت جسدها و جانها را بگدازد  
 این سایه آن علمی است که میفرماید بعد از ظهور قائم  
 مرتفع میشود و جمیع انبیا در ظل او جمع میشوند حال علم  
 مرتفع و سایه گسترده حدی از برای او دیده نمیشود سر  
 بصری باندازه خود مشاهده میکند . \*

### مطلب نوزدهم - مقصود از قدرت و قوت

قوله تعالی : " مقصود از قدرت و قوت عضد  
 استقامت بر امر الله است و همچنین ذکر و بیان استقامت  
 ناراست که قلوب مشرکین را محترق مینماید و نوراست که عالم  
 عرفانرا منور میدارد " انتهى

مطلب بیستم - دوستان حقیقی حتی باقیند

قوله تعالی : " جميع دوستان بطراز حیات مزینتند  
 بسا از نفوس که بر حسب ظاهر صعود نموده اند و لکن  
 مخصوص ایشان لوح امتع اقدس از سما مشیت نازل -  
 جناب رضا الروح علیه من کل بها ابهاه بعد از صعود تا -  
 چند سنه الواح ممتنعه متبعه مخصوص ایشان نازل و بآن  
 ارض ارسال شد . باری دوستان حقیقی واقعی لدی الله  
 حی و حیوان و دون ایشان از اموات ولو یمشون و یا کلون و  
 یتطقون کما شهد بذلك کتب الله المهیمن القیوم " .

مطلب بیست و یکم - اخذ عزیز

قوله تعالی : " ان انظر ثم اذکر ان اخذنا العزیز  
 بقوة من عندنا و قدرة من لدنا ان ربك لهو القوی القدير انه  
 استکبر علی الله و ورد علیه من حزبه ما ناح به اهل الفردوس  
 الاعلی و اهل هذا المقام الکریم قد امطرتنا علیه من سماء  
 العدل سهام البلاء و ساء مطرا المنذرين قد ظهر فی هذا  
 الظهور ما لا ظهر من قبل یشهد بذلك کل منصف خبیر " .

مطلب بیست و دوم - اهمیت تبلیغ امر الله

قوله تعالی : " اگر نفسی در مشرق زمین باشد و

آنجناب در مغرب و اراده نماید بعرفان الله فائز گردد بر  
 آنجناب حتم است مع استطاعت که بآن ارض توجه نماید و  
 رحیق حیوان را بقدر استعداد و قابلیت او بر او مبذول  
 دارد .

مطلب بیست و سوم - حیات جاودانی مؤمنین

قوله تعالى : " ان الذی آمن بالله فی هذا الظهور  
 الاعظم لا یفقدہ الموت لعمرك انه حی باق فی ملکوت الله  
 العزیز المذیع طوبی لمن صعد الی الله و وجد منه الملا  
 الاعلی عرف هذا القميص الذی به تضرع عرف الله بیمن  
 العالمین . "

مطلب بیست و چهارم - ترجمه کتاب اقدس

قوله تعالى : " در خصوص ترجمه کتاب اقدس که  
 یکی از احبب الله نموده مرقوم فرموده بودید اگر چه مقصد  
 جناب مترجم خیر بوده لکن از اینجهت که اینگونه امور در  
 این ایام سبب اختلاف میشود لهذا جائز نه . . . "

مطلب بیست و پنجم - عرفان حقیقی

قوله تعالى : " یا محمد تقی علیک بهائی و عنایتی

امروز سید عرفان عرفان الله بوده هر نفسی بواحد یتش مقرر و معترف شد او از اهل بها و اصحاب سفینه حمراء در کتاب اسما از قلم اعلى مرقوم و مسطور در یکی از صحیفه های منزله این آیات نازل در اول قدم مقبل الى الله باید باین آیه کبری ناظر و عامل باشد قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون و در قدم ثانی باین آیه مبارکه تمسک نعاید و تلاوت کند ترک ملتة قوم لایؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون و مقصود از قدم در این مقامات توجه است طوبی للعارفین .

مطلب بیست و ششم - اثر طلوع فجر ظهور

قوله تعالی : " سبحان الله در هر حین طسور را بشانی از شئون مشاهده میمائیم بطحا مهتز و مدینسه قدس متصاعد و طائر و ارض مقصود متحرك و حقیقت و جسود باین کلمه ناطق قد انار العالم بما طلوع فجر الظهور و انسه هو الکلم فی الطور و العنادی فی بیته المعمور هذا لعقالم الذی جعله الله مطاف المقربین من عبادہ و المخلصین من خلقه .

مطلب بیست و ششم - بناعین نباید توجه کرد

قوله تعالی : " سوف تسمعون ندا ناعق لا تلتفتوا الیه دعوه بنفسه مقبلین الى قبة الافاق قد تمت الحجة بهسذه

الحجة التي ظهرت بالحق وانتهت الانوار الى هذا الافق الذي منه اشرقت شمس العظمة والاقتدار طوبى لنفس تربي العباد بحدود الله التي نزلت في الزبر والالواح قل لـ يظهر في كل يوم احد لا يستقر امر الله في المدن والبلاد - هذا لظهور يظهر نفسه في كل خمسمائة الف سنة مرة واحدة . كذلك كشفنا القناع و ارفعنا الاحجاب طوبى لمن عرف مراد الله من عرفه يفرح قلبه ويستقيم على الامر على شأن لا يزله مسن في الابداع قد كشفنا في هذا اللوح سرا من اسرار هذا الظهور و سترنا ما هو المكون لثلاث ترتفع ضوضاء الفجار .

مطلب بيست و شتم - حلاوت آيات الهيه

قوله تعالى : " امتى مرضيه عليها بهائي مذکور بوده و هست قل قولى " محتجبان را مرگى منجسدان را دردی شاستشه ايام آمد آن غيب بتام آمد آن كز تمام آمد رغم دل انعام آمد . . . اينكلمات مكرراز قلم اعلى جارى كه شايد سبب فرح و ابتهاج افنده و قلوب اولياء گردد آنچه از قلم ابهى جارى شيرين است و مليح و در اجتماع اين دو " آيات للمنصفين و بينات للمخلصين " .

مطلب بیست و هشتم - اثر اسما' الهی و

اسم اعظم

قوله تعالى : " سبحان الذي خلق الاسماء و جعلها سببا لبلوغ العباد الى عوالم البقاء ليعرفن ما ستر عنهم في ملكوت الانشاء لا اله الا هو العزيز المقتدر المهيمن القيوم و قدر لكل اسم اثرا و سلطانا على الغيب والشهود و جعل اثرا لاسماء كلها منوطا باسمه الاعظم و انه قد ظهر بالحس و لكن الناس اكثرهم عنه معرضون . "

مطلب بیست و نهم - ظهور مبارك و قیام ساعت

قوله تعالى : " انا رأينا الساعة تنطق و تمشي امام وجه العباد في الزوراء و انها هي هذا الغلام الذي ظهر بالحس من لدن قوى قدير . "

مطلب سی ام - محبت الله و تقوی

قوله تعالى : " طوبى از برای نفسیكه لحب الله و حرکت نعاید و بهدایت عباد مشغول گردد امروز قیام و قعود و حرکت و سکون باید لوجه الله ظاهر شود هر سلطانیا جندی است و هر امری را ناصری جنود مالک آفاق اخلاق و اعمال و ذکر و بیان بوده و مدیر و مدبر این جنود تقوی الله . "



مطلب سی و یکم - عرفان و استقامت و تأدیة حقوق  
 قوله تعالى : " یا قوم اول امر عرفان حق چسب  
 جلاله و آخر آن استقامت و بعد تطهیر مال و ما عند القسم  
 بما امر به الله بوده لذا باید اول حقوق الهی ادا شود و  
 بعد توجه به بیت محض فضل اینکلمه ذکر شد . "

مطلب سی و دوم - تجلیات الهی و طرق عرفان  
 قوله تعالى : " در هر ظهور عز رحمانی بر کل تجلی  
 میشود و لکن بر بعضی در نوم و بر بعضی در یقظه و این از  
 سنت الهیه است در هر ظهور ان ربك بکلشی علیم .  
 . . . . در ایام الله کل ما سواه در صقع واحد قائم و نسائم  
 رحمن از رضوان فضل و احسان بر اهل اکوان علی حد سوا .  
 مرور میفرماید هر نفسیکه از این نسیم خوش روحانی عسرف  
 قمیص رحمانی یافت بحیات ابدی فائز و مادون بما اکتسبت  
 ایدیههم بنار راجع و امتحانات و افتتانات ملائک میسزات  
 حقتد که بتفریق و تجمیع مشغولند ایتست معنی ما نزل من  
 قبل و النازط غرقا مقصود همان ملائکه میزاتند که بنزع و  
 انتزاع اثواب و ارواح مامورند تا تمیز و تفصیل دهند . . . . "

مطلب سى و سم - اول العلم عرفان الله

قوله تعالى : " ان اول العلم هو عرفانه والذى فاز به فاز بكل العلوم والذى حرم لن يصدق عليه اسم العلم ولو عنده علم الاولين والاخرين . . . طوبى لعالم فاز بالمعلوم و ترك الموهوم فى ايام ربه انه من اعلى الخلق عند الله و لسه مقام عز كرم والذى قرء كل العلم و ما فاز بالمعلوم انسه اجهل الجهلاء ليس له ذكر فى لوح عز حفيظ . . . قل ان العلم مرآت الاحدية تنطبع فيها التجليات العلمية من لدن عالم حكيم . . . طوبى لعالم يمشى على وجه الارض ويدعو لنا الى الله الملك العزيز العظيم تالله ان الارض تباهى بـه والسماء تفتخر بوجوده و يكبرن عليه كل الاشياء فى كل حين و منه تنتشر آثار الله بين عباده و تستقر اركان الدين بين الخلايق اجمعين . . . "

مطلب سى و جهارم - كل الخير

قوله تعالى : " قل يا قوم قد بعث كل خير على هيكल الغلام و كذلك وعدتم فى البيان ان انتم من العارفين قال و قوله الحق انتم فى ستة التسع كل خير تدركون . . . "

## مطلب سی و پنجم - وقایع ادرنه

توله تعالی : " این روزها در ادرنه ساکنیم اگر چه شهر بزرگیست و مملکت وسیع ولکن قلب را از مفارقت دوستان قرار و سکونی نه و اضطراب قلب جمیع امور را مضطرب و پریشان نموده ۰۰۰ هر روز از کوهی مرور نمودیم و بکوه و جبل دیگر وارد شدیم صد هزار صحرا طی نمودیم و از صد هزار جبل گذشتیم چه چیزهای ندیده دیده شد و چه امور نشنیده مسموع افتاد اسیری باین جلال نشنیدیم و ذلت باین عزت ندیدیم در ظاهر بکمال عزت و جلال و سلطنت بودیم اگر چه در میان اعدا مبتلا بوده ایم قدرت و غلبه سلطان حقیقی در این سفر مشهود بود و بعد از طی جمیع این مراتب مذکوره ببحر رسیدیم سبحان الله از توججات بحریه و اریاح مختلفه و این اطفال صغیره دیگر معلوم که چه گذشته و چه روی داده تا اینکه باعانت بحر اعظم از بحر اصغر گذشتیم و بساحل بحر که مدینه استانبول باشد وارد شدیم و از آنجا بکالسکه نشستیم و بمنزلیکه معین شده بود از جانب دولت رفتیم و چهار ماه در آن مدینه غیر منیره ماندیم و ثمره شجره الهی ورقه سدره ربانی را در آن محل ودیعه گذاشتیم و از آنجا مثل اسرا بشهر دیگر که موسوم

بادرته است وارد شدیم اسیری چهل روزه شنیده شده  
ولکن شش ماهه شنیده نشده بود در جمیع این مدت جمعی  
از اطفال سقیم و مریض بوده اند تا اینکه در خلف قاف  
مقیم شدیم و حال غریب و فرید و بی مونس و یار و بی صاحب  
و انصار در این شهر ظلمانی ایام فانی را بسر میبریم . . .

مطلب سی و ششم - امة الله واقعی

قوله تعالی : " چون سلطان بن زوال لاحد ولا یعرف  
بوده لذا آنچه از مصدر عزّ تقدیس نازل میشود محسود  
بنفسی نبوده و نخواهد بود و من غیر حدّ نازل پس هر یک  
از اماء الله که بر صراط مستقیم ماند و از مادیاتش منقطع  
شود اوست امة الله واقعی . . . "

مطلب سی و هفتم - مکر ماکرین

قوله تعالی : " باید در جمیع احیان بخدا پناه  
برد که شاید از مکر ماکرین و خدعه خادعین در حفظ  
مالك يوم الدين محفوظ مانید چه که مکر ماکرین بمقامی رسید  
که اگر جمیع اقلام ملکیه اراده نماید البته عاجز و قاصر ماند  
و اگر از خدعه بی در حین یقظه آنی بیاسایند و یا عاجز  
شوند دست بعالم نم زنند و رویا ذکر نمایند که شاید

ساده ئی را از صراط مستقیم منحرف سازند غافل از اینکه تربیت ربانی و قبضه قدرت صمدانی عبادی تربیت فرماید که چشم از جمال دوست برندارند اگرچه از سحاب قضا سهام بلا بیارد . . .

### مطلب سی و هشتم - عالم مجازی

قوله تعالی : " عالم مجازی و عالم ظاهری هر دو نیست محض اند و در لباس هستی جلوه نمایند اول راهزن سالکان است و ثانی فتنه واصلان پس جهد منیع باید تا روح رحمانی از این دو عقبه نغسانی بقوه سبحانی بگذرد . . .

### مطلب سی و نهم - مثل دنیا

قوله تعالی : " مثل دنیا مثل ظلیست که حیثی موجود و حیثی مفقود است بر چنین چیزی عاقل دل نبندد بلکه باطل انگارد و چنین گمان مکن که دنیا و مقصود از او نعمتهای مقدره در او و یا زینتهای متلونه در آنست چه که این اشیا، مصنوع حقند و مظاهر صُنع اویند بلکه مرایای ظهور الهیه اند و مظاهر تحکی قدرتیه بلکه مقصود از دنیا منکرین جمال بیمثال است و معرضین از طلعت بیسزوال اینستکه تجنب از چنین اشخاص لازم و اعراض واجب . . .

مطلب چهل - در موارد نصر و در  
ظهورات مکرمت

قوله تعالی : " باید در موارد نصر الهی چون رعد  
خروشنده باشید و چون نار سوزنده و در ظهورات مکرمت  
و رحمت او چون ماء فضل منزل و چون آیات مشرقه ظاهر  
و هویدا . "

مطلب چهل و یکم - باید بمصلحت امر ناظر بود

قوله تعالی : " الیوم باید احبای حق بمصلحت امر  
ناظر باشند چه که اعدای خارجه و داخله بتعام حیلہ ظاهر  
شده اند چنانچه ظهور قلم خبر داده و همچنین در  
الواح پارسیه که باستدلایه<sup>(۱)</sup> معروفست از قلم علمیه اخبار  
این ایام ذکر شد و از جمله اینست که در شداید ایام  
ظهور نازل که امر بمرتبه شی صعب میشود که اصحاب آن -  
سلطان وجود و جوهر مقصود در کوهها و صحراها فرار  
نمایند و از دست ظالمین مستور شوند و برخی با کمال -  
انتقطاع جان در بازند چنانچه جمیع ظاهر شد و مشاهده  
نمودید . "

---

( ۱ ) مقصود کتاب مبارک ایقان است که در آخر آن ایمن  
مطالب مندرج شده است مراجعه شود .

مطلب جهل و دهم - ظهور مبارك نقطه اولی  
و بشارت بامرالله

قوله تعالى : \* باری این ظهورات عز احدیه از  
اول لا اول بوده تا اینکه زمان منتهی شد بظهور بدیعی  
اول در قمیص آخر و طالع شد از مشرق اعلی نقطه اولی  
جلت عظمته و علت آثاره و عز کبریائه و ناس را بشریعه بقا  
هدایت فرمود و جمیع عباد تمسک بر رؤسای خود از علما  
جسته ابدا بسازج عز احدیه اقبال نمودند مع آنکه ظاهر  
شد بحجتی که کل از اتیان مثل آن خود را عاجز مشاهده  
نمودند بعد بمعارضه برخاستند و خوارق عادات طلب  
نمودند آنذات قدم رساله استدلایه که بدلائل سبعه  
معروفست مرقوم فرمودند و جمیع حجت و دلیل را بآیات  
منتهی نمودند و از قلم قدس جاری که الیوم این آیات که از  
سحاب عز نازل شده حجت است بر شرق و غرب عالم و حجتی  
فوق آن نبوده و نخواهد بود چنانچه ولیعهد آنجوه سر  
صمد را در مجلس خود حاضر نمود و حجت خواست آن جمال  
قدم فرمودند آیات الیوم حجت است بالاخره نهذیرفتند و  
کل بر قتل آن سازج قدم فتوی دادند الا معدودی که  
بآیات الهی موقن شده و از مغرب کفر و ضلال بمشرق ایمان  
و اقبال توجه نمودند و بعد آن ذات قدم در کل السواح

منزله جمیع را باینظهور اعظم بشارت داده چنانچه سطری  
از بیان نازل نشده مگر آنکه این ذکر امنع در او مذکور .

### مطلب چهل و سوم - لقمان حکیم

قوله تعالی : " گفته اند لقمان با مولای خود  
عزم سفر نموده و چون شب در آمد لقمان قدری راحت نمود  
و بعد برخاسته بذکر الهی مشغول چون مولای خود را  
خفته یافت گفت بهتر آنکه او را آگاه نمایم که شاید در اینوقت  
از دریای رحمت الهی قسمتی اخذ نماید لذا بیالین مولی  
حاضر و گفت ای مولی برخیز که وقت تجارتست ابواب رحمت  
باز و طالبان ثروت حقیقی در سوق الهی بیع و شسری  
مشغول جهد کن تا بی نصیب نمائی و بمنزل خود راجع  
شد قدری گذشت مشاهده نمود مولی را نیم فرا گرفته باری  
مکرر بیالین مولی شتافته و او را بیدار نمود و لکن کثرت نسوم  
او را از قیام و تذکر باز داشت بالاخره قریب صبح لقمان  
بیالین حاضر گفت " ای مولی برخیز که آخر وقت است  
تزدیک بآن شده که بازار و تجارت منتهی گردد و تافی الجماء  
وقت باقی است بتدارک مافات قیام نما شاید در این هنگام  
آخر بیوضات فیاض فائز شوی . "



مطلب چهل و چهارم - در باره انسان حقیقی

قوله تعالی : " هر قلبی قابل ودیعه حب الهی نبوده و نخواهد بود چنانچه هر ارضی لایق انبات - ریاحین بدیعه نبوده و نیست مگر قلب انسان که لازال حامل امانت رحمن و مثبت سنبلات حکمت و تیجان بوده فتبارک الرحمن ذوالفضل والاحسان و لکن هر که بصورت بشر لایق منظر اکبر نه و از انسان بین یدی الله محسوب نخواهد بود چه که هر نفسی از خَلْع عرفان عاری ماند از بهائسم عند الله مذکور . "

مطلب چهل و پنجم - احاطه علمیه حق

باعمال خلق

قوله تعالی : " قدر خردلی از اعمال ممکنات مکرم و مستور نیست و لکن نظر بعظوفت کبری و احاطه رحمت بر اشیا اظهار و ابراز نشده و نخواهد شد و چون جسارت از حد اعتدال میگذرد لهذا بعضی عباد را مطلق میفرماید که شاید سبب خجلت شود و مضع شوند و الا از غایت رحمت و عنایت هرگز راضی بر کشف عیوب عباد نبوده و نخواهد بود . "

بهار ظاهری که تربیت ظاهر اشیا با مر خالق اسما

با و موکول و مفوض است در سال یکمرتبه ظاهر شود و همچنان  
 بهار معنوی که تربیت ارواح و افئده منیره مینماید و حیات  
 باقیه دائمه مبذول میفرماید در هر هزار سنه او ازید یکبار  
 جلوه مینماید و بر همه اشیاء از غیب و شهود خلعت هستی  
 و تجلی ربوبی ابلاغ میفرماید دیگر تا کی مستحق آید و چه  
 کس لایق باشد . . . . "

مطلب چهل و هشتم - اعمال فرع عرفانست

قوله تعالی : " و اینکه در ظهور بعد اعمال قبل  
 عندالله مقبول نبوده نظر بآن است که اعمال فرع عرفان  
 بوده و خواهد بود و عرفان الله هم منوط بعرفان مظهر  
 نفس اوست و هر نفسی الیوم از نفس ظهور که جمیع اوامر  
 الهی طائف حول اوست محتجب ماند هیچ عملی او را  
 نفع نبخشد اگر چه بعمل کل ممکنات عامل شود چنانچه  
 عرفان بیت انسان را کفایت نمی نماید از عرفان صاحب بیت  
 همچنین اعمال عاملین را کفایت نمیکند از عرفان منزل و  
 مثبت آن و اگر الیوم نفسی تارك باشد جمیع اعمال را و  
 عارف بحق باشد امید نجات از برایش باقی و لکن اگر نعوذ  
 بالله از حق محتجب باشد و بتمام اعمال مشغول مفری از  
 برای او نه و عندالله از اهل سجین و ناری مذکور . "

مطلب چهل و هفتم - باید بیاطن نظر داشت  
نه بظاهر

قوله تعالی : " ای کنیز من از ظاهر بگذر و بیاطن  
ناظر باش جمال احبای الهی را بچشم حق مشاهده کن  
اگر بظاهر حسن الوجه نباشند در باطن بجمالی مشهور  
که جمیع محبوبان حسرت برند حسن صوری محبوب نفس و  
هوی و حسن معنوی محبوب خدا حال کدام را اختیار  
مینمائی البته ما اختاره المحبوب مراد احبای او بوده و  
خواهد بود بدان جمال ظاهری یکی از اسباب دنیا است  
و دنیا در ظاهر بصورتی مزین و مطرز و زیبا مشهور که  
هر که دید پایش لغزید و سر بنهاد یکی از اولیاء یسومی  
دنیا را بکمال حسن صوری دیده فرمود بظاهر بسیار مزین  
و نیکوئی در آن حین بوحی الهی ملهم که بگو بصورت اصلی  
خود درآید و چون بصورت خود ظاهر شد فرّغه و استعاز  
بالله من وجهها و نفحاتها احبای الهی اگر مقبول ناس  
نباشند عندالله مقبول و اگر بصورت اصلی ظاهر شوند  
فوالله احدی قادر مشاهده انوار وجهشان نه و کفی بالله  
شهیدا . . . "

مطلب چهل و هشتم - فخر در احیای نفوس

است نه در قتل نفوس

قوله تعالی : " بگو ای احبای الهی فخر شما -

بکشتن نفوس نبوده بلکه فخر در احیای نفوس پژمرده بوده  
 جهد نمائید تا از سلسال کوثر بی مثال حضرت لایزال  
 نفوس پژمرده را زنده نمائید و حیات بخشید اینست شأن  
 احبای حق .

و در لوح دیگر نازل قوله تعالی : " بگو قتل نفس

دلیل مردی و مردانگی نیست اگر قادرید نفوس پژمرده و  
 مرده را بنفحات رحمانیه تازه و زنده نمائید **یک شعبان هزار**  
 انسان را بسم خود هلاک نماید و این قدرت سبب فخر  
 شعبان نبوده و نخواهد بود بلکه سبب شده که مبعوض  
 قلوب گشته خوشا حال نفسی که باصلاح برخیزد و سبب  
 اتحاد و اتفاق شود نه علت طلاق و نفاق . "

مطلب چهل و نهم - قدرت مظهر امر الله

قوله تعالی : " در ایامیکه رؤسای بیان چادر

نسوان را بجان میخریدند تا خود را از دشمنان مستورد آرند  
 و محفوظ نمایند جمالقدم بر نصر امر قیام فرمود مع آنکه کسل  
 ملل بر مخالفتش برخاستند . "

مطلب پنجاهم - ظلم معاندین

قوله تعالی : " قسم بآفتاب معانی که از ظلم این-  
ظالمان قامت خم شده و مویم سفید گشته البته اگر بی-  
یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را نمی شناسی بلکه  
طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نضارتش تمام شده  
تالله قلب و فؤاد و حشا جمیع آب شده و لکن بقوة الله بین  
عباد حرکت مینمایم . . . "

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" بگو ای احبای حق قد این مظلوم از ظلم ظالمان خم گشته  
و مسك سود سفید گشته . . . "

مطلب پنجاه و یکم - عظمت مقام مؤمن

قوله تعالی : " واللہ الذی لا اله الا هو هر نفسی  
که باین ظهور مؤمن و موقن شد مقابل است با کل من نفسی  
السموات والارضین و در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه  
ایامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است مستور و سرّیست  
مقنوع و وقتی بوده مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد باو  
نفسی مگر آنکه در کتاب مکتون نظر نماید پس از خدا بخواه  
که بآن کتاب فائز شوی چه که هنوز ظاهر ننموده ایم . . . "

مطلب پنجاه و دوم - از غیر حق باید قطع

نسبت کرد

قوله تعالى : " يا امی كذلك فعلت اختی و غرتها  
الدنيا الى ان كبرت بالله العزيز الحليم و انا ما تعرضنا بها  
لنفسنا بل انها لما اعرضت عن الله اعرضنا عنها كذلك امرنا  
من لدن مقتدر قدير و قطعنا حبل النسبة بيننا و بينها بما  
كبرت بالذی خلقها بامر من عنده و كان الله على ما اقول  
شہید و لو ان احدا من ابنائی يتجاوز عن حدود الله تالله  
لا يرتد عليه طرفی ابدا و يشهد بذلك كل منصف خبير انك  
يا امی ان احفظی نفسك لئلا يمنعك النسبة عن الله ربك و  
رب العالمین ان اقطعى النسبة عن كل ذی نسبة و تمسکی -  
بنسبة الله الغفور الرحیم تالله بنسبته يستغنی النفوس عن  
نسبة العالمین . . . . .

انا قطعنا حبل النسبة من كل ذی نسبة الا لمن آمن بالله  
و اعرض عن المشركین ان یا عبادى لو یسمع احد منكم بان  
اعرض اخوه او اخته عن الله ینبغی له بان یعرض عنه و یقبل  
الى محبوب المخلصین . . .

مطلب پنجاه و سوم - شجرهٔ یابسه لا یقونا راست

قوله تعالى : " هر مالک بستانى شجره یابسه را -

در بستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده بنار افکند  
 چه که حطب یا بس در خور و لایق نار است پس ای اهل  
 رضوان من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که  
 معاشرت با مشرکین و غافلین است حفظ نمائید . "

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی :

" باید از معرضین در کل شئون اعراض نمائیم و در آنسی  
 مؤانست و مجالست را جائز نداریم که قسم بخدا که انفس  
 خبیثه انفس طیبه را میگذارد چنانکه نار حطب یا بس را و حرّ  
 ثلج بارده را . "

" لاتعاشروا مع الذین هم کفروا بالله و آیاته ثم اجتنبوا عن  
 مثل هولاء . "

" ایاک ان لاتنس ذکری و لاتستأنس باعدائی لان الشیطان  
 یذهب عن قلب الانسان نفحات الرحمن "

و تیز در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی :

بر هر نفس لازم است که از انفس خبیثه مشرکه اجتناب نماید .

مطلب پنجاه و چهارم - امتحان الهی

قوله تعالی : " ان المنقی یغرل فی کل حین یاخذ

القمح و ینبذ الزوان . "

مطلب پنجاه و پنجم - در باره ناقص اکبر

قوله تعالى : " بنویس بجناب مهدی " انا انطقنا  
النیل قبل علی فی صغره <sup>(۱)</sup> لیشهدن الناس قدرتی وسلطنتی  
ثم عظمتی و کبریائی ولكن احبائى الجهلاء اتخذوه شریکا  
لنفسى وفسدوا فی البلاد و كانوا من المفسدین ملاحظه نما  
چقدر ناس جا آمدند نفوسیکه تلقاء حضورند معذک رفته اند  
و چنین سخنها انتشار داده اند قل انه عبد من عبادى قد  
خلقناه بقدرتی و انطقناه لثناء نفسى بین العالمین و اگر آنس  
از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود قل یا قوم  
ان ما سوائى قد خلق بقولى انه و امثاله من الذین اتبتهم  
الله من هذه الشجرة هم سحائب الرحمة و غمام الفضل و  
سرح الهدایة و ادلائى بین البریة ان یكونن ثابتا علی امرى  
و ان ربك ما اتخذ لنفسه شریکا و لاشبهها و لا وزیرا و لا نظیرا  
و لا ندا و لا ضدا و لا مثالا كذلك اشرق الحکم و قضی الامر من  
لدى الله العلی العظیم .

مطلب پنجاه و ششم - عامل باراد قائل شهید است

قوله تعالى : " هر نفسی از ما عنده بگذرد و بما

(۱) مقصود میرزا محمد علی غصن اکبر است که بعد از نقض  
ناقص اکبر شد .



عند الله ناظر باشد یعنی ملعب ظنون و اوهام خود واقع نشود و باراده حضرت يفعل مایشاء و يحكم مايريد متمسك اواز شهدا محسوب و لويمشى و ياكل .

مطلب پنجاه و هفتم - صححه لوح سلطان  
ایران

قوله تعالى : " ان يا قلم اذكرا اذا رسلنا لوحنا الذي سمي بالصيحة الى رئيس البرية و ارسله الى الذين اشتهروا بالعلم فلما قرئوا تحيروا و تكلموا باهوائهم ان ربك هو العليم المحيط منهم من قال انه اراد السلطنة قل و يسلك يا ايها الغافل البعيد انا امرنا الملوك ان يدعوهـا و راءهم مقبلين الى الله العزيز الجميل انا نصدق ظهور العقل بين الملل اذ نرى السلطنة المطلقة مطروحة على التراب و لمن يتقرب اليها احد كذلك قضى الامر في لوح مبين قل انها من احقر المقام عندى و لو انك تراه من اعلى المقام ان افتح بصرك لتعرف من يحكم قلعه على من فى السموات و الارضين . "

و نیز میفرمایند :

" این ایام بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیه بآن تعلق یافته که جمیع برته را بشاطن احدیه مجدد ا باعلی النداء ندا فرماید لهذا مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص

از سما مشیت نازل و هر کدام با سمی موسوم الاولی  
 بالصیحة والثانی بالقارعة والثالث بالحاقه والرابع بالساهر  
 والخامس بالطامة و كذلك بالصاخة والازفة والفرع الاکبر  
 والصور والناقور و امثالها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و  
 ببصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسما در هر حال  
 طالب بر کل بوده و خواهد بود . بلایا و محن سلطان سر  
 جو علن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود .

### مطلب پنجاه و هشتم - حجیت کتاب

قوله تعالی : " از حجیت کتاب سؤال نموده بودید  
 حجیت ما نزل فی هذا الظهور اظهار از آنستکه بدلیل محتاج  
 باشد دلیل نفس و برهانه ذاته هر ذی شمس منصفی عرفش را  
 استشاق نموده و مینماید ملاحظه نمائید در این ظهور  
 کل عالمند که بمدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و از بیست  
 اهل علم ظاهر نشده و در اکثر ایام عرش مبتلی و درسجنها<sup>ی</sup>  
 متعدده مسجون بوده معذک قلمش معین فرات علم  
 نامتناهی ربّانی گشته و اگر بدیده منزله از رمد هوی مشاهده  
 شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت را موج بیند و عمین  
 قسم که علم حق محیطست شمین قسم در سایر اسما و صفات  
 حق ملاحظه نمائید و این آیات یک ظهور از ظهورات حق

است . . . . اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر  
باشند یقین بدانید که کل تصدیق مینمایند چه که مفسر و  
مهری مشاهده مینمایند <sup>۱۱</sup> الا الله المتكلم الناطق العالم  
السمیع البصیر زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه  
قدرتش را ملاحظه می نمائید اگر چه حال هم مشهود و  
واضحست مع آنکه در سجن بین ایدی غافلین بوده ظاهرا  
بাহرا تصریحا من غیر تأویل ملوک را بکمال اقتدار بشطر  
مختار دعوت فرموده و نظر بضعف عبادشان این ظهور  
ذکر نشده <sup>۱۲</sup> الاعلی قدر مقدور ما قدروا الله حق قدره و بعضی  
از ضعفاء چون بمقام بلند عرفان بتعامه فائز نشده اند و بر  
عظمت آیات الهیه مطلع نگشته اند اینست که بعضی کلمات  
ترکیب نموده و ادعای باطله نموده اند و شان خود را منحصر  
بآن دانسته اند چنانچه نازل شده و منهم من ظن بیلان  
الایة تطلق علی کلمات تنتهی بالعلیم او بالحکیم او باتصال  
الف فی آخرها او بزیادة نون علی امثالهما و ظن انهما  
کلمات انزلها الرحمن فی صدره لا والله بل اوحى الشيطان  
فی قلبه قد خسر الذين كفروا بالبرهان و تجاهروا بالعصیان  
انتهی .

مطلب پنجاه و نهم - در باره آلم غلبت الروم

قوله تعالى : " از آیه مبارکه آلم غلبت الروم  
سؤال نموده بودید در این مقام زکری از سلطان مذکور از قبل  
نازل تفحص لتجد و تکون من العارفين ولكن بغضن اعظم  
فرمودیم مجدد این آیه مبارکه را تفسیر نماید و ارسال  
دارد ۰۰ در کتاب بدیع که باسم یکی از خدام از سماء مشیت  
نازل تفکر نمائید کشف بعضی مطالب مقتعه در آن لروح  
منیر من لدی الله مالک البریه شده .

مطلب شصتم - عدم تعرض بکسی

قوله تعالى : " دوستان باید افعال و اعمال  
ظالمین را بحق گذارند و هیچ وجه متعرض نشوند . در  
موارد باساء و ضراء بحبل صبر و اصطبار تمسک نمایند حق  
جل جلاله خود نصرت مینماید و ظالمین را بقدرت غالبه  
قاهره اخذ میفرماید و لکن دوستان باید از هر نفسی مطمئن  
نشوند و هر مدعی امری را تصدیق ننمایند و تا محل مستعد  
نباشد لب نگشایند و از آنچه هم وارد شده محزون نباشند  
نار مشتعل اطراف از ما اراده حق جل جلاله خاموش شده  
و میشود هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت الیسان  
امرا من عنده و سوال مقتدر القدر .

مطلب شصت و یکم - عامل باحکام از اهل ملامت

اعلی محسوبست

قوله تعالی : " هر نفسی الیوم بکتاب الہی عمل نمود و قلبش از شبہات و ضغینہ و بغضا و مالا یلیق الانسان طاهر و مقدس شد او از اهل ملامت اعلی محسوب و اگر بمقام بلند شہادت فائز شود این منتهی عنایت است در بارہ او ولکن جمیع این امور معلق بر ارادہ حق جل جلالہ است و مدتهاست کہ از قلم مقصود حفظ عباد ظاہر و مسطور لہذا شہادت دست نمیدهد الا بندرت آن ہم لاجل حیات عالم و ظہورات صدایع و علم و فنون وجود این مقام مثل وجود عنقا است در اقطار عالم بقول مذکور و بفعل مفقود دانند صد ہزار حیات فدای ارادہ اش و صد ہزار بقا طائف کلمہ اش . "

مطلب شصت و دوم - لسان قلب عالم

قوله تعالی : " قسم بنیر آسمان توحید لسان

قلب عالم باینکلمہ ناطقت میگردد " من بسیار خوب و محبوبم و بسیار لطیف و خفیف و مقدس و منزہم ولکن حملہای من ثقیل و کثیف و غیر ظاہر و خبیث الا من شاہ اللہ مثل من مثل عرش مذہبی است کہ میمون بناحق او را تصرف نماید

امروز روز انابه و رجوع است یم استغفار و خضوع اعدا  
از هر جهت احاطه نموده اند و بکمال بغضا در تمامی ملت  
بیضا کوشیده و میکوشند سبحان الله اگر مرده ایم قبور ما  
کو ؟ و اگر زنده ایم آثار ما کو ؟ ارض غیر از ارض مشاهده  
میشود نهالهای انصاف و عدل که بعنایت حق و ایادی  
تریت غرس شده بنار ظلم و اعتساف سوخت از یمین موت  
ندا مینماید و از شمال فنا رخ میگذاید پیک جلیل امام  
وجوه الرحیل الرحیل میگوید معذک خلق بقوادم غرور طائر  
و از جمیع آنچه سبب و علت فیوضات کلیه و عنایات زبانیسه  
است غافل . .

مطلب شصت و سوم - در لوح زین المقربین

ی  
قوله تعالی : " یا ایها الفائر بلقائی بی اعتدالیها  
بعضی در اول امر بمنزله اریاح عاصفه قاصفه نهالها ی  
اطمینان و امید را برانداخت لذا دولت معرض و مآست  
مضطرب چه که از اراده و احکام الهی غافل بودند و باراده  
خود عامل با آنکه نسیم صبح ظهور در مرور و مکلم طور ناطق  
معذک احدی عملی که لایق ایام الهی باشد از ایشان  
ندید باین سبب عمر ظالم مدد یافت تا باین ایام رسید . .  
یا زین اعمار انصاف را اغمام اعتساف منع نموده و از نور بساز

داشت و خورشید عدل را حجاب اکبر حائل گشت سبب و علت ظلم علما<sup>۱</sup> بوده و هستند ایشانند حجاب کبیر و سحاب غلیظ<sup>۲</sup>.

مطلب شصت و چهارم - ارادة الله را مراد خود

دانید

قوله تعالى : " باید انشاء الله بشأنی ظاهر باشید که آنچه از حق و مطلع امرش ظاهر شود همان را مطلب و مراد خود شمرد چه که مقصود او ممّا یظهر من عنده بوده و خواهد بود یا اسمی باید مشیتت بما شاء الله متصل شود و اراده ات در اراده او فانی گردد یعنی ارادة اللہ را مراد خود دانید و مشیة الله را مقصود خود شمرد ایسن بسی واضحست که احوال کل لدی العرش مشهود و معلوم است و لازال طرفش باحبایش ناظر بوده و خواهد بود .

مطلب شصت و پنجم - جمیع انبیاء عهد جمال

قدم را گرفتند

" تفکروا فی ما نزل من سماء القدرة والاقتدار ليجذبکم الی جمال ربکم المختار و تعرفوه فی قمیص اسمہ الابهی الذی کشف الجمال و ظهر باسم ربکم العزیز المتعال

ظوى لمن سرع اليه و ويل للموقنين قل اياكم ان تحتجبوا  
 بالاشارات عن مالك الاسماء والصفات هذا هو الذى قد  
 اخذ نقطة البيان عهده فى ذر البيان ومحمد رسول الله  
 فى ذر الفرقان والروح فى ذر الانجيل والكليم فى ذر التورات  
 والخليل فى ذر الامران انتم من العالمين .  
 مطلب شصت و ششم

### ١ - مقام مہلخین

" نفوسیکہ الیم من عند اللہ ماء مورند بتبلیغ امر و  
 تختیصیم داده شدہ اند بعنایات مخصوصہ اوکل باید  
 نسبت بایشان خاضع باشند چہ کہ آن خضوع اللہ واقع  
 میشود چون باسحق است بحق راجع است و لکن آن -  
 نفوسیکہ تخصیص داده شدہ اند باید بکمال اتحاد ما بینشان  
 مبرهن و ظاہر باشد دیگر درائج عرفان و مراتب آن نفوس  
 عند اللہ مشہود بودہ و خواہد بود .

### ٢ - مظلومیت

قوله تعالى : " قسم به نیر افق مسانی کہ از ایسن  
 مظلومیت آثار قدرت و عزت در ابداع ظاہر خواہد شد این  
 ربك لہو المبین العليم نفسی کہ لحب اللہ از نفسی بر آید  
 در عالم اثر عظیم دارد تا چہ رسد ببلیا و رزایائی کہ در



سبیل الله بر نفسی وارد شود .

### مطلب شصت و هفتم

۱ - تا " تیر کلمه " که لله گفته شود

• قوله تعالی : " لوجه الله تکلم کنید کلمه " که

لله از سما قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند  
الیه مؤثر خواهد بود از تا " تیرات اعمال غافل نباشید  
لعمرة الله اگر نفسی بتا " تیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه  
مطلع شود ابداً بهیچ مکروهی التفات ننماید و جز خیر  
محض و معروف صرف از او ظاهر نشود از سطوت علمای جاهل  
خائف نباشید و از ثروت دنیا سرور نگردید زود است  
قضای مبرم الهی هر دو را اخذ نماید و فانی سازد .

۲ - مصائب هیکل مبارک

قوله تعالی : " . . . گردنی را که در میان پرنده و  
پرنیان تنربیت فرمودی آخر در غل عمای محکم بستنی و  
بدنی را که بلباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر  
ذلت حبس مقرر داشتی قللتنی قضائك قلائد لاتحد  
و طوقتنی اطوانا لاتفک چند سینه میگردد که ابتلا بمثل  
باران رحمت تو در جریانست و بلایا از افق قضا ظاهر

تابان ۰۰۰ بسا شبها که از گراتی غل و زنجیر آسوده نبودم و چه روزها که از صدمات ایدی و السن آرام نگرفتم چندی آب و نان که بر حمت و اسعه بحیوانات صحرا حلال فرمودی بدین بنده حرام نمودند و آنچه را بر خواجه جایز نبود بر این عبد جایز دانستند تا آنکه عاقبت حکم قضا نازل شد و امضا بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست بعضی از اطفال صغیر از مفارقت احباب آیات فراق قرائت مینمایند و برخی بعزت یأس از وطن و دیار كَمَلُّ السَّلِيمِ ناله میکنند و در بیابان حیرت سرگردان میگرددیم و در صحراهای حسرت رجای ترا میطلبیم که شاید نسیم رحمت تو آید و احسان قدیم تو در رسد.."

### مطلب شصت و هشتم - مناجات

قوله تعالی : " فسبحانك اللهم يا الهی انادیک  
 حین تتابع البلیا من سحائب قضائك و ترادف الزایا من  
 غائم امضائك الی متی تشرینا کوس الباساء فی مملکتک و الی  
 متی ترزقنا کوب الضراء بین عبادک اقطعت اطار فیض  
 فضلك بعد الذی اشاهد بانها جاریة فی بلادک اسددت

ابواب رحمتك وافضالك بعد الذي ارى بانها مفتوحة على  
 وجه خلقك فوعزتكم يا محبوبي قد صار شرب محبيك عين ردم  
 قلوبهم وطعام مخلصيك عن قطعات اكبادهم وقضى عليهم  
 الايام وما هب عليهم نفحات عنايتك اتمنعهم يا الهى عن  
 شاطئ بحر عزك بعد الذي اقرؤا بوحيد انيتك اتطرد هم ياسيدى  
 عن جوار قدسك بعد الذي اعترفوا بفردانيتك فسبحانك  
 سبحانك يا محبوبى قد وصلت البلية الى مقام ما امهلونا حتى  
 يخرج النفس عن انفسنا بحيث احاطتنا عن كل الجهات و  
 اخذتنا باخذ الشداد فوعزتكم يا الهى صرت متحيرافى ذكر  
 بلاياك الواردة ورزاياك النازلة لم ادر من اى بلائك <sup>اشكو</sup> اشكو  
 يا الهى من سجنى فى اشهر معلومات او عمّا ورد على فيه  
 من السلاسل التى كسر عنقى عن ثقلها اوحديد الذى كان على  
 رجلى عما اكتسبت ايدى الاشقياء او عمّا جعلونا واهلنا اسارى  
 بين يدي الاعداء او عمّا اخذوا اموالنا وخرّبوا بيوتنا او اذكر  
 يا الهى حين الذى اخذونى وازهبونى من قرية الى المدينة  
 وكان راسى عرياناً ورجلى متحافياً وعنقى مغلولاً ويدي مشدوداً  
 ثم اجتمعوا على المبادى منهم عرفونى ومنهم الذين ما عرفونى  
 والذين هم عرفونى فمنهم كانوا قائمون متحيرون فى امرى فمنهم  
 كانوا ان يشمتونى والذين ما عرفونى رموا كلهم  
 نحوى ما تيسر لهم من الحجر —

والخشب كانهم ما شربوا خمرًا لانصاف و ما شتموا روائح  
الائتلاف فوجمالك القديم و انوار وجهك البديع ورد على  
ما استحيى عن ذكرها بين يديك والقلم لن يحرك عليه  
والمداد لن يجرى به واللوح لن يحمل والنفوس لن تطيق  
اذن اختم بذلك يا الهى و اذكر حين الذى اخرجونا مع  
نساءنا واطفالنا عن اوطاننا و ما انت احصيت عمًا ورد بنا و  
نزل علينا من هذه الرزية التى انزلته و المصيبة البديعة  
التي حزنت بها القلوب و اضطربت عنها النفوس و كسرت  
عنها الاظهار و ضاقت عنها الاصدار اذن لما جرى كل  
ذلك من قضائك المبرم و امرك المحكم اسئلك بجمالك المنير  
و بجلالك الظاهر بان تجعلنا صابرا فى موارد بلائك و  
ساكنا فى مواقع قضائك اذ انك انت القادر المقتدر العزيز  
القدير .

مطلب شصت و نهم - تساوى مقام رجال و نساء

قوله تعالى : " تعالى تعالى من رفع الفرق و وضع  
الاتفاق تباهى تباهى من اخذ الاختلاف و حكم بالاثبات  
والائتلاف لله الحمد قلم اعلى فرق ما بين عباد و اما را از  
ميان برداشته و كل را در صقع واحد بعنايت كامله و رحمت  
منبسطه مقرر مقام عطا فرمود ظهر ظنون را بسيف بيسان

قطع نمود و خطرات اوهام را بقدرت غالبه قویّه محو فرمود . .

مطلب هفتم - نیبیل اعظم

قوله تعالى : " ذکر جناب نبیل در نامه آنجناب بوده طویب لك بما ذكرته نشهد انه فاز بما نزل في كتب الله و نشهد ان لسانه نطق لذكرالك و بصره لمشاهدة آثار ربه مالك الاسماء و اذنه لاصغاء ندائه الاحلى از اول ايام المي حين بمدح و ثنا ناطق و ذاكر اجر اين مقام و اينعمل عظيم است و از لسان عظمت به نبیل اعظم نامیده شده طویب لمن عرف مقامه و ذكره بما نزل من قلم الله رب العالمين . .

مطلب هفتم و یکم - بیان مبارك در کتاب بدیع

قوله تعالى : " ملا باقر حرف حق و جناب آقا سید یحیی و حید، دارای از حضور مبارك حضرت رب اعلى در بار حضرت من یظهره الله سؤال کردند و توقیع معروف بنام هردو صادر شد چنانچه جمالقدم در کتاب بدیع میفرماید ( قوله تعالى :

يك نغمه از نغمات و رقاء ظهور قبلم ذکر مینمایم . . و آن اینستکه بحرف حق و وحید اکبر علیهما بهائی میفرمایند در حینی که از این ظهور امانع اقدس سؤال نموده اند قوله

تكبر كبريائه فوالذي تفرد بالعز والجلال و ذرء الاشياء لا من  
 شئ بالمثال يستحي اليقين ان يوقن فيه او يسجد له و  
 يستحي الدليل ان يدل عليه غيره ترى لاعرفنك او على  
 دونه تشهد لاستدلن به عليه \* انتهى

### مطلب هفتاد و دم - استقامت

قوله تعالى : " هذا يوم فيه يظهر كل شئ ما ستر  
 فيه ان ربك لهو الكشاف الستار العليم الخبير اوصيكم يسا  
 احبائي بالاستقامة الكبرى ان اذكروا ان قال الرسول انها  
 شيبتنى كذلك يذگرم الناصح الامين كم من ذنب يظهر  
 بلباس الانسان ان اعرفوا و لا تتبعوا كل مكارثيم ان الذي  
 استقام على الامر انه من اهل البهاء في لوح عظيم ان الامر  
 عظيم عظيم والنفس امانة نسل الله بان يحفظ الكل من  
 لهيبها انه على كل شئ قدير . . . .

### مطلب سفتاد و سم - بديع

قوله تعالى : " واذكر البديع ان خلقناه بدعا و  
 ارسلناه الى رئيس الظالمين لعمرى نفخنا فيه روحا من لدنا  
 و اظهرناه بالقدرة والاقدار و ارسلناه كجبل النار بحيث ما  
 متعته الجنود و لاسطورة الذين كفروا برب العالمين لو امرناه

انه بنفسه ليقابل من في السموات والارضين . . \*

مطلب هفتاد و چهارم - مفسدين بجزای عمل

میرسنند

قوله تعالى : " اياك ان تاخذك في الله لومة الجهلاء او تمنعك اشارات المغلين الذين نبذوا احكام الله عن ورائهم واتبعوا سنن المفسدين يدعون لا نفسهم المقامات العليا وياكلون اموال الناس بالباطل الا انهم من الخاسرين سوف ياتي يوم فيه يستغيثون و لا يغاثون كذلك يخبرك من عنده لوح عظيم . "

مطلب هفتاد و پنجم - بايد اهل الله صراف

حقيقي باشند

قوله تعالى : " يا حسن بكمال حكمت بخدمت قيام نما بسیار از نفوسند که باطنشان غير ظاهر است ملاحظه نمائيد تا بدام خائنين و کاذبين مبتلى نشويد هر قولی لايق تصديق نه و از هر نفسی اطمینان جائز نه بايد اهل الله صراف حقيقي باشند ما بين ناس خالص را از غير آن بشناسند اگر اليوم در محلی ضوضای مشرکين مرتفع شود سبب ضرر شجره بوده و خواعد بود باده محبت الهی را

مطلب هفتاد و ششم - يجعل اعلام اسفلهم

قوله تعالى : " این ایام در هر حین مفاد کلمه

يجعل اعلام اسفلهم و اسفلهم اعلام ظاهر جمیع آنچه

در کتابهای الهی از قبل و بعد در امورات حادثه در رسوم

الله بوده ظاهر و مشهود و لکن خلق از ادراک آن محجوب

چه که زخارف دنیا و شئون آن حجاب غلیظ شده

چشمه‌ها را از دیدن منع نموده اینهمه غفلت در صورتی است

که در هر حین خود دنیا ناس را از فنای خود اخبار میدهد

با فصیح بیان میگوید عنقریب آنچه در من مشاهده میشود

تغییر یابد و بغنا راجع شود يك ندای اود مدمه مذاق

است<sup>(۱)</sup> که در اطراف مرتفع در يك آن خلق کثیر را از عرصه

وجود میوراید هر صاحب بصر و سمع شهادت میدهد که

ندایش بسیار بلند است و خبرش بسیار محکم این نصد

ظهورات اعمالیست که در او احداث میشود و مشعر بر

تغییر و فناست سبحان الله خلق را چه شده که پن

نمیگیرند و نصح ناصح را نمی پذیرند باوهام مشغولند و از

مالك انام غافل بگمان خود حق را عابد و ذاکرند و لکن قلم

(۱) یعنی صدای غرش توپ‌ها در میدان جنگ \*



اعلی در صباح و مساء بل در کل احیان باعلی النداء ندا  
میفرماید انه برئ منکم یا ملا الاخسرین و از ورای آن جمیع  
اشیاء شاهد و گواهند و لکن القوم لایسمعون آفتاب انصاف  
را غمام اعتساف ستر نموده و جمال عدل را ظلم از مشاهده  
منع کرده انسان متحیر که چه بگوید و که بشنود یک امر  
سبب قوت اهل ظلم شده و امر دیگر علت ضعف اهل  
عدل سبحان الله اهل نفاق بحسن اتفاق بر خورده اند و  
بآن تمسک بسته اند و بر اهل عالم حکمرانی مینمایند  
و لکن اهل عدل از این فضل اعظم که مخصوص ایشانست  
محروم مشاهده میشوند با آنکه اتفاق آن نفوس اتفاق حقیقی  
نیست معذک سبب و علت تفرق کنند اگر دوستان و اولیای  
الهی در جمیع ولایات با اتفاق فائز میشوند هر آینه نورش  
اتفاق را احاطه مینمود در بعضی اماکن عرف اتحاد و اتفاق  
استشمام نمیشود و این فقه سبب ذلت امر بوده و هست . .  
. . اگر جمیع عالم از حق اعراض نمایند ضری بر امر وارد نه  
بلکه اعراض خلق سبب و علت ارتفاع امر حق جل جلاله  
است و لکن ضرر و حزن مظلوم از عدم اتحاد و اتفاق اولیاء  
و دوستانست . . . بگو عمل را لله کنید و الی الله ناظر  
شوید هر نفسی این مقام را ادراک نماید و لذت آنرا بیابد  
البته از خود و ما عنده بگذرد و بما یرتفع به الامر ناظر و

عامل گردد . . . ناله و حنین حق جل جلاله و عظم کبریا سه بدن را میگذارد و عظام را آب مینماید از اول این ظهور اعظم تا حین در اکثر الواح از قلم اعلی امر باتحاد و اتفاق و محبت و مودت و همچنین اخلاق روحانیه و اعمال طیبسه جاری و مسطور مع ذلك در بعضی از مدن و دیار بغیر ما اراده المختار دیده میشود زهی افسوس بل صد هزار افسوس که انسان در این ایام که بیک آن آن قرون لاتحصى معادله نمینماید از کأس رضا محرم ماند و از دریای عنایت ممنوع آیا انقلابات و اختلافات و موت یکدیگر را مشاهده نمی نمایند آیا براتی که مدلل بر بقاست از حق اخذ نموده اند و یا خود را فاعل مختار دانسته اند ؟ . . . . .

۰۰ اگر اهل ارض فی الجمله تفکر کنند ادراک مینمایند که مصلحت کل ظاهرا و باطنا توجه بحق جل جلاله بوده و هست تغلت عباد و اعمال باطله ایشان بصور بلایای مختلفه ظاهر شده و ارض را احاطه کرده نظر بما قدر من القلم الاعلی این جهات را نار حروب و دخان بلایا اخذ نموده و آن شعله در بلاد ایران مستور است و البته این ستر را ظهور و بروزی از پی مگر بملاحظه نفوس مقدسه ثابتة را سخه مطمئنه مستقیمه بلایای کبری و رزایای عظیم منع شود انه علی کل شیء قدیر . .

مطلب هفتاد و هفتم - میرزا حیدر علی

قوله تعالى : " این که در باره جناب محبوبی  
 حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی مرقوم  
 داشتید وقتی از اوقات در باره ایشان اینکلمه علیا از لسان  
 مالک وری استماع شد قوله جل کبریا :

( یا خادم جناب میرزا حیدر علی علیه بهائسی  
 زحمات کثیره در سبیل حق جل جلاله حمل نموده اند و  
 بخدمت امر هم بتعام همت مشغولند انشاء الله مویذ باشند  
 بر تبلیغ نباء اعظم حق استعداد عنایت فرماید تا خلق  
 محجوب از کوثر بیان رحمن بیاشامند و بمحبه الله فائز  
 گردند یا حیدر قبل علی انت المذکور فی ساحتی والقائم  
 علی خدمه امری كذلك شهد لسان عظمتی فی هذا الحین  
 كما شهدنا قبل حین و نشهد بعد حین انا نکبر من هدانا  
 المقام علیک و علی الذین فازوا برحیقتی المختوم . . . .

مطلب هفتاد و هشتم - صعود نبیل قبل علی

قوله تعالى : " امریکه در این ایام در سجن  
 اعظم بظهور رسیده ارتقای حضرت نبیل قبل علی  
 از اهل قائم علیه من کل بهاء ابهه و من کل نورا  
 نوره بوده ایشان در اول فجر چهارشنبه بیستم

مر  
 شهر ربیع الاول<sup>(۱)</sup> برفیق اعلیٰ صعود فرمودند و حسب الا  
 . . . . غصین انورین روحی لهما الفدا که در قصر حضور  
 داشتند بتشییع مأمور شدند و حضرت غصن الله الاعظم  
 روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا در ارض سجن  
 تشریف داشتند و در این لیل و صبح یوم عند من صعود  
 الی الله حضور داشتند . . .

مطلب هفتاد و نهم - مشورت و شفقت

قوله تعالیٰ : " این کلمه مبارکه در صحیفه حمراء  
 از قلم اعلیٰ جاری و نازل آسمان حکمت الهی بد و نیتر  
 روشن و منیر مشورت و شفقت " مشورت بر آگاهی بیفزاید و  
 ظن و گمان را بییقین تبدیل نماید اوست سراج نورانی در  
 عالم ظلمانی راه نماید و هدایت کند از برای هر امری  
 مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد  
 بمشورت ظاهر و دروید ! این کلمه مبارکه نیز در صحیفه حمراء  
 از قلم اعلیٰ ثبت شده خرد بمناب آسمان است آفتاب و ماه  
 او بود باری و پر عزیز گاری قسم بآفتاب آسمان حقیقت که از  
 برای خرد جندی اقوی از این دو نبوده و نخواهد بود . "

مطلب هشتم - ناس خفته بل مرده اند

قوله تعالى : " ناس خفته بل مرده اند در یکی

از الواح مضمون این کلمه مبارکه نازل میگردد هر کتاب را جز اهلش قادر بر قرائت آن نه چه که خطوط آن مختلف است مثلاً خط عبرانی را جز اهل آن قرائت نتواند نمود و همچنین سریانی و سایر خطوط ولکن کتاب عالم را هر نفسی بر قرائت آن قادر چه که بر هر لوحی از الواح عالم کلمه تفسیر و فنا مرقوم و مسطور جمیع آنها مشاهده مینمایند و تفسیرات و تبدیلات و اختلافات را در هر حین می بینند و جمیع این امور بقلم جلی در کتاب عالم نوشته شده و مع ذلک کل غافل و مدهوشند سبحان الله این چه سکر است که عالم را از انتباه منع نموده و این چه نوم است که جمیع را احاطه کرده قسم باشراقات انوار شمس معانی که از افق سجن طالع است که اگر نفسی اقل از شعر بشعور آید خود را باین ایام فانیه مشغول نماید و از مقام محدود محروم نکند در پستی نفوس مشاهده کنید که جمیع مقر و معترفند بقنا و نیستی آنچه باو مشغولند مع ذلک هر یک بشی اسیر و بشی مبتلی مشاهده میشوند . . .

. . . . لعمرالمحبوب قد ظهر فی الابداع ما یلصق به کل الاشیاء علی کل ظالم قام بالاعراض و ارتکب ما ناح به

سگان الفردوس و اهل حظائر الافريدوس بالعشق و الاشرار  
نعم ما قال :

لا تظلمن اذا ما كنت مقتصدرا

فالظلم آخره ياتيك بالتقدم

نامت عيونك و المظلوم منتبه

يدعو عليك و عين الله لم تتم

شان خلق اينست كه امثال آن نفوس غافله را امام و پيشواى  
خود قرار دهند از بحر گذشته اند و بسراب تمسك  
جسته اند از اتوار آفتاب محرومند و بظلمت انس يافته اند  
اق لهم و للذين كفروا بالله فيكل الاعصار .

مطلب هشتماد و يكم - سنة التسع

قوله تعالى : " . . . لما قضى التسع تجلى بهذا

الاسم على كل الاشياء كما رايت بان فى تلك السنة كان  
ظهور الاحدية غيبا مشهودا و ظاهرا مستورا ما عرفه احد الا  
من شاء بفضل المهيمن على من فى الغيب و الشهود حتى  
مضت سنين المهلة رفع الله حجاب النور و اظهر ما هو  
اذا انفطرت السموات و انشقت الارضون و اندكت الجبال  
و وضع الميزان و حشر من فى البيان اجمعين فادخل الجنة  
اهلها و النار اصحابها ذلك هو العدل المبين .

مطلب هشتماد و دم - حاكم عكا عبدالرحمن

قوله تعالى : " ۰۰۰ قل ان حاكم عكا قد حكم  
 على الله فاطر السماء وانا امددناه ثم اخذناه بغصة انسه  
 لهوالمقتدر على مايشاء لا اله الا هوالمهيمن على ماكان و  
 ما يكون انه سمى بعبدالرحمن بين ملا الامكان الا انه  
 مطلع الشيطان يشهد بذلك هذا القلم الذي به زين لسوح  
 محفوظ قد ارتكب في آخر ايامه ما نوح به الملأ الاعلى  
 ثم الذين حول العرش يطوفون قل انك لا تقدر ان تمنع الله  
 على سلطانه كما لم يقدر بذلك الذين كانوا اعظم منك انه  
 لهوالمتعالى العزيزالمحبوب انك اردت امرا و انا اردنا  
 امرا آخر و غلبت ارادة الله و مشيته ولكن الناس اكرههم  
 لا يشعرون قد اخذنا في هذه المدينة عدة معدودات منهم  
 من نفينا و منهم من سلطنا عليه الامراض و منهم من اخذناه  
 بقدرة من لدنا بحيث ما اطلع احد باسبابه انه لهوالمحاكم  
 على مايشاء بقوله كن فيكون كذلك قصصنا ما ورد علينا فسى  
 هذا اليوم فضلا من لدنا عليك لتكون من الذين هم يشكرون "

مطلب هشتماد و سوم - ارتفاع نداى رحمن

قوله تعالى : " امروز نداى رحمن از ملكوت بيان  
 مرتفع كليم برب فزت و خليل برب انظر ناطق ولكن اعمال عباد

حجاییست غلیظ آذان را منع نموده و ابصار را از بینائی باز داشته . . . یابن اسی بانقطاع تام مفاتیح افنده و قلوب را اخذ نما و آن کلمات الله جل جلاله است هر بابی بآن گشوده شده و میشود و هر مدینه ئی بآن فتح شده و میشود اوست صاحب رایت حمراء از قلم مالك ابداع كلمه مبارکه قد اتى الحق بر او مسطور و منقوش ذکر حمراء در این مقام ظهور و بروز کلمه انه هو الله است نه حرب و سفك دماء کوثر حیوان از یمین عرش رحمن جاری ولكن طالب مفقود و غیر موجود . . \*

مطلب هشتماد و چهارم - یوم اول رضوان

قوله تعالى : " در یوم اول که جمالقدم بر عرش اعظم در بستانی که برضوان نامیده شد مستوی لسان عظمت بر سه آیه مبارکه نطق فرمود یکی آنکه " سیف در این ظهور مرتفع است " و آخر قبل از الف سنه هر نفسی ادعا نماید باطل است و سنه سنه کامل است تفسیر و تأویل در این فقره حرام است و ثالث حق جلاله در آن حین بر کل اشیا بکل اسماء تجلی فرمود و این فقره از بعد نازل و لکن فرمودند این فقره هم با آن سه در یک مقام است و آن اینکه آنچه از اسمی تلقا وجه ذکر شود کل حیا میتا بذکر مالك



قدم فائز میشوند طویس للفائزین . . \*

مطلب هشتاد و پنجم - جناب معلم اطفال

سمندر شیخ کاظم

قوله تعالی : " ( در لوح امین نازل ) مطلب

دیگر آنکه حسب الامر یک ثوب عبای بسیار خوب مرغوب ممتاز زیاد از عبا های اعلای نائین و یا احساء تحصیل نمائید و بمعلم اطفال جناب سمندر علیه بها اللہ الا بهی باسم حق بدهید چه که مدتی قبل خطوط اطفال را که نزدش تحصیل مینمودند بساحت اقدس ارسال داشتند و بار و عدد خلعت داده شد مکرر فرمودند باید عبا ی ممتاز باشد . انتهى

مطلب هشتاد و ششم - باید باقبال نفوس

ناظر بود

قوله تعالی : " و اینکه در باره شخص مذکور

مرقوم داشتید که بعضی از احباب اظهار رضایت ننموده اند امروز باید باقبال ناظر بود هر نفسی بآن فائز شد و اعتراف نمود بآنچه که لسان عظمت بآن نطق فرموده او لدی الوجه مذکور است چه که این ایامی است که از قبل و بعد بآن

بشارت فرموده اند و ایام الله وقت رحمت و شفقت و عنایتست چه که در او آسمان فضل مرتفع است و آفتاب گرم مشرق لذا از بعضی غفلت ها مغفورند معذک باید دوستان ملاحظه نمایند و بحکمت ناظر باشند تا حال هر اسمی از اسماء در ساحت اعز امت اقدس اعلی مذکور آمد اظهار عنایت در باره او شده و لکن دوستان باید ملاحظه نمایند هذا حق لاریب فیه چه بسا میشود ملحدی ادعای دوستی مینماید و قصدش نفاق و اطلاع است الواح مبارکه را باید بد فوس موقنه داد . \* انتهى

مطلب هشتماد و هفتم - غفلت عبس

قوله تعالى : \* هو المبین العلیم . . . این ایام خوف اهل دیار امل را بشانی اخذ نموده که در لیل ظلمانی هم از حق نمیپرسند و سخن از او نمیگویند تا چه رسد بیم و آن هم امام وجوه قوم لذا الصمت اولی الی ان یفتح الله باب البیان علی من فی الامکان اگر از محلی عرف اقبال و محبت استشمام نمودید کلمه مبارکه را ودیعه گذارید و الا حق محتاج این نفوس نبوده و نیست لایضره کفرهم کما لاینفعه ایمانهم اهل عالم بایادی خود آیات ظنون و اوهام اصنام تراشیده اند و علما نام نهاده اند و این مظاهر

طغینه و بغضا و مطالع بغی و فحشا در قرون و اعصار بر  
 طیارق و معادن علم وارد آوردند آنچه را که اهل مدائن  
 اسماء و ملا اعلی از عرش عزت بر فرش ذلت مکان اخذ نمودند  
 براستی میگویم خلق قابل این ایام نبوده و نیستند مگر قلیل  
 یا حیدریا ایها الناظر الی المنظر الاکبر وجوه متغیر و قلوب  
 محجوب و ابصار مرمود و آذان مسدود ای اهل بها روز  
 روز شماست رقیب هر چه کمتر بهتر رعا للذین کفروا و -  
 اعرضوا بنوشید چه را ؟

- آن رحیق بیان را که بظلم محبوب امکان مزوجست ( ۱ )  
 امروز بحر جود و کرم حیات ابدی از برای ام خواسته و لکن  
 نپذیرفتند بلکه بر اطفای نور الهی قیام نموده اند مقام شکر  
 شکایت آغاز کرده اند و مکان رضا جفا لعمرالبها انهم  
 من الاخسرین فی کتاب مبین " .

مطلب هشتاد و هشتم - مقام مقبلیسن

قوله تعالی : " نفوسیکه خود را اعلم و افضل و اکمل  
 میسرند لدی الله مذکور نبوده و نیستند لعمرالله اگر کشف

( ۱ ) ظلم بر وزن بعل بمعنی آب دهان است شاعر عرب گفته :  
 علیک بها صرفا و ان شئت مزجها  
 فعد لك عن ظلم الحبيب هو الظلم

حجاب شود معرضین اهل عالم مقبلین را طائف شوند و از اطراف بزیارت و لقای ایشان اقبال نمایند و لکن حکمت بالغه ستر فرمود لیظهر منهم فی ایامه ما هم علیه وکان مکمونا فیهم و مخزونا فی کینوناتهم لزال این آیه مبارکه قبل از قلم جلی در دیباچ دفتر اعمال مذکور و مسطور الـم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون . انتهى .

### مطلب هشتماد و نهم - لوح سمندر

قوله تعالى : " تفکر یا سمندری فی صبری بعد قدرتی و اصطباری بعد اقتداری و صمتی بعد نفوذ کلمتی المهیمنة علی العالمین لـ ارادنا اخذنا الذین ظلموا فسی ظاهرا لظاهر بعد من العباد او بملائکة من المقربین انما نعمل بما تقتضیه الحکمة التي جعلناها سراجا لخلقنا و اهل مملکتی ان ربک لہو العلیم السحکیم فسوف ناخذ الذین ظلموا کما اخذناهم من قبل ان ربک لہو الحاکم علی ما یرید انشاء الله لم یزل و لا یزال بعنایت الہی فائز باشی . . . .

باید بکمال حکمت حرکت نمائی لا تصدق کل قائل ولا تظہر بما عندک لکل وارد و لا تکشف لکل طالب کم من عبد یدعی باللسان ما لا خطر فی قلبه کن مستویا علی سریر الحکم - قو سالکا علی صراط الحکمة و متمسکا بذیل الحکمة . . . این

ایمانی است که بعضی بجهت اطلاع بر امور یا مآرب اخری  
 ادعای خلوص و ایمان مینمایند باید آنجناب از جمیع جهات  
 متوجه باشید که خارج از حکمت امری واقع نشود . انتهى

مطلب نودم - اثر اقبال و انقطاع

قوله تعالی : " ( در لوح جناب زین المقربین در  
 دوران اسارت در موصل نازل شده ) باسم ملیک آفاق  
 " حمد محبوب علی الاطلاق را که بفضل واسع و رحمت  
 منبسطه احبای خود را بر حبش مستقیم فرمود بشأنی که نفا<sup>ق</sup>  
 اولی الشقاق ایشانرا از سبیل رحمن منع نمود و در سبیل  
 الهی حمل شدائد نموده اند و از سطوت ملوک و احتجاجات  
 ملوک از مالک الملوک محتجب نمانده اند و لکن قاصدان  
 کعبه رحمن اگر نصح الله را بگوش جان اصفا مینمودند  
 باین بلایای وارده مبتلی نمیشدند اگر چه در سبیل او -  
 محبوب جان و مقصود روان است و لکن اینمقام مخصوص  
 مخلصین بوده و اما ضعفا در موارد افتتان و امتحان مضطر  
 و متزلزل مشاهده میشوند لذا کل بحکمت مأمورند تا بتدبیر  
 رحمانی حقایق نابالغه انسانی را بمعارج بلوغ ارتقا دهند  
 تا کل بذکرش مشغول شوند الیوم احدی نباید از حکمت  
 غافل شود مثلا مشاعده میشود بعضی بکلمه قبولی از نفسی

بشانی مطمئن میشوند که جمیع امور را من غیر حجاب  
 ذکر مینمایند این محض غفلت است ابدًا از نفسی مطمئن  
 شوید و زیاده از شأن و مقدار او تکلم نمائید بسا از نفوس<sup>را</sup>  
 انفس شیطانیه محض تفحص و تجسس گماشتند و میگمارند تا  
 بلباس دوستی از اسرار احبًا مطلع شوند چنانچه در بعضی  
 از مداین بعضی اظهار دوستی نموده اند و از تفصیل امور  
 مطلع شده با مثال خود اخبار داده اند بشتوید ندای  
 قلم اعلی را و از حکمت خارج بشوید . . . باید دوستان حق  
 در جمیع بلدان با اتحاد حرکت نمایند بقسی که روایح  
 اختلاف مابین نماید ته از اهل صادق و نه از اهل کاف<sup>(۱)</sup>  
 و غیره اهل سراق و فایند و اصحاب جنت ابهی ایمن  
 حروفات متغایره را محو نمائید و در هوای روحانی اتحاد  
 طیران نمائید و از نهر صادق<sup>(۲)</sup> که از یمین عرش و داد جار<sup>یست</sup>  
 بیاشامید الطاف حق با شما بوده و خواهد بود عنقریب  
 نفوس معرضه که با اهل بها ظلم نموده اند در ندامت مشاهد  
 شوند ان الرحمن معکم والخسران لهم و علیهم انتهم

- (۱) بعضی از کوتاه نظران در آن ایام ذکر کلیمی و فرقانی و  
 اهل صادق و اهل کاف یعنی اصفهانی و کاشانی بزبان  
 آورده و ایجاد اختلاف مینمودند بیان مبارک فوق برای  
 تنبّه آنان نازل شده است .  
 (۲) باصطلاح اسلام نهریست در بهشت و مقصود محبت الهیه  
 است و در مقامی با یات الهیه نیز اطلاق میشود .

اسراء الله فی الدیار این شأن کبیر است حقیر شمارید  
 و تقرب ذکر شما و سایر دوستان حق در جمیع بقاع ارض  
 منتشر شود چنانچه حال در ملکوت الهی اسامی کل مذکور  
 است ای دوستان من شما اصول بیوت امرتہ اید اگر محکم  
 نباشید بیوت مستقر نماند و مبداء چشمه های ارض عرفانید  
 اگر گل آلود شود در تمامی انهار متشسته سرایت نماید و کل  
 تیره شوند . . . . اقبال و انقطاع و توجه شما باید من علی  
 الارض را جذب نماید و بعرضه حیات ابدی کشاند و نفوسی  
 که در این فتنه کبری متزلزل و مضطرب شده اند بجمیع  
 تلطّف و مهربانی نمائید و بمواعظ حسنه بشریعه احدیه  
 دلالت کنید چه که حق دوست نداشته نفسی محروم ماند  
 مخصوص نفوسیکه در سبیل حق محل شتم و ذلت واقع  
 شده اند و لوفی ساعة انه لهوالغفور الرحیم نفوس مطمئنہ  
 قویہ اقل از کبریت احمر بوده و خواهند بود باید امثال این  
 نفوس ضعیفه را بخود وانگذارند و بلطائف بیانات الهیہ  
 ایشانرا مجددا بحیات باقیہ کشانند . . . . انشاء الله کل  
 باین مقام فائز شوند اجر هیچ علی ضایع نخواهد شد انه  
 علیم بما يعملون احبائه انه لهوالحکیم الخیر . .

مطلب نمود و یکم - سبب تکدر نفوس مقبله

نباید بود

قوله تعالى : در لوح جمال بروجردی نازل -  
 " قسمی نشود که سبب تکدر نفوس مقبله گردد چه که جمیع  
 عندالله معززند الیم هر نفسیکه بافق اعلی توجه نمود  
 کمال عنایت در باره او بوده و هست چه که امر عظیمست  
 از حق جل و عز میطلبیم کل را بقیص استقامت مزین  
 فرماید و از رحیق اطهر در کل حین بنوشاند انه له  
 المعطی الکریم . . . .

. . . . یا عبدالحاضر لدی العرش قد خلقنا الکل لخدمتی  
 و ایامی و نصرة امری و عرفان نفسی و التوجه الی وجهی  
 والحضور لدی باب رحمتی و ما عندهم هو کان رشحا من  
 بحر عطائی لو نطلب منهم ما اعطیتهم بفضلی لتشاهد هم  
 غیر ما شهدتهم من قبل ان یرک لهوالعلیم الخبیر . . . .  
 مع آنکه جمیع عالم از حق است و کل هم باین مقر و معترف  
 و آنچه هم باهل ارض داده شد از بخششهای بحر عنایت  
 او بوده معذک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البته بعضی  
 را قاصر و متوقف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات  
 انوار شمس انقطاع بنقاهی فائز که بکمال محبت و خلوص  
 فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند این هم



مشاهده شد . . . . " انتهى

### مطلب نود و دوم - فرج عظیم

قوله تعالى : " اگر بفرج عظیم فائز شدید دیگر  
 کدورت چه معنی دارد ؟ و اگر فی الحقیقه بگشای دنیا  
 موقنید و با تبساط بساط مبسوطه حق مطلع ذکر قبض  
 از برای چه بین یا اسمی الجمال هل تعرف من یکلمک  
 انه لهوآذی انفق الکلیم روحه لندائه والحبیب للقائسه  
 والروح لعرف قمیصه هل تبقى لك الاحزان بعد هذه  
 البيانات التي جرت من عیون رحمة ربك الرحمن . . . در  
 ایامیکه بحر فرج در امواجست و اریاح سرور بظهور  
 مظهر ظهور در هبوب لایق نیست نفوس مقبله مستقیمه  
 ذکر احزان نمایند مگر در مصیباتی که بحق راجع میشود .

### مطلب نود و سوم - اقل از کبریت احمر

قوله تعالى : " فوالله حق لكل حبیب بان  
 یبکی ویصع من فراق المحبوب الصبر مدوح الاعلی المحبوب  
 والصیحة مذمومة الاعلی المقصود ولكن جذب و شوق و اشتیاق  
 در هجر و فراق بیشتر ظاهر است چه که عذب وصل محتمل  
 آنستکه نار طلب را مخمود نماید چنانچه بعضی که در این

سفر قرب و لقا تقرب جسته اند بالمره محتجب مانده اند  
 بلی آنکه لم یزل و لایزال از خمر بیزوال وصال مرزوق شود  
 و نیفسرد چنین وجود اقل از کبریت احمر بوده و خواهد بود.  
 مطلب نود و چهارم

معاشرت با معروضین جایزانه

در لوح ابن اصدق نازل قوله تعالی : حکم الله  
 آنکه تعرض باحدی ننمایند و لکن با نفوس معرض کسه  
 اعراضشان ظاهر شده معاشرت و تکلم و ملاقات جایزانه  
 هذا حکم قد نزل من سماء ارادة امر قدیم طویب لمن نبذ  
 ما اراد و اخذ ما اراد الله رب العالمین . \*

مطلب نود و پنجم - لوح قد اتی الموعود

در لوح ابن اصدقی نازل قوله تعالی : " بسمه  
 المهیمن علی ماکان و ما یکون کتاب الله امام وجوه ما سواه  
 ناطق و بکلمه مبارکه قد اتی الموعود مبشر لعمرالک جذب -  
 ظهور بر سدره المنتهی زد حقیفش مرتفع و برانههار زد  
 خورش ظاهر و بر بحار زد لثالی علم و حکمت که از اول -  
 ابداع الی حین مکتون و از ابصار عباد مستور چون شمس  
 مشرق و چون نور ساطع گشت سبحان الله بیقدری احزاب  
 بمقامی رسیده که حق جل جلاله اسرار کتاب را ستر فرموده

صهیون ندا مینماید اورشلیم بعیش مشغول از جهت  
 یمین کرمل میگوید ای اصحاب کنائس ملوک و مملوک قرنهای  
 و عصرها منتظر بودند و حال محبوب امکان امام وجوه ظا  
 و شما غافل ای دوستان دوست حقیقی ظاهر و نیاید  
 جود باراده سلطان وجود مشرق و لائح چرا غافل شده  
 آیا بقصر از مکم طور محرومید یا بثروت از این نعمت کبری  
 غافل شده اید مطلع عدل آمده مظهر جمال آمده شعب  
 خود را در هر دیار ذکر مینماید و کل را بطولت قرب و لقا  
 دعوت میفرماید یا اوراق سدره و اثمارها مظلوم در سجن  
 عگا بذکر شما مشغول چرا متوقفید نور اقبال از مطلع  
 وصال مشرق چرا خود را متحیر دارید نورش بمثابه نثار  
 ظاهر و ندایش فوق کل مرتفع ای عباد شما نهالهای  
 وجود منید بید عنایت غرس نمودم و از امطار سحاب  
 فضل آب دادم آن آبی که در هر کتابی مذکور و از اقسام  
 فضل و عطا مسطور حال وقت اظهار خدمت شماست و  
 هنگام ظهور محبت بقدرت الهی و قوت صدائیان قصد  
 مقصد اقصی و نروه علیا نمائید یا شعبی فی برلین آنکه  
 گفت میآیم آمد و آیات عنایتش عالم را احاطه فرموده آن  
 دوست یکتا آمده آن یارین همتا حجاب را شق نموده  
 بشتابید وقت حضور است بیائید بیائید کنز مکنون ظاهر

گنج مستور باهر وعده های کتاب ظاهر شده اشارات  
 صحف مشاهده گشته خود را محروم نمائید و بی نصیب  
 مگردانید یا بن اصدق المقدس ارض خا را از قبل مظلوم  
 تکبیر برسان و بگو یا مشهد مقامت را فراموش مکن از  
 عنایات حق جمیع ارض خا مجدد بدم رضا مزین گشت  
 تعالی هذا الفضل الاعلی . . . °

مطلب نود و ششم - معینی قوی تر از

عدل و عقل نبوده و نیست

در لوح مانکچی نازل قوله تعالی : ° . . . اینکه در  
 باره سوختن کتب نگاشته بودید حق با شماست خطای  
 اعظم که در عالم ظاهر شد سوختن کتب بود چه که کتاب  
 منزل چشم و گوش عالم است انسان با و بیضا و شنواست  
 فی الحقیقه چشم و گوش خود را از دیدن و شنیدن محروم  
 نمودند تشهد انهم من الخافین و همچنین نگاشته  
 بودید بعد از ساسانیان کوب اقبال یزدانیان در مغرب  
 انقراض متواری گشت در ظاهر همانستکه نوشتید و لکن امروز  
 روزیست که از آفتاب حقیقت منور است عرف بیانشی متضوع و  
 نفعه عنایتش در آفاق منتشر بر فراز کرسی عدل جالس و بر  
 عرش ظهور مستری و بکلمه انا المظلم ناطق یا کمال قدرت

ضعیف مشاهده میشود و با کمال اقتدار و غلبه مظلوم امروز  
 یزدانیان حول مظهر امر رحمن طائفند معنی همان است که  
 بود لفظ تغییر نموده رسم همانست و لکن اسم تبدیل شده  
 و این تغییر و تبدیل از تغییر عالم و اقتضای وقت ظاهر  
 از جهانگیری سلاطین سلف ذکر نموده بودند جهاننداری-  
 ایشان نزد جهانیان مقبول بوده و هست سلاطین فارس که-  
 از قبل بوده اند بکمال بردباری و پرهیزگاری قرتهها و  
 عهدها و عصرها حکمرانی نمودند و هر یک در آسمان  
 بزرگی مانند ستاره صبحگاهی میدرخشیدند و از پرتو  
 آفتاب عدل جهان علی قدر معلوم روشن و منیر بوده از  
 برای پادشاهان جهان معینی قوی تراز عدل و عقل  
 نبوده و نیست . . . . . انتهی \*

مطلب نود و هفتم تربیت اطفال

قوله تعالی : " یا امی و ورقتی . . . . امروز  
 تربیت اطفال و حفظ ایشان از سید اعمال نزد غنی متعال  
 مذکور اگر چه در ظاهر زحمت است و لکن سبب ظهور  
 راحت ابدی بوده و هست . \*

مطلب نود و هشتم - الفت و رحمت

قوله تعالى : در لیل طیب نازل :

۰۰۰ وصیت این مظلوم کل را آنکه بکمال روح و ریحان با عباد الهی معاشرت نمائید هر وقتی را حکمی و هر هنگام را اقتضائی حضرت نوح لاتذر علی الارض من الکافرین - دیارا عرض نموده و حضرت روح آن تعدبهم فائهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم وقتی از اوقات در عالم رؤیا خدمت حضرت رسول روح ما سرباه فداه رسیدم کلماتی از آن مطلع کتاب الهی ظاهر و بیاناتی از آن بحر حکمت ربانی باهر و در اثنا بیان فرمودند از قبل فرمودم الجنة تحت ظلال السیوف ولكن این ایام اگر ظاهر بسودم میفرمودم الجنة تحت ظلال سدرة الالفة والرحمة بعد از اصغاء این کلام مبارکه علیا عرض نمودم روح العالم لشفقتک الفداء و لعنايتک الفداء و لرحمتک الفداء و بعد از بخسر بیان جاری شد آنچه که از برای قلم واسطه اظهارته و از برای مداد مقام ابرازته و چون از خواب برخاستم مدتی خود را مسرور مشاهده نمودم بشأنیکه بوصف نیاید ۰۰۰۰۰

مطلب نود و نهم - علت احتجاب خلق

قوله تعالى : " یا ابا طالب علیک بهائی ۰۰۰۰۰ "

مقصود از فراغه و جبابره و اصنام و ظالم و طافی و یاغی و امثال آن که در زیر و کتب و الواح الهی بوده و هست جهلای عصرند که بعلماء معروفند ایشانند اس فساد و اسنطقس ضغینه و عناد چه که علت و سبب احتجاب خلق و نار ظلم این انفس لافله بوده و همستند از معشر امراء هر هنگام ظلمی ظاهر شد از وسوسه این نفوس بوده و اگر بتمامه تمکین نفوس جاهله را مینمودند یکتفراهل عدل و انصاف در ارغی مشاهده نمیشد در اوائل ظهور تظیر بحفظ ریاست بر اعراض و اعتراض قیام مینمودند و چون رایات امر مرتفع و تیر ظهور تجلی مینمود خود را از اول مؤمنین میشمردند و در اخذ زمام ناس سعی بلیغ مبذول میداشتند مبارک عالی که شئون عالم او را از بحر کرم محروم نساخت او از نفوسی محسوبست که ذکرشان از قلم اعلی در کتب الهی مذکور و مسطور است علیهم بهاء الله و رحمته و نوره و عنایته . . . اگر نفسی فی الجمله منصف باشد هرگز در این امر اعظم توقف ننماید از اول ابداع تا حال مانند این ظهور ظاهر نشده و چشم عالم شبه آنرا ندیده جمیع آنچه از قبل ظاهر شده نزد این ظهور بمثابه قطره و دریاست . . . اینکه از مظلومیت و سجن و بلا مرقوم داشتید فی الحقیقه امثال این بلاها در سبیل الهی کسز

لایفنی بوده و هست در بلایای ملوک تفکر نمائید در اول ورود سجن از سما مشیت آیاتی نازل باین مضامین قولسه تبارک و تعالی حق جل جلاله از دو طایفه عزت برداشت " امراء و علماء " چنانکه اکثری قرائت نموده اند و همچنین در هنگامی که نور ظهور از افق ارض سر مشرق و لائح این اخبار از قلم اعلی جاری و نازل حال ملاحظه نمائید نفسی را که شخص اول میدانند در ارض یعنی امپراطور روس بذلت تمام از دنیا رفت چنانچه شنیده اید و آنچه بر او واقع شد مشرثری نبوده و نیست و امپراطور جدید هم خوف بشأنی اخذش نموده که مسکین قادر بر خروج از محل نه فقیر هنوز ضرثی باحدی نرسیده و عمل منکری هم از او دیده نشده معذلك باین بلای ادهم مبتلی و همچنین در ملوک دیگر ممالك غرب تفکر فرمائید که جمیع هدف سهام بلا شده اند جمیع عالم حال بآتش های مختلفه محترق احدی سبب و علت آنرا ندانسته باری آنچه وارد شده و میشود نظر باعمالی است که ارتکاب نموده اند . . . . . انتهی (۱)

(۱) تاریخ نزول این لوح مبارک باعزاز آقاسید ابوطالب در

روز دهم رجب سنه ۱۲۹۹ هـ . ق . است (

مقصود از امپراطور روس نیکلای دوم است که بقتل رسید

و مقصود از امپراطور جدید الکساندر سوم است .



مطلب یکمدم - رد و قبول نفوس با حق است

... در لوح جمال بروجردی ... قوله تعالی :  
 "... رد و قبول نفوس با حق بوده و خواهد بود در این  
 فقره بسیار ملاحظه لازمست ... اگر از نفسی خطائی  
 ظاهر شود باید بکمال روح و ریحان او را متذکر نمود و اگر  
 قابل تذکر نیست دعویها بنفسه ان ربکم الرحمن کان غنیاً  
 عنه و عن فی السموات و الارضین ... باید بشأنی مایسین  
 عباد ظاهر باشید که جمیع عرف محبت از شما استشمام  
 نمایند ..."

مطلب یکم و یکم - زیارتنامه جناب باب الباب

« زیارتنامه جناب باب الباب که از قلم مبارک اعز  
 ابهی جل جلاله نازل شده است ) هو الا قدم الاعظم  
 الابهی اول نور اشرق و لاح من افق رحمة الله مالک الانام  
 و اول روح ظهر باسم الرحمن عليك یا مطلع الايقان و مشرق  
 الاحسان اشهد انک سمعت نداء سدره المنتهی قبل الوری  
 و توجهت الیها منقطعاً عن کل ما خلق فی ناسوت الانشاء  
 و شریتهن اول کاس ادارها ایادی الالطاف بین الارض -  
 و السماء روحی لنفسک الغداء یا مبدء الخیرات و مظهر  
 البیئات لولاک ما نزلت الایات و ما استقر علی العرش خالق

الصفات الذى به اخذت الزلازل كل القبائل و نصب الميزان  
و مرتّ الجبال اتى اسئل الله بك بان يؤيدنى على اتباع  
اوامره و يقربنى اليه و يجعلنى من الناصرين لامره و الزائرين  
لحضرتك و اللائذين بجنابك متشبهين بجودك اتمه لهم  
المقدر المتعالى العزيز المنان .

انتهى

مطلب يكصد و دوم - زيارتنامه ديگر باب الباب

هذه سورة الزيارة (۱)

قد نزلت من جبروت الفضل لاسم الله الاول لتزور  
به قانتة الكبرى و الذيتمهم آمنوا بالله و آياته و كانوا ممن  
الفائزين .

هو العزيز المقتدر العلى الابهى

هذا كتاب من لدى المظلم الذى سعى فى ملكوت البقاء  
بالبهاء و فى جبروت العلى بالعلى الاعلى و فى لاهوت العماء

(۱) اين لوح مبارك باعزاز امة الله همشيرة جناب باب الباب  
ملقيه بورقة الفرد و س نازل شده كه باين زيارتنامه جناب  
باب الباب را زيارت كند و در آغاز لوح هم كه فرموده ماند  
لتزور به قانتة الكبرى . . . مقصود از قانتة الكبرى ورقسة  
الفرد و س است ميفرمايند كه قانتة الكبرى و ساير احبباى  
الهي جناب باب الباب را باين آيات زيارت كند .

بكل الاسماء من اسماء الله الحسنى وفى ارض الانشاء -  
 بالحسين ولكن الناس اكثرهم فى حجاب و وهم عظيم و قد  
 ورد عليه فى كل عهد ما لا يحصى احدا لا الله الملك العلى  
 العظيم . مرة ابتلى بيد القايل و قتل فى سبيل الله و صعد  
 اليه مظلوما و كذلك كان الامر من قبل و كان الله على ذلك  
 لشهيد و خبير و مرة ابتلى بيد النمرود و القاه على النار و  
 جعل الله النار عليه نورا و رحمة و انه ليحفظ عباده المقربين  
 و مرة ابتلى بيد الفرعون و ورد عليه ما يحترق به افئده  
 و مرة علق على الصليب و رفع الى الله العزيز الجميل و مرة  
 ابتلى بيد بوجهل ثم الذينهم قاموا عليه بالشقاق من اهل  
 النفاق و ورد عليه ما لا يذكر بالبيان و كان نفس الرحمان على  
 ما ورد عليه لعليم و شهيد و مرة قتل مظلوما فى ارض الطف  
 و استشهدوا معه الذين نسبهم الله الى نفسه المقدس  
 المنير الى ان قطعوا راسه و اساروا اهله و داروهم فى البلاد  
 و كذلك قضى عليه من جنود الشياطين و مرة علق على الهواء  
 و استشهد فى سبيل الله المهيمن المقتدر القدير و مرة  
 حبست فى ارض الطاء فى اربعة اشهر معلومات و لن يحصى  
 ما ورد على قلم العالمين و بعد ذلك اخرجونى عن السجن  
 و اطردونى مع اهلى عن الاوطان الى ان دخلنا العراق  
 و كنا فيه لمن السالكين و ورد علينا فى تلك الارض من الذين

خلقوا بأمرى ما لا يحصيه احد بحيث رمت فى كل آن بروسى  
 النفاق و مع ذلك سترنا الامر و كنا مبشرا بين العباد و  
 داعيا الى الله العزيز الجميل الى ان قام على كل الملل بكل  
 الحيل و اتى وحده قد قمت بنفسى فى مقابلة الاعداء و نصرت  
 ربى بما كنت مستطيعا عليه الى ان حقق امر الله بكلماته و  
 بطل عمل المشركين و بذلك اشتعلت نار البغضاء فى صدر  
 الذين يذنبون ايمان بنقطة البيان و كذلك  
 سولت لهم انفسهم و زين لهم الشيطان اعمالهم و كانوا من  
 الغافلين تالله قد ورد على من هؤلاء ما لاورد من احد اذا  
 بكت على عيون القاصرات فى الغرفات و ذرفت افئدة <sup>المخلصين</sup> ا  
 و عن ورائهم بكت عين الله الملك السبحان المقتدر العلى  
 الحكيم و من فتح الله اذته يسمع ضجيج الاشياء و صريخها  
 فى تلك الايام بما ورد على من هؤلاء الذينهم اقرؤا بالله  
 فى اول ظهوره ثم كفروا به بعد الذى جائهم بجمال اخرى  
 بسلطان مبين و كنا بينهم و بين الذينهم كفروا من ملل  
 القبل الى ان اشرقت شمس البلاء عن افق القضاء و جاء حكم  
 الخروج بما رقم فى الواح قدس حفيظ تالله الحق قد قمت  
 فى مقابلة الاعداء فى ايام التى فيها اضطرب قلوب العارفين  
 و تزلزلت اركان كل نفس و اقشعرت جلود الذينهم كانوا فى  
 حولنا و كانوا من الموحدين الى ان نزلت جنود النصر من

جبروت الله المهيمن العزيز العظيم و حفظنى بالحق ونصرنى  
 بملائكة السموات والارض ثم بجنود غيبه العالين و خرجنا  
 عن المدينة بطراز الذى تحيرت عنه عقول العاقلين ثم افئدة  
 العارفين و ما مر جمال القدم على مدينة الا وقد خضعت عند  
 ظهوره اعناق المستكبرين و ما ورد على مقرّ الا وقد ذلت له  
 رقاب الموحدين والمشركين الى ان وردنا فى هذا السّجن و  
 كان الله يعلم بما ورد على من الذين كان فى صدرهم غلّ  
 الغلام كأنهم كانوا فى مرصد الغل لمن المنتظرين و ما مضى  
 على من آن الا وقد رميت فيه برمى النّفاق من جنود المغلين  
 تالله قد قتلت فى كل حين باسياف البغضاء و يشهد بذلك  
 لسان الله العلى الاعلى ولكن الناس هم فى غفلة و شقاق  
 عظيم و ان الناس لو طهروا اذانهم ليسمعن حينئذ ما يناديه  
 ربهم الابهى فى الرفيق الاعلى و يكونن من السامعين ولكن  
 احتجبوا عما يتكلم به لسان القدم فى جبروت الاعظم و كانوا  
 من الغافلين و قاموا على على شأن افتوا على قتلى من غير  
 بينة من الله و كتاب عظيم و لقد نزلت جنود النّصر مرة بعد  
 مرة و حفظنى الله بها و جعلتى ناطقا بذكره و ظاهرا  
 بسلطانه و طالعا بانوار قدس كبريائه و منطقا بثناء نفسه  
 العلى العظيم و كذلك قضى علينا و قصناه بالحق لعلى  
 الناس يكونن من المطلعين و انك انت يا ورقة الفردوس اذا

وصل اليك هذا اللوح الدرى المنير قومي عن مقامك وخذيده  
 بيد الخضوع ثم استنشقى منه رايحة الله ربك ورب العالمين  
 ثم ذكرى مصائب التى نزل ذكرها فيه لتكونى من الذاكرات  
 فى الواح الله المهيمن العزيز القدير ثم ابلغى امر ربك  
 على اللواتى هنّ فى حولك ثم الذينهم اهدوا بهدايسة  
 الروح و كانوا من الموقنين فهنيئا لك يا ورقة الفردوس بما  
 حركتك نسائم الروح واجذبتك الى مصر التى مقر عرفان  
 ربك العزيز البديع و شريت عن كؤوس رحمة ربك و فزت بما  
 لا فاز احد من العالمين اذ افاشكرى ربك ثم اقنتى له ثم  
 اركعى ثم خذى كتاب الله بقوة من عنده و انه لكتاب عظيم فيا  
 حبذا لك بما تسبك الله الى اسمه الذى به ظهرت رايات  
 النصر و اشرقت شمس الفضل و لاح قمر الجود و استقر جمال  
 القدم على عرش اسمه العلى العظيم و به رفعت ملكوت الاسماء  
 و زينت هياكل الصفات و ظهر هيكل القدس بطراز اسمسه  
 القديم و به احاط سلطان الامر على الممكنات و استشرقت  
 شمس الجود على الكائنات و به جرى النهرين الاعظمين فى  
 الاسمين الاعليين و ما شريت منهما الا الذين اختصهم الله  
 لامره و انتخبهم بين عباد و اصطفاهم من بويته و جعلهم  
 مطالع اسمائه الحسنى و مظاهر صفاته العليا و جعلهم من  
 الفائزين بلقائه المتع العزيز البديع و انك انت يا ورقة الفردوس

زوربه من قبلى بما نزل حينئذ من جبروت الله المقدس -  
 المتعالى الحكيم العليم واذا اردت الشروع فى زيارتك  
 مطلع الاسماء و منبعها و مشرق الصفات و مخزنها قومي ثم  
 ولّى وجهك شطر الفردوس مقر الذى دفن فيه اسم الاول و  
 جعل الله مشهد هيكله المقدس العزيز المنير فلما وجهت  
 قفى بالاستقرار و كبرى الله ربك تسعة عشر مرة و فى كل تكبير  
 يفتح الله بابا من ابواب الرضوان الى وجهك و يهب عليك  
 عن جهة الجنان رائحة السبحان و كذلك قضى الامر من  
 لدن عزيز حكيم . ثم تبهى الله تسعة عشر مرة ايقانا لامره و  
 اقرارا لسلطانه و اعزازا لنفسه و ادعانا لظهوره و اقبالا  
 الى وجهه المقدس الطالع الظاهر الباهر اللامع المشرق المنير  
 و قولى :

اشهد بنفسى و ذاتى و كيتوتى و لسانى و قلبى و جوارحى  
 بانّه لا اله الا هو و انّ نقطة البيان لظهوره و بروزه و عزّه  
 و شرفه و كبريائه لمن فى الملاّ الاعلى ثم عظّمه و قدرته و  
 اقتداره ما بين الارض و السماء و الذى ظهر بالحق اتّسه  
 لسلطانه على من فى السموات و الارض و بهائه على من فى  
 جبروت الامر و الخلق اجمعين ( ثم قولى ) اول روح ظهر  
 عن مكن الكبرياء و اول رحمة نزلت من سماّ القدس عن  
 يمين العرش مقر ربنا العلى الاعلى عليك يا سر القضا و هيكل

الامضاء و كلمه الاتم في جبروت البقاء و اسم الاعظم نفسي  
 ملكوت الانشاء اشهد بذاتي و نفسي و لساني بانك انت  
 الذي بك استوى جمال السبحان على عرش اسمه الرحمن  
 و بك ظهرت مشيئة الاولية لاهل الاكوان و بك نزلت نعممة  
 الفردوس من سما الفضل من لدن ربك العزيز المثلان و بك  
 ظهر امر الله المهيم المقتدر العزيز القدير و اشهد انك  
 كنت اول نور ظهر عن جمال الاحدية و اول شمس اشرقت عن  
 افق الالهية لولاك ما ظهر جمال الهوية و ما برز اسرار -  
 المصدية اشهد ان بك طارت طيور افئدة المشتاقين الى  
 هوا القرب و الوصال و بك ذاقت قلوب العاشقين حلاوة  
 الانس و الجمال عند اشراق شمس وجه ربك ذو الجلال -  
 و الاجلال لولاك ما عرف احد نفس الله و جماله و ما وصل  
 نفس الى شاطئ قربه و لقاءه و ما شربت الممكات من مياه  
 مكرمه و الطافه ما سقت الكائنات من خمر فضله و اكرامه و بك  
 انشقت حجابات الموجودات و بك ظهرت ملكوت الاسماء و  
 الصفات و بك استهدى كل نفس الى شاطئ قدس عظيم و بك  
 غرّدت الورقاه على افنان البقاء و دلح ديك العرش على  
 اغصان سدره البهاء و بك ظهر جمال الغيب باسمه العلى  
 الاعلى و بك نزل كل خير من جبروت العما الى ملكوت  
 البدا و رقم كل فضل من اصبع الله على الواح القضاء و بك



احاطت الممكنات رحمة الله المقتدر العليم العظيم و لولاك ما  
 رفعت السماء و ما سكنت الارض و ما ظهرت البحار و ما اشمرت  
 الاشجار و ما اخضرت الاوراق و ما اشرقت شمس الفضل عن  
 افق قدس منير و بك هبت روائح الغفران على كل من فسى  
 السموات و الارض و فتح ابواب الجنان على الاكوان و استجذبت  
 افئدة الذينهم آمنوا بالله العزيز المقتدر الكريم و انت الكلمة  
 التى بها فصل بين الممكنات و امتاز السعيد من الشقى و النور  
 عن الظلمة و المؤمن من المشرك من يومئذ الى يوم السدى  
 تتشق فيه السماء و ياتى الله فيه على ظلل من الامر و فسى  
 حوله من الملائكة قبيل اذا شقت السحاب و اتى الوجه عن  
 خلف الحجاب بربوات عز عظيم و المشركون حينئذ يفرّون عن  
 اليمين و الشمال و اخذ السكر كل من فى السموات و الارض -  
 الاعداء احرف وجه ربك الرحمن الرحيم و اشهد انك حملت  
 امانة ربك الرحمن و عرفت جمال السبحان قبل خلق الاكوان  
 و فزت ببقاء الله فى يوم الذى ما عرفه الا انت و هذا من  
 فضل اختصك به قبل خلق السموات و الارضين و اشهد ان  
 بذكرك فتحت السن الكائنات على ذكر ربهم العليم الحكيم  
 و بثنائك موجدك قد قام الكل على ثنائيه و يشهد بذلك كل  
 الوجود من الغيب و الشهود و عن ورائه كان الله على ذلك  
 لشهيد و عليم و انك نصرت دين الله و اظهرت امره و جاهدت

فى سبيله بما كمت مستطيعا عليه و ينصرتك ظهرت حجة الله  
 و برهانه ثم قدرته و اقتداره ثم عظمته و كبريائه ثم سلطنته  
 على الخلائق اجمعين فطوبى للذين هم جاهدوا معك و  
 حاربوا مع اعداء الله بامرک و طافوا فى حولك و دخلوا فى  
 حصن و لايتك و شربوا عن كوثر محبتك و استشهدوا فى  
 مقابلة وجهك و رقدوا فى جوارك و يكونن من الراقدين  
 اشهد بانهم انصار الله فى ارضه و امنائه فى بلاده و حزب  
 الله بين بريته و جنود الله بين خلقه و اصفياء الله بين  
 السموات و الارضين و اشهد بان ورد عليك فى سبيل ربك  
 بلايا عظيما و مصائب كبرى و احاطتک الضراء عن كل الجهات  
 و ما منعك شئ عن سبيل بارئک و جاهدت بنفسك الى ان  
 استشهدت فى سبيله و كمت من المستشهدين و انفقست  
 روحك و نفسك و جسدك حبا لمولائك القديم و اشهد ان فى  
 مصيبتك بكت كل الاشياء بين الارض و السماء ثم عيون المقربين  
 خلف سرادق عزيمين و عرت الحوريات روسهن فى الغرفات  
 و ضرين عليها بانامل قدس بديع و خررن بوجوههن على  
 التراب و جلسن على الرماد و ينوحن حينئذ على غرفات حمر  
 منير و اشهد ان فى مصيبتك قد لبس كل الاشياء رداء السواد  
 و اصفرت وجوه المخلصين و اضطربت اركان الموحدين و بكت  
 عين العظمة و الكبرياء فى جبروت قدس رفيع و اشهد يا مولاي

حينئذ في موقفي هذا بانك ما قصرت في امر ربك و ما صبرت  
 في حب مولاك و بلغت امره الى شرق الارض و غربها الى ان  
 فديت في سبيله و كت من المستشهدين فلعن الله قسوما  
 ظلمرك و قاموا عليك و حاربوا بنفسك و جادلوا بوجهك  
 انكروا برهانتك و فرطوا جنبك و استكبروا عن الخضوع بين  
 يديك و كانوا من المشركين اذا اسئل الله بك و بالذنينهم  
 في حولك بان يغفر لي و يكفر عني جبرتي و يطهرني عن  
 دنس الارض و يجعلني من المطهرين و يرزقني بلبقائه في  
 تلك الايام التي غفلوا عنه و كانوا من المحتجيين و يوفقني على  
 الاقرار به و الاذعان لامره و الايقان بنفسه و الاقرار باياته  
 و الدخول في ظله و الاستقرار في جوار رحمته و الخلة في  
 سبيله و الاثابة الى نفسه العلي العظيم و نسئل الله بك بان  
 لا يحرمنا في تلك الايام عن بوارق انوار وجهه و بان لا يجعلنا  
 محروما عن بدايح فضله و مأیوسا عن رحمة التي احاطت  
 العالمين و بان يستقرنا على حبه و يستقيمتا على امره  
 بحيث لا يزل اقدامنا على صراطه الذي ظهر بالحق بين  
 السموات و الارضين و الرحمة و التكبير و البهاء عليكم يا اصفياء  
 الله بين العباد و امنائه في البلاد و على اجسادكم و على  
 اجسامكم و ارواحكم و اولكم و آخركم و ظاهركم و باطنكم و على  
 الذينهم حلوا في جواركم و طافوا في حولكم و نزلوا على باب

رحمتكم و قاموا لدى ظهور انوار غفوكم و دخلوا على فناء  
 قريكم و استقربوا الى الله بكم و استشفعوا عند الله بانفسكم و  
 زاروا حرمكم و استبركوا بتريبتكم و استشهدوا بهديكم و كانوا  
 من المتوجهين الى وجوهكم المطهر المقدس المشرق المنير  
 فيا الهى و سيدى اسئلك به و بالذنينهم رقدوا فى حوله  
 بان تجعلنا من الذينهم طاروا فى هوا رحمتك و شربوا عن  
 خمر مكرمتك و احسانك و بلغوا الى ذروة الفضل بجودك و  
 الطافك و ذاقوا حلاوة ذكرك و صعدوا الى معارج القصى  
 و مقاعد الاعلى بفضلك و مواهبك و انقطعوا عن كل الجهات  
 و سرعوا الى شطراف فضالك و اخذتهم نفحات عرّ رحمانيتك  
 و فوحات قدس صمدانيتك و انك انت المقتدر العزيز الحكيم  
 فيا المهنا و محبوبنا فاعقر لنا و لوالدينا و ذوى قرابتنا من  
 المدينهم آمنوا بك و بآياتك و بالذى ظهر بسلطانك ثم  
 اجعلنا يا الهى فى الدنيا عزيزا باعزازك و فى الآخرة فائزا  
 بلقائك و لا تجعلنا محروما عما عندك و لا ما يوسا عن كسل  
 ما ينبغى لك و انك انت ذو الجود و الاحسان و ذو الفضل  
 و الامتنان و انك انت ربنا الرحمن و المهنا المستعان و عليك  
 التكلان لا اله الا انت الغفور الكريم الرحيم كذلك فضلنا لك  
 يا ورقة الفردوس و ذكرناك في هذا اللوح لتتبغى ملامرت به و  
 تكونن من القانتات فى الواح قدس منير . انتهى

مطلب یکصد و سوم - اثمار سدره وجود

قوله تعالى : " اثمار سدره وجود امانت و دیانت  
و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جل  
و عزّ مراعات حقوق والدین است در جمیع کتب الهی ایسن  
فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظروا ما انزلہ الرحمن  
فی الفرقان قوله تعالى و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئا و  
بالوالدین احسانا ملاحظه نمائید احسان بوالدین را بسا  
توحید مقرون فرموده طوبی لکل عارف حکیم یشهد و یری  
و یقرّ و یعترف و یعمل بما انزلہ الله فی کتب القبل و فی  
هذا اللوح العظیم . . . " انتهى

مطلب یکصد و چهارم - لوح مبارک جمالقدم جل

جلاله مخاطبا لغصنه الاعظم جل ثناء

قوله تعالى : " حضرت غصن اعظم هو الله " دو  
ورقه در چهارشنبه رسید عمر حرفی از آن شهادت داد بر  
توحید ذات و تقدیس نفس حق از شبه و مثل طربی لقلمکم و  
مدادکم و لورق فایز بذكرکم نسئل الله ان یدخل بکم عبادہ  
فی لجة بحر احدیته و یسقیهم بذكرک کوثر الحیوان و -  
بیانتک رحیق العرفان و یندک بجنود العلم و الحکمة بحیث  
یفتح بک مدائن الآفاق و القلوب لا اله الا هو العزیز المحبب

یا بصری عليك بهائی و بحر عنایتی و شمس فضلی و سما  
 رحمتی نسل الله ان یتور العالم بعلمک و حکمتک و یقدر  
 لک ما یفرح به قلبک و تقرعینک انه علی کل شیء قدیر البها  
 والمرحمة والثنا علیکم و علی من یطوف حولکم " انتهى .

### مطلب یکصد و پنجم - مظلومیت اهل حق

قوله تعالی : " جمیع اشیا " بر مظلومیت اهل حق  
 نوحه نمودند و جدیع را حزن احاطه کرده ظلمهائی که در  
 این کره من غیر سبب وارد شده بمثابة اشجاری است که  
 غافلین بایادی خود غرس نموده اند و زود است که اثمار  
 آن را مشاهده نمایند یومی از ایام در عراق شخصی ارتکاب  
 عمل ناشایسته نموده و بساحت اقدس فائز بعد از رجوع او  
 فرمودند یا خادم چون فضل ایام الهی مهین و محیط  
 است با و اظهار عنایت فرمودیم و الا مستحق سنگسار است  
 و همچنین در مقام شخص دیگر که عنایت فرموده اند  
 فرمودند " نه نه یا خادم مطمئن باش که او از اکثر عنایات  
 الهی در عوالم نامتناهی محروم است و لکن چون اشراقات  
 انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نموده نظر باقبال و حبش  
 علی قدر مقدور محل عنایت واقع از حق بخواه تا کل بمقام  
 رضا فائز شوند و بعنایات کبری مفتخر گردند و همچنین

از حق بخواه مؤيد شوند بر رجوع و انا التواب الرحيم \* .

مطلب يكصد و ششم - جعل الموت بابا للقاءه

در لوح جناب سمندر نازل قوله تعالى :

" الحمد لله الذى جعل الموت بابا للقاءه و سببا  
لوصاله و علة لحياة عبادہ و به اظهر اسرار كتابه و ما كان  
مخزوناً فى علمه انه هو المقدر الذى لم يعجزه ظلم الظالمين  
و لم يمتعه مطالع الظنون و الاوهام \* .

مطلب يكصد و هفتم - مرگ بابى از ابواب

رحمت است

قوله تعالى : " هو المعزى المشفق الكريم . . . . .

ورقه ضلع جناب نبيل ابن نبيل الذى صعد اليه يا ورقتى قد  
ورد عليك ما تغبرت به الوجوه و ذابت به الاكباد نسئل  
الله ان يعزبك و يسليك و ينزل عليك ما يبذل الحزن بالفرح  
و يزيئك بطراز الصبر الجميل و الاضطبار الذى وصى به  
عباده فى التنزيل يا امى اعلمى ان الموت باب من ابواب  
رحمة ربك به يظهر ما هو المستور عن الابصار و ما الموت الا  
صعود الروح من مقام الادنى الى المقام الاعلى و به يبسط  
بساط النشاط و يظهر حكم الانبساط الامر بيد الله

مولی العالم والاسم الاعظم الذی به ارتعدت فرائض الامم  
 نسئل الله تبارک و تعالی ان یعرف کل ثمرات الصعود  
 و آثار الخرج من هذا الدنیا الی الرفیق الاعلی لعمری ان  
 المؤمن بعد صعوده یرى نفسه فی راحة ابدیة و فراغة  
 سرمدیة ان الله هو التواب الکریم و هو الغفور الرحیم .

مطلب یکصد و هشتم - نفوس منقطع بمطلوب

فائزند

قوله تعالی : هو الله الامتع الاقدس الابهی  
 لم یزل و لایزال هر نفسیکه منقطع شد از کل ماسوی اللسه  
 و مقبل شد باو در هر مقام بوده بمطلوب فائز چه که در  
 مقامات قرب معنوی بُعد صوری حائل نبود و نخواهد  
 بود آنچه لازال حائل بوده میان حق و خلق حجابات  
 نفس و هوی بوده تا این حجابات باقی لازال عبد از انجمن  
 قرب بعید است و لو بین یدی العرش حاضر باشد و بُعد  
 از خرق این حجابات در مقابل وجه بوده اگر چه صد هزار  
 فرسنگ بحسب ظاهر بعید باشد و آنچه از وجود انسانی  
 مطلوب آن بوده که از کد و رات اکوان بعنایت رحمن پاک و  
 مطهر شود تا قابل منظر اکبر گردد و بجبروت باقی الهی  
 وارد شود و اگر نفسی باین مقام فائز نشود اگر مالک شود کل



ارضو ما علیہا را نفعی با و راجع نه ۰۰۰۰۰ اینک نوشتہ  
 بودی عجب دام با این اقتدار این تحمل را بلی و فیذالک  
 لآیات للعارفین و بیّنات للمقریین و دلالات للآملین و اشارا  
 للمخلصین در ظلمت نور انجم مستضی و ظاهر و بمحسک  
 ابریز از نحاس ممتاز و در حین نزول قضایا که ظلمت سطوت  
 جمیع امکانرا فرو گرفته انوار وجوه مقربین و مقدسین درّی و  
 لائح مشاهده میشود یعنی آن نفوسیکه ماسوی المحبوب را  
 معدوم دانسته اند و مفقود شمرده اند و همچنین در ظهور  
 محک و امتحان مقبل الی اللہ از معرض ممتاز آنچه وارد شده  
 و میشود از ظهورات حکمت الهیه بوده و خواهد بود و  
 احدی بر علم و حکمت آن مطلع نه الا نفسه العلیم الخبیر  
 ۰۰ جمیع آنچه ظاهر شده و میشود با مر او بوده و خواهد  
 بود لا راد لقضائه و لا مرد لحکمه یفعل ما یشاء و یحکم  
 ما یرید ۰۰ انتہی

مطلب یکصد و نهم - لزوم مراعات حکمت در تبلیغ

قوله تعالی : " ۰۰۰ در این ظهور اعظم اکثری از  
 احبّاء بتبلیغ امر مالک اسما" مأمور شده اند یعنی امر  
 تبلیغ بر کل واجب شد که شاید جمیع دوستان رحمن بر تبتی  
 بلند اعلی و مقام اعزاستی که میفرماید من احیی نفسا فکانما

احيى الناس جميعا فائز شوند ولكن كل بايد در امر تبليغ  
 بحکمت ناظر باشند من دون آن جايز نبوده و نيست مثلا  
 اگر نفسى اليوم باعلى النداء ناس را بهتک حجابات موهومه  
 امر نمايد چنين نفسى لى الله از مبلغين محسوب نه چه  
 که خارج از حکمت عمل نموده چه که نفسى سالها در امرى  
 باشد و بآن تربيت يافته يك مرتبه نمیتوان او را منع نمود بلکه  
 بايد بتدریج بکمال شفقت و رحمت از لسان قوم بياناتسى  
 نمود تا او در ضمن بيانات و حکايات بافق امر فائز شود و  
 حجابات موهومه را خرق نمايد رحمت حق سبقت گرفته و  
 فضايل احاطه نموده اينستکه جمیع رأ بحکمت امر فرموده تا  
 امرى احداث نشود که سبب اضطراب عقول و نفوس گردد  
 قبل از شهادت بدیع عليه من کل بهاء ابهائه جمیع را امر  
 نمودیم که من غير ستر و حجاب ندا نمایند بما اراد الله  
 عمل نمودند و کوثر شهادت را باعلى الاقداح نوشيدند و  
 بعد از شهادت او کل بحکمت مأمور شده اند اليوم تجاوز از  
 او جائز نه . . . . . انتهى

مطلب یکصد و دهم - شجره ايمان و اثمار و اوراق

و اغصان و افنان آن

قوله تعالى : در لوح امين حاجى ابوالحسن نازل

۰۰۰ ایمان را بمنابه درخت مشاهده کن اشعار و اورا و  
 اغصان و افنان او امانت و صداقت و درستگاری و بردباری  
 بوده و دست بعنایت حق مطمئن باش و بخدمت امر مشغول

مطلب یکصد و یازدهم - جنین -

در لوح مشهدی حیدر اصفهانی نازل قوله تعالی :  
 " نفوسیکه الیوم بعرفان الله فائز نشده اند حکم جنین دارند  
 ان البالغ من بلغ و بلغ امری ملاحظه در نفوسی نما که خود را  
 از اهل ایقان و اطمینان میسرند و بانوار آفتاب ظهور  
 الهی متور و ثابت و راسخ مشاهده مینمایند و لکن حیث  
 امتحان بکلمات نفوس موهومه که دلائلشان او هن از بیسوت  
 عنکبوت است در فرقاب شبهه و رب مشاهده میشوند بسیار  
 عجب است زهی افسوس و محسرت ۰۰۰۰ اهل بها باید  
 باستقامت و قدرتی ظاهر شوند که احدی را مجال گفتار و  
 انکار نماید ۰۰۰۰ و اما ما سئلت فی الجنین بدان آنچه  
 واقع شده و میشود در عالم مقتضیات حکمت الهی بوده و  
 جمیع با اثر و ثمر و خلق تمام و کامل خلق شده اگر نفسی  
 در امری از امور یا شیئی از اشیا که امام عین اوست  
 ملاحظه نماید و تفکر کند بیقین مبین یفطق و یشهد بان  
 حکمته بالغه و صنع کامل درید که همیشه با انسانست

تفکر نما که آنچه را داراست بمقتضای حکمت است اگر یک رگ از رگهای او که خفی تر و باریکتر از همه است علتی بر او عارض شود قوت و حرکت ید ناقص گردد ۰۰۰ و آنچه هم خلق شده باید برتبه کمال خود برسد و بمقام بلوغ فائز شود و اگر سببی از اسباب اخری منع نمود این هم بمقتضای حکمت اخری بوده و حکمت در بعضی ظاهراً و مشهود است و در بعضی باطن و مستور مثلاً دست را حق عنایت کرده و از برای انسان هم لازم است چنانچه اعظم اسباب مشاهده میشود و لکن وقتی بسبب سرقت قطع میگردد حال این نقص هم بتظر کاملین کاملست بل اکمل چه که علت حفظ و سبب منع عباد از اعمال شنیعه مردوده بوده در جمیع اشیا باین لحاظ ملاحظه نما معلوم است خلق جنین از برای نمو و بلوغ است و هر نفسی از ادراک که حکمت الهی عاجز بوده و هست عقل فی الحقیقه آیت اعظم است در انسان طوبی از برای نفسیکه بآن فائز است و لکن مع علو مقام و سمو رتبه او مشاهده میشود از ادراک اکثر اشیا عاجز است چه آگاهی عقل از گواهی بصر است اگر چشم نخل را مشاهده ننماید عقل عالم اثمار و اوراق و اشجار و اغصان و افنان را در ثواب ادراک نکند کجا قبل از رویت عقل ادراک نماید که شیئی در عالم یافت میشود که

ذره آن جمیع عالم را بسوزاند و رماد نماید و معدوم و مفقود کند البته ید قدرت حق آن جنین را بعالم کمال رساند نه عوالم الهی منحصر باین عالم است و نه قدرتش از شیئی ممنوع و نه قوتش محصور با سباب این عالم و چون ثابت و محقق شد که صنع او تمام و کامل است و آنچه مشاهده شده و میشود بمقتضای حکمت است در اینصورت نزد هر نفسی ثابت و محقق میشود که از برای آنچه ناقص مشاهده میگردد تمامیت و کاملیت مقدر شده و ظاهر خواهد شد انّه هو القادر الصانع المدبر الحکیم اگر قلم اعلی اسرار اینمقام را بتامه ذکر نماید اسرار غیبیه را در ظواهر اشیا مشاهده نمائید . . . . . انتهی

مطلب یکصد و دوازدهم - قصص اولی ناس را

از استقامت منع نموده

در لوح علی قبل اکبر نازل قوله تعالی :

" بسیار عجب است از اینکه مشاهده میشود نفوسیکه مدعی مقام استقامت و یقینند بر ایچه از روائح هیاکل او هامیست مضطرب و متزلزل میشوند قصص اولی ناس را از استقامت منع نموده و عدم ادراک از این عطیه کبری محروم ساخته غافل از اینکه آنچه از قبل شنیده اند کذب صرف و افک

محض بوده و هست ۰۰۰ از جعفر برادر عسکری سؤال —  
 نمودند که آیا از برادر تو اولاد ی مانده فرمودند طفلسی  
 بوده و فوت شد بعد که هیاکل مجعوله این کلمه را شنیدند  
 تکذیب نمودند و او را کذاب نامیدند ملاحظه کنید که ظلم  
 بچه مقام بوده و افتراء بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه  
 مقدسه و ظهور توابع بمیان آمد بهمان تفصیلات که از قبل  
 شنیدید حق انصاف عطا کند امثال آن نفوس را که ناس  
 بیچاره را در تبه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتب از  
 ای لهب گذاشتند حال مدت‌ها هم این لقب کذاب از برای  
 آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس  
 مجعوله کذب بهمان تشبیهات متشبثند ۰۰۰۰۰ " انتہی

مطلب یکصد و سیزدهم — بلا یامثل غیث هاطل

در جریان است

قوله تعالی : " حق جل جلاله بلسان نبیین و  
 مرسلین جمیع اهل ارض را باین یوم اقدس اعزاز نور وعده  
 داد تا کل از برای لقای الهی مستعد شوند و وقت را از  
 دست ندهند و چون آفتاب ظهور از افق اراده اشراق  
 نمود کل اعراض نمودند و بر اعتراض قیام کردند ای کاش  
 بامثال این امور کفایت مینمودند بلکه بافتراء قیام نمودند و

بر سفك دماء مطهره فتوى دادند ما من ارض الا وقد سفكت  
 فيها دمائهم و ما من هوا الا صعدت اليه زفرااتهم ان ربك  
 لهو المحصى العليم اين اعمال شنيعه سبب باساء و ضرراً  
 كل من على الارض شده و خواهد شد چند سنه ميشود بلایا  
 از ارض منع نشده مثل غيث ها ظل در جريانست اگر در  
 سمتى ساكن شود از جهت ديگر شعله ظاهر گردد و نفوس  
 مقدسه مطمئنه راضيه مرضيه آنچه بر ايشان وارد شود نفسى  
 سبيل الله بوده و خواهد بود اگر شهيد شوند ارواحشان  
 برفيق الهى صعود نمايد و در فردوس اعلى مقر يا بنده عمر  
 الله لهم خير ختام و حسن مآب و لكن نفوس ظالمه بشكراره  
 غضب عييد الله ثانى مبتلا و بعد از خروج روح بعدا بيكـه  
 صد هزار بار از عذاب دنيا اشد و اعظمست معذب شده و  
 خواهند شد كذلك يخبرك من عنده علم الكتاب بلایا ساكن  
 نشود الا بان يتوبوا و يرجعوا الى الله رب العالمين  
 . انتهى

مطلب يكصد و چهاردهم - از هر نفسى

اطمينان جائز نه

قوله تعالى : " يا حسين يكمال حكمت بخدمت

قيام نما بسيار از نفوسند كه باطنشان غير ظاهر است

ملاحظه نمائید تا بدام خائنین و کاذبین مبتلی نشوید هر  
 قولی لایق تصدیق نه و از هر نفسی اطمینان جائز نه باید  
 اهل الله صراف حقیقی باشند ما بین ناس خالص را از  
 غیر آن بشناسند اگر الیوم از محلی وضای مشرکین مرتفع  
 شود سبب ضرّ شجره بوده و خواهد بود باده محبت الهی را  
 بنوش و باهلش بنوشان هر نفسی لایق رحیق عرفان نبوده  
 خائن بلباس امین درآمده و سارق بطراز حافظ و حارس .  
 انتهی

مطلب یکصد و پانزدهم — شمس

قوله تعالی : "والذی اراد ان یعرف سرّ ما ظهر  
 من ظهور قبلی فی الشمس و قیامه تلقائها طوی لمن سئل  
 ذلک و اراد ان یعرف ما ستر عن افئدة العالمین قل تالله  
 انه ما اراد من الشمس الا جمالی الذی کان مشرقا تحست  
 السحاب بانوار عظیم فلما جعلنا الشمس من اعظم آیاتنا  
 بین الارض و السماء لذا کان واقفا تلقائها خضعا لنفسی  
 الممتنع العزیز المنیع ان قام تلقائها فی اول یومه تکلم بکلمة  
 ما کان فی علم ربک اعلى منها و اعظم عنها لو انت من  
 العارفين فلما ارتد البصر الیها قال و قوله الحق انما لبها  
 من عند الله علی طلعتک یا ایتها الشمس الطالعة فاشهدی



علی ما قد یشهد الله علی نفسه انه لا اله الا هو العزیز  
 المحبوب لیوقن الكل بظهور الشمس فی سر السّر و یشهد ن  
 بما یشهد الله علی انه لا اله الا هو العزیز المحبوب - پارسی  
 بشنو چون در آن ایام شمس مشرق بوده ولكن خلف سحاب  
 اتعاما لمیقات الله لذا آن سازج وجود تلقاء شمس قائم چه  
 که اعظم آیت شمس حقیقی بوده لیظهر خضوعه لله الفرد  
 الواحد الاحد و باین اسم اعظم ناطق شدند تا کل در یوم  
 ظهور بآنچه شهادت داده شهادت دهند و این کلمه از  
 اصول اوامر الهیه است که در بیان نازل شده و بر هر نفسی  
 الیوم لازم در هر بلدی که هست در یوم جمعه متوجها الی  
 شطر الله باین کلمات ناطق شود و محبوب عالمین را ذکر  
 نماید نزد اهل بصر مشهود است که شمس بنفسها آیتی  
 از آیات پروردگار بوده و مع ذلك سازج قدمی که جمیع  
 ممکنات بقول او خلق شده چگونه جائز که در نزد آیتی از  
 آیات باین قسم خضوع و خشوع فرماید بلکه حبا لمن وعد  
 فی الالواح بوده و خواهد بود چنانچه این امور در ظاهر  
 هم واقع مثلا نفسی محبوبی داشته نامهئی از آن محبوب  
 باو میرسد او کمال خضوع و خشوع بآن نامه مینماید بشانی  
 که بر دیده و سر میگذارد و استشمام مینماید بر اولوالابصار  
 محقق است که این امور ظاهره مخصوص خود مکتوب بنفسه

لنفسه نبوده و نیست بلکه بنسبتہ الی محبوبه بود و خواهد بود حال غفلت اهل بیان را ملاحظه کن که چه مقدار غافل شده اند نفسی را که بآیه ای از آیاتش محبوب عالمیان باین قسم و باین نحو اظهار حب فرموده از او غافل شده اند و بفنسیکه لایق ذکر نیست متبّع فافلهم و لو فائهم . انتهى

مطلب یکصد و شائزدهم - توحید حقیقی  
 قوله تعالی : " اصل معنی توحید اینست کسه  
 نفوس مطمئنہ در جمیع احوال بحق وحده متوجه باشند و  
 برضای او حرکت نمایند اگر نفسی الیوم بجمیع اعمال -  
 خیریه و افعال حسنه عامل شود و برضای حق فائز نشود  
 البتہ ثمر نخواهد داشت اینستکه میفرماید جهد نمائید تا  
 بکلمه رضا فائز شوید . انتهى

مطلب یکصد و هفدهم - دنیایی  
 قوله تعالی : " . . . قسم بآفتاب افق تواناشی  
 اگر دنیا را قدری بود جمالقدم سنین معدودات در سجن  
 اعظم ساکن نبود انسان تا در دنیا است فی الحقیقه در  
 سكرات بوده و هست مگر قلوب فارغ که ببصر الهی در اشیا

ناظرند . " انتهى

مطلب یکصد و هجدهم - در باره افعال

در لوح حسین نازل قوله تعالى : " و اما ما سئلت فی الافعال فاعلم بان الخالق هو الله ربك والعامل هو العباد كذلك قضی الامر و اتى الحكم من لدن عزيز عليم انه خلق عباده و عرفهم مناهج الهداية و سبل امره و خلق فيهم قدرة ليستطيعن بها ان يسلكوا سبل الحق من سلك فيما اراد مولاه انه نجى و امن و الذى اعرض انه كفر بالله المهيمن القيم " . انتهى

مطلب یکصد و نوزدهم - خصائص اهل بها

قوله تعالى : " قل الذين ارتكبوا الفحشاء و تمسكوا بالدنيا انهم ليسوا من اهل البها " هم عباد لويرون و اديا من الذهب يمرّون عنه كمر السحاب و لا يلتفتون اليه ابدا الا انهم منى ليجدن من قميصهم اهل ملاء الاعلى عرف التقديس و يشهد بذلك ربك و من عنده علم الكتاب و لو يردن عليهم ذوات الجمال باحسن الطراز لا يرتد اليهن ابصارهم بالهوى اولئك خلقوا من التقوى كذلك يعلمكم قلم القدم من لدن ربك العزيز الوهاب " . انتهى

مطلب یکصد و بیستم - ضرر برحق ممکن نیست  
 قوله تعالى : " اگر جمیع عالم حزب واحد شود و  
 بر ضرر حق قیام نمایند معدوم صرف بوده و هست انا ما نخاف  
 من احد تنطق باعلى النداء قد اتى الميقات واتى مالسك  
 الاسماء والصفات من سماء الامر بر آيات الايات . " انتهى

مطلب یکصد و بیست و یکم - حزن و سرور در  
 قبضه قدرت حق است

قوله تعالى : " حزن و سرور و فقر و غنا و شدت و  
 رخا و عسر و یسر کل در قبضه قدرت او بوده و هست  
 يعطى كيف يشاء لاراد لامره يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و  
 هو الغالب القوى القدير . " انتهى

قوله تعالى : " روح قلب معرفة الله است و زینت او  
 اقرار بانه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و ثوب آن تقوى الله  
 و کمال ان استقامت كذلك يبين الله لمن اراده انه يحب  
 من يتوجه اليه لا اله الا هو الغفور الکریم . " انتهى

مطلب یکصد و بیست و دوم - تجدید عالم  
 قوله تعالى : " . . . انا جددنا العالم من نفحات  
 الوحي و اظهرنا ربيع المعاني و القوم اكرهم لا يفقهون انتهى

مطلب یکصد و بیست و سوم - بحرفی آمدند

و بحرفی برگشتند

قوله تعالی : " لعن الله مقدر شده از برای اولیا آنچه که اقلام عالم از ذکرش عاجز و قاصر است بعضی از عباد مشاهده شد بحرفی آمدند و بحرفی برگشتند الوان دو یوم ایشان را از عنایت ابدیه و نعمتهای سرمدیه منع نمود و محروم ساخت " .

مطلب یکصد و بیست و چهارم - خطاب بحرم

مبارك در شیراز

در لوح حرم مبارك در شیراز نازل شده (یعنی در لوح حرم حضرت اعلی جل ذکره ) قوله تعالی : " از مصائب وارده مگذر نباشید چه که لازال بلایا مخصوص اصفیای حق بوده و خواهد بود پس نیکوست حال نفسیکه بما ورد علیه راضی و شاکر باشد چه که وارد نمیشود بسر نفسی من عند الله الا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده ما بین سموات و ارض و چون ناس باین سر و ستر آن آگاه نیستند لذا در موارد بلایا خود را محزون مشاهده مینمایند .

مطلب یکصد و بیست و پنجم - لسان پارسی  
 قوله تعالی : " محبوب عالم بلسان پارسی تکلم  
 میفرماید دوستان او هم اگر باین لسان تکلم نمایند و  
 بنویسند لدی الوجه مقبول است . انتهى  
 و در لوح دیگر نازل قوله تعالی : " اگر چه لسان  
 عربی احسن است ولكن گفتار پارسی احلی " . انتهى

مطلب یکصد و بیست و ششم - تلاوت آیه قرآن

برای گشایش امور

قوله تعالی : " اقرء ما انزله الرحمن فی الفرقان "  
 و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب  
 و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد  
 جعل الله لكل شیء قدرا . این آیه مبارکه را هر یک  
 قرائت نمائید اوست مبداء فضل و عطا و مشرق رحمت و بها  
 انشاء الله باب بسته میگشاید و امور متوقفه بحرکت میآید .  
 انتهى

مطلب یکصد و بیست و هفتم - فضل حق

قوله تعالی : " فضل حق را کرانی نه و عنایتش را  
 انتهای نه از برای دوستان بعد از قطع اسباب قرب و

وصال اسباب دیگر مقدر فرمود و آن را نام قلم و مداد نمود  
 لله الحمد فی کل الاحوال . انتهى

مطلب یکصد و بیست و هشتم - عسر و یسر

قوله تعالی : " اگر عسری وارد شود البته به یسر  
 تبدیل گردد لهذا ما انزله الله فی کتب القبل و فیها—ذا  
 الكتاب المبین فقر عند الله سبب ذلت نبوده بلکه علت فخر  
 بوده اینمظلوم وقتی از اوقات بر او گذشته که اسباب معاش  
 از اکل و شرب و فراش هیچ با او نبوده لعمری قد کنت  
 فی فرح لایعادلہ فرح العالم چه که آنچه وارد میشود  
 من عند الله است عباد موقنین و اما موقنات باید صابر  
 بلکه شاکر باشند " انتهى

مطلب یکصد و بیست و نهم - عرفان عرفا

در لوح مرحوم اخوی رضی الروح نازل قوله تعالی :  
 " ملاحظه در عرفان عرفای سابق نمائید لعمری کل در تیه  
 اوهام هائمنند و در بحر ظنون مستغرق مثلا الیوم اگر  
 نفسی علم هندسه تحصیل نماید نزد حق احب است از آنکه  
 جمیع کتب عرفارا حفظ نماید چه که از آن ثمر مشهود و در  
 این مفقود تا چه رسد بعلم منتفعه فوق آن " انتهى

مطلب یکصد و سی ام - محبت با اهل عالم

قوله تعالى : " طوبى از برای نفسی که امروز بقصد اصلاح عالم سر را بفرایش میگذارد و بر میدارد بهتر است - اعمال محبت با اهل عالم است حزبی که فی الحقیقه مانع این فیض اعظم و فضل اکبر است حزب شیعه بوده و هست قد غرتهم عقاید هم و او نامهم از حق میطلبیم آن حزب را تاء تئید فرماید بر رجوع من الظلم و الاعتساف الى العدل و الانصاف ان الله هو المقتدر القدير . "

انتهی

مطلب یکصد و سی و یکم - مشورت

قوله تعالى : " . . . . این امور بمشورت معلق است و آنچه از مشورت اخیار ظاهر شود حکم الله المهيمن القيوم . " انتهى

مطلب یکصد و سی و دوم - نسبت ظاهری

قوله تعالى : " باید بنفوسیکه در اقبال و ایمان و عرفان سبقت گرفته اند بکمال محبت حرکت نمایند این فقره در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و فی الفرقان السابقون السابقون اولئك المقربون . " انتهى



مطلب یکصد و سی و سوم - حلم حسیق

قوله تعالى : " ای نبیل حلم حق بمقامی است که بعضی از عباد خود را عالم و عاقل و حق را غافل شمرده اند هذا خسران مبین حرکت نمیکند شیئی مگر باذن و اراده او و خطور نمی نماید در قلوب امری مگر آنکه حق با او محیط و عالم و خبیر است " . انتهى

مطلب یکصد و سی و چهارم - معراج رسول

در لوح خلیل قزوینی حاجی محمد ابراهیم نازل قوله تعالى : " قل یا قوم قوموا عن النجم تالله قد ظهر ذات القدم و تطوفن فی حوله ارواح النبیین ثم سدرة المنتهی قل ان محمد قد عرج سبعین الف سنة الی ان بلغ الی فناء هذا الباب فویل لمن کذب و تولی " . . . . .

مطلب یکصد و سی و پنجم - نظر باسباب

ظاهره

قوله تعالى : " در بعضی امور باسباب ناظریم لذا در عهده تأخیر و تعویق میماند و الا انه یجری الامور بحركة من اصبعه و هو القوی الغالب القدير " . . . . .

مطلب یکصد و سی و ششم - انقطاع

قوله تعالى : " انقطاع سبب ارتفاعت و تقوی علت

ارتقاء " .

مطلب یکصد و سی و هفتم - ثمرات اعمال

قوله تعالى : " . . . اگر چه ثمرات این اعمال تظر

بعدم استعداد ارض مستور است و لکن در خزائن حق کس

محفوظ سوف یظهره بالحق انه هو العادل الحکیم اجر یک

حرف ضایع نشده و نخواهد شد .

مطلب یکصد و سی و هشتم - اگر این امر

از افق . . .

قوله تعالى : " قسم بآفتاب حقیقت که از افق سجن

عکا مشرق و لائح است اگر این امر در مدین خارجه نشر

میشد هر آینه اکثر اهل آن دیار مقبل مشاهده میگشتند

این ایام خبرهای خوش از آن جهات رسیده و نوری کما اهل

ایران در اطفای آن جاهد و سعی احزاب مختلفه بظهور

و بروز و اسباب تجلی و اشراق آن مشغول عنقریب ظاهر

میشود آنچه حال از امین عالم مستور است . "

مطلب یکصد و سی و نهم - معاشرت با جمیع احزاب

در لوح آقا زین العابدین نازل قوله تعالی :

” معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسیکه  
 زائحه بغضاء در امر الله مولى الوری از ایشان بیاید از  
 امثال آن نفوس احتراز لازم امر من لدی الله رب العرش  
 العظیم . ” انتهى

مطلب یکصد و چهل - قرائت خطبه و حضور

شهود در نکاح

قوله تعالی : ” . . . ” اینکه سئوال نموده بودید  
 که شخصی با شخصه ای مدعی شد که عقد منی و آیه رضا را  
 من و تو قرائت نمودیم و بمهر معینی هم موافق حکم کتاب  
 مقرر دیگر از طرفین کسی را نداشتند که باذن و اجازه  
 ایشان واقع شود و شهود دیگر هم در میانه نبوده حال  
 شخصه منکر است میگوید ادا همه امری واقع نشده و کذب  
 است تکلیف چیست و حکم چه این مراتب تلقاء وجه عرض شد  
 فرمودند این عقد موافق حکم کتاب واقع نشده چه که باید  
 خطبه خوانده شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احدی  
 نتواند انکار نماید خطبه فرض نیست و لکن حضور شهود  
 لازمست و بعد از تحقق بیعت عدل و رجال آن البته شخصی را

مع بعضی از برای این امر بخصوص معین مینمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود اگر مابین دو نفر فی الحقیقه هم امری واقع شود چون بما حکم به الله واقع نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر بغیر این عمل شود سبب هرج و مرج و فساد و جدال خواهد شد انه ظهر و اظهر صراط المستقیم تا هر امری در مقام خود مهم مشاهده شود لهما ان يتوبا ويرجعا الى الله الغفور الکریم انه يغفر عباده وهو المشفق العزيز الرحيم . . انتهى

مطلب یکصد و چهل و یکم - ناصرالدین شاه  
 قوله الاحلی : " حضرت سلطان ایدة الله را در اکثری  
 از الواح ذکر نمودیم ذکرى که عرفش باقى و دائم است  
 ولكن آنحضرت قدر این نعمت را ندانستند و بخدمست  
 چهل سنه التفاتى نمود حال مبتلى شده بآنچه غیر حق  
 بآن آگاه نه قد انقطعت راحته و نومه امرا من لدى الله  
 الامرالْحکيم . . انتهى

مطلب یکصد و چهل و دوم - لسان عمومى  
 قوله تعالى : " بعضی از احزاب عالم همت بر آن  
 گاشته اند که بلسانهای مخصوصه خود تکلم نمایند و این

فقره را سبب علو و سمو خود دانسته اند چنانچه اهل ایران که بطراز قابلیت و استعداد مزینند اراده نموده اند بلسان قدیم تکلم نمایند و آنچه از خارج داخل شده خارج نمایند و لکن نزد مظلوم محبوب آنکه جمیع عالم را يك وطن مشاهده نمایند و در ترویج يك لسان یا دو چنانچه از قبل گفته شد همت گمارند تا جمیع آفاق بنور اتفاق فائز شود . . . . " انتهى

مطلب یکصد و چهل و سوم - سبب و علت هستی  
 قوله تعالی : " دوست یکتا میفرماید عالم خلق شد و امم از عرصه عدم بوجود آمد که شاید سبب و علت هستی و خلق خود را بیابند و بداند عهدها گذشت و قرنهای تمام نگذشت هنوز ادراک ننموده اند که از کجا آمده اند و بکجا میروند و برای چه آمده اند سبحان الله رب العرش العظيم سبحان الله رب الكرسي الرفیع هر صاحب درایتی متحیر و هر صاحب ذکاوتی متفکر . . . . اعمال خود عباد ایشان را از مالک ایجاد منع نموده و الا فیض فیاض مهیمن و محیط بوده و خواهد بود فضل عییش عالم را فرا گرفته و کم محیطش جمیع را احاطه نموده . . . . " انتهى

مطلب یکصد و چهل و چهارم - *الطریق* توجه بحق  
 در لوح عزیز نازل قوله تعالی : " اگر اهل ارض  
 فی الجمله تفکر کنند ادراک مینمایند که مصلحت کل ظاهرا  
 و باطنا توجه بحق جل جلاله بوده و دست غفلت عباد و  
 اعمال باطله ایشان بصور بلا یای مختلفه ظاهر شده و ارض  
 را احاطه کرده نظر بما قدر من القلم الاعلی این جهات  
 را نار حروب و دخان بلا یای اخذ نموده و آن شعله در بلاد  
 ایران مستور است و البته این ستر را ظهور و بروز می  
 مگر بملاحظه نفوس مقدسه ثابتة راسخه مطهره مستقیمه  
 بلا یای کبری و رزایای عظمی منع شود انه علی کل شیء قدیر  
 و لکن آنچه از قلم اعلی نازل اکثری ظاهر و مشهود .  
 انتہی

مطلب یکصد و چهل و پنجم - میرزا تقی پریشان  
 نامه ایست که جمالقدم جل جلاله بخط مبارک خود  
 برای برادر خود میرزا تقی معروف به پریشان فرستاده اند  
 قوله تعالی : <sup>(۱)</sup> جناب میرزا تقی اصعدہ اللہ الی جبروت  
 فضلہ هو اللہ تعالی شانہ العزیز یا اخی و حبیبی مدتها  
 (۱) این نامه را جناب ایادی امرا لہ آقای سمندری از روی  
 خط مبارک در بندر گرسواد فرموده اند .

گذشت که هر آن آن قرنی بوده و از آن جناب خبری مسموع نیفتاد باین جهت حزن لایحسی وارد و خدای واحد شاهد حال بوده که در جمیع احوال در ذکر آن حبیب جان بوده ایم و بما کت مستطیعا علیه در باره آن جناب افعال نوقته و نخواهد رفت و ما هو الا الدعا و انه لهو الفعال لما یشاء و از شما بسیار بعید است که هیچ زکری از این مسجونان در این امتداد زمان ننمودید البته این تأخیر از قضایای ربّانی بوده و كذلك قضی الامر من لدن عزیز قدیر و اگر از امورات وارده باین عبد بخواهید مطلع شوید تالله لن یذکر بالقلم و لن یجری علی المداد و لن یتّم بالالواح و لن تحمله انفس العالمین و کان الله علی ما اقول شهیدا باری حال در سجن مسجونم و ببلیای لایعسد مبتلا و ما اطلع بذلك و بما ورد علیّ الا الله المحصی العلیم و در جمیع رزایای وارده و بلایای متتابعه شاکر بودم و انشاء الله خواهیم بود و ما اراد الله لی هو مرادی و ما قصد هو مقصودی فی الآخرة و الاولی و زیاده از آنچه ذکر شد اگر مرقوم گردد البته بر حزن آنجناب بیفزاید لذا باین چند کلمه اختصار رفت امیدوارم از بدایع رحمت رحمانی و ظهورات مواهب سلطان عز صدانی که لازال آنجناب بر سر بر عزت متمکن باشند و بر رفرف صحت متکی

و این‌ها علی‌الله بعزیز از خدا لقا طلیم اگر چه مشکل  
 بآن مرزوق شویم چه که قضا فوق رأس حاضر و منتظر است و  
 انه لا یسئل عما یفعل و هو العالم الحکیم خدمت صاحب‌ه  
 والده عرض ذکر از این غریب بعید معروض دارید .  
 ”  
 انتهى

مطلب یکصد و چهل و ششم - عنقریب اصحاب

در همه دیار معزز باشند

قوله تعالی : ” هو العزیز فاعلم بان الطیر قد طار  
 عن غصن العراق بما اکتسبت ایدی الظالمین ولكن امر یقسمی  
 شده که عنقریب اصحاب الهی در همه دیار معزز باشند  
 الحمد لله جمیع اعدا مخذول خواهند شد دیگر مثل قبل  
 نیست که مردود همه دول باشند حال چنان شده که  
 جمیع طالبند انشاء الله ثمرات آن ظاهر خواهد شد و  
 اگر ضری باینجانب رسید ذلك من سنة الله قد خلست من  
 قبل . . . ”  
 انتهى

مطلب یکصد و چهل و هفتم - مراتب ارتقاء عباد

قوله تعالی : ” ثم اعلم بان نصب بیننا و بین  
 العباد سلم وله ثلاث درجات الاولى تذکر بالدنیا و



زخرفها و الثانية بالاخرة و ما قدر فيها و الثالثة تذکره  
 بالاسماء و ملکوتها و من جاز عن هذه المقامات يصل الی  
 ملک الاسماء و الصفات اقرب من حين ایاکم یا اهل النبها  
 لاتعطلوا انفسکم علی هذه المواقف ثم مروا عنها کما السحاب  
 كذلك ينبغي لعبادنا المقربين .

مطلب یکصد و چهل و هشتم - کتاب اقدس

جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرماید، قوله تعالی:

« کتاب اقدس از ملکوت مقدس الهی نازل باید کل بیان  
 عمل نمایند قسم بهرین امکان که بحر حیوان در او مستور  
 است و نفعه رحمن از او در هبوب نیکوست حال نفوسیکه  
 بیان تشبث نمودند و تمسک جستند . »

مطلب یکصد و چهل و نهم - لوح ابوالفضائل

در لوح ابوالفضائل نازل قوله تعالی : « . . . بگو

ای عباد بر راستی گفته میشود و بر راستی بشنوید حق جل شأنه  
 ناظر بقلوب عباد بوده و هست و دون آن از بر و بحر و  
 زخارف و اموال کل را بملوک و سلاطین و امرا واگذارده چه  
 لازال علم یفعل مایشاء امام حضور باذغ و ساطع آنچه امروز  
 لازمست اطاعت حکومت و تمسک بحکمت فی الحقیقه زمام

حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت است حق چنین خواسته و چنین مقدر فرموده قسم بآفتاب راستی که از افق سجن اعظم مشرق و لائح است يك نفس از مأمورین دولت از يك فوج ارباب عنائم عندالله اقدام و افضل است چه که این نفس در لیالی و ایام بخد متی مأمور است که آسایش و راحت عباد در اوست ولکن آن فوج در لیالی و ایام در فساد و رت و سب و قتل و تاراج مشغولند . . . . .

مطلب یکصد و پنجاهم - اعمال بعضی نفوس  
سبب احزان است

قوله تعالی : "اعمال بعضی سبب احزان شد -  
امروز ناصر حق اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده مکرر این کلمه علیا از قلم اعلی نازل ضرایب مظلوم زنجیر و کتک ارض طاء نبوده و همچنین ظلم ظالمهای ارض میم نه بلکه از نفوسی است که دعوی محبت مینمایند و خود را از اهل بها میشمردند ولکن مطیع نفس و هوی مشاهده میگردند امروز باید اولیا بنور تقوی منور باشند و بنار انقطاع مشتعل اینست وصیت حق جل جلاله از قبل و بعد طوبی  
للعاملین . . . . . انتهی

مطلب یکصد و پنجاه و یکم - باید بمقتضای ایام

و نفوس و اوقات ناظر باشید

قوله تعالی : " بعضی از صراط مستقیم حکمت  
 که اس اساس مدنیت الهیه است انحراف جسته اند مثلا  
 رضیع را بجای لبن لحم میدهند و مریض را بجای تریاق  
 زهر بگوای متوجهان افق هدایت شما اطبای معنوی و  
 حکمای حقیقی هستید باید بمقتضای اوقات و ایام و نفوس  
 ناظر باشید نفسیکه از ذکر ولایت مضطرب میشود چگونه  
 قابل حمل ذکر الوهیت است نفوسیکه خود را از اقویا و  
 علمای اهل بیان میدانستند از ذکر الوهیت منصرف  
 گشتند تا چه رسد بنفوسی که در کور فرقان تربیت شده اند  
 و در دست علمای اوهام قرنهای مبتلی بوده اند حبه های  
 حکمت ربانیه را در اراضی جزیره ضایع نمائید باندازه -  
 هر نفسی تکلم کنید کلشی عنده بمقدار باید طفل طلب را  
 بلبن اخلاق مرضیه و اعمال طیبه تربیت نمائید و بعد  
 بفواکه طیبه ولایت و امثال آن تا بحد رشد و بلوغ رسد  
 در اینوقت اگر با طعمه انکار الوهیت و ربوبیت مرزوق شود  
 باسی نخواهد بود این بس واضح است که هر نفسی طالب  
 عرفان حق بوده و خواهد بود و سبب اعراض و اعتراض و  
 غفلت و جهالت اوهامی بوده که از قبل بآن تربیت

یافته اند و خرق این اوهام بسیار مشکل است مگر بتداییر  
 انفس مقدسه کامله رحمت حق سبقت داشته چنانچه  
 مشاهده میشود ذات مقدسش در کمال رأفت و رحمت و  
 شفقت با عباد سلوک میفرماید کل باید بر اثر قدم او مشی  
 نمایند و بقدر طلب ذکر مطلوب کنند و بقدر عطش صافی  
 کوثر عرفانرا مبدول دارند انا خلقنا النفوس اطوارا .  
 انتهی

مطلب یکصد و پنجاه و دوم - سه ثانیه

قوله تعالی : " حمد محبوب عالم را که با شراقات  
 صبح قدم منور و از اهتزاز نفعه کلمه اولیه مهتر گشته آید و  
 بسته ثانیه بعد از الف قائمه که مشعر بر انطواء ستسه  
 اولیه بوده عارف شده آید اینست مقامیکه جناب احمد  
 احسائی علیه بهاء الله از آن اخبار فرموده قوله الوا وثلاثة  
 احرف ستة و الف وستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التما  
 و لا کلام فكيف ستة ايام الاخر و الالما حصل العود لانه سر  
 التتکيس لرمز الرئيس فان حصل من الغير الاقرار بالستة  
 الباقیه تم الامر بالحجة و ظهر السر الاعظم الى آخره ستسه  
 اولیه اشاره بسموات کبر قبل است که در ستة ايام خلق شده  
 قد مضت ای طویت بالالف القائمة التي هي النقطة ثم

ارتفعت ستة اخرى بظهور اسنى الابهى كذلك ينبئك  
 العليم الخبير و به ظهر سرالتكيس لان علم الرئيس قد  
 نصب على كل علم بانخ منيع كذلك جعلنا اعلاهم اسفلهم  
 واسفلهم اعلاهم طوبى للعارفين ( لوح ملا احمد حصارى )  
 انتهى

مطلب يكصد و پنجاه و سوم - بيان مبارك در باغ

رضوان در عگا

در باغ رضوان عگا از فم اطهر صادر قوله الاعلى :  
 " صبح يوم مبارك جمعه از قصر سفر نموديم و در بستان  
 وارد و هر شجره بكلمه اى ناطق و هر ورق بذكرى مترنم  
 نخل ها بذكر انظر الى آثار رحمة الله ذاكرو نهريين  
 بلسان فصيح بقرائت كلمه مباركه منا كل شئى حى مشغول  
 سبحان الله با سرارى ناطق بودند كه تحير آورد آيا در كدام  
 بستان وارد شده اند و نزد كه تعليم گرفته اند بلى اين  
 مظلوم يعلم و يقول عند الله المهيمن القيم و بعد از جلوس  
 راضيه عليها بهائى بحضور حاضر و بضيافت آن جناب  
 بزيارت فائز خوان نعمت گسترده و حاضرين را بار داد و  
 ضيافت كامله باسم آن جناب بعمل آمد فى الحقيقه ماتشتمى  
 الانفس و تلذ الاعين حاضر و موجود بل ما تريد الاذان چه

که اوراق از نسیم اراده الهی متحرک و از آن حرکت صوت خوشی مسموع و بکلمه مبارکی ناطق گویا از برای غایبین - طلب حضور مینمودند و ابصار بمشاهده آثار قدرت و صنع الهی در ازهار و اثمار و اشجار و اوراق و انهار محظوظ الحمد لله الذی ایدک و ایدها باری من فی البستان به نعمتها ی بدیعہ لطیفه متنعم و در انتها بجمد و شکر مولی الوری ناطق فی الحقیقه جای اولیا نمودار نسئل الله تبارک و تعالی ینزل علیکم فی کل حین رحمة من عنده و برکة من لدنه و فضلا من جانبه انه لهو الغفور الکریم . . . . .

انتهی

مطلب یکصد و پنجاه چهارم - مصائب مبارک

قوله تعالی : " . . . قل ان سمّ المشرکین قد نفذ فی انامل القدس و منعها عن التحریر و ما جرى من قلبي علی ما اقول شهید كذلك ورد علينا من الذین کفروا مرة بعد مرة و انا نشکر الله فی قضاياه و تكون علی شکر عظیم . . . "

قوله تعالی : " سبحان الله اگر نفسی از این افق اعراض نماید بکدام افق توجه مینماید و بچه حجت و برهان متمسک میشود لعمر الله ان الحجة تطوف ( حولی ) و البرهان یسجد لوجهی ولكن القوم اکثرهم فی حجاب مبین . " انتهى

مطلب یکصد و پنجاه و پنج - ممکن جائز

الخطا بوده و هست

در لوح شخصی بنام شیخ علی فرموده اند قولسه  
 تعالی : "۰۰۰ آن جناب بمثل کرام الکاتبین الواح متعدد  
 در ذکر بعضی از نفوس نوشته اند و لکن از قرار روایات قبل  
 کرام الکاتبین باعمال حسنه و سیئه هردو مأمورند آنجناب  
 سیئات هر یک را مرقوم داشته اند این فقره بسیار مایسه  
 تحیر شد ای برادر من آنچه میگویم لله میگویم اگر حق جل  
 و عز باین عبد فانی و سایر دوستان بعدل عمل فرماید و  
 قسطاس عدل بمیان آید از برای احدی ملجئی و منسری  
 نخواهد بود و لکن چون ایام ظهور اعظمست لذا بفضل  
 اکبر معامله فرموده و میفرمایند فی الحقیقه اگر نفسی بدیده  
 انصاف مشاهده کند هستی و وجود و ذکر و ثنای خود را  
 خطای عظیم مشاهده نماید تا چه رسد باعمال و اقوال  
 نالایقه مردوده لذا باید این عبد و آنجناب بحبل عنایت  
 حق متمسک شویم و از او بکمال تضرع و ابتهال طلب نمائیم  
 تا جمیع احباب را از شئونات نفس و هوی حفظ نماید و بافق  
 اعلی متوجه فرماید معلوم است ممکن جایزالخطا بوده و  
 هست و لکن الیوم بهون آفتاب کم مشرق و بحر رحمت در  
 امواج لذا لحاظ الله باعمال طیبه نفوس مقبله متوجه است

لیس هذا الامن فضله و جوده على عباده و رحمته و كرمه  
 على احبائه عيشى ابن مريم روحى له الفداء يومى از ایام با  
 جمعى از حواریین مشى میفرمودند تا آنکه بسگ مرده رسید  
 اظهار تنفر نمودند و مذکور داشتند رائقه کریمه از این  
 استشمام میشود آن مکن شفقت و مرحمت فرمودند ندانش  
 بسیار سفید است حال ملاحظه نمائید چگونه ستر عیسب  
 فرمودند روحى لعنایته الفداء و این نبود مگر از برای تعلیم  
 همراهان تا نظر کل بر اعمال حسنه ناس متوجه باشد و عیوب  
 یكدیگر را مستور دارند نشهد انه لهوالمعلم العلیم الحکیم  
 عصمت کبری مخصوص حق جل و عز بوده و خواهد بود  
 احدی را از این کوثر اطهر نصیبی نبوده و نیست و جز حق  
 البته کل جایزالخطا بوده و هستند . . . . \*

مطلب یکصد و پنجاه و ششم — تجاوز از حکمت

سبب ضوضاء شود

در لوح آقا میرزا آقای افغان نازل شده قول —

تعالی :

" در اکثری از الواح کل را بحکمت امر نموده اند و جمیع را  
 باخلاق و آداب و اعمال طیبه مرضیه حسنه امر فرموده اند  
 مع ذلك بعضی تجاوز از حدود الهی نموده سبب نفاق و



ضوضای تاس گردیده اند چنانچه یومی از ایام تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرراً از لسان اقدس " علیهم بها " الله " اصفا شد و بعد فرمودند اگر چه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبولست ولكن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انه لهو العالم الخبیر در سته گذشته در اکثری از بلدان خود احباب سبب ضوضاء شده اند مع آنکه در اکثر الواح کل را وصیت فرموده اند بحکمت و صبر و سکون و بما یرتفع به امر الله المهیمن القیم . . . .

. . . . آنچه برخلاف امر الله واقع میشود نفع نداشته و ضررش بخود انفس غافله راجع سهلست از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر داشته و دارد چنانکه حرکت از ارض سر سبب اجماع احباً شد در آن ارض ولكن از لسان عظمت این کلمه مکرراً اصفا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب و علت اعلاى کلمة الله است چنانچه تا حال هم همین قسم مشاهده شد بعد از ورود در این ارض که ارض سجن باشد حکم از مصدر حکم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی دلاک هم بجهت حلق رؤوس بدون ضابطیه نزد مسجونین نرود چنانچه مقصود عالمیان در اشهر معدوده بحمام تشریف نبرند و لكن حال بقسمی

شده که احباً بهر شهری که میخواهند میروند جز جمالقدم  
که در بیت ساکنند و با احدی معاشر نیستند \* انتهی

مطلب یکصد و پنجاه و هفتم - ديك العرش

بسم الله الاقدس الاقدس قد استقر جمال القدم على  
عرش اسماء الاعظم و ديك العرش امام الوجه يتغنى باحسن  
النعمة و يترنم بابدع الترتيمات و ينادى يا ملاء الارض -  
والسما ان ابشروا بما خرقت الاحجاب و هتكت الاستار و  
ظهر وجه المحبوب من افق الاقتدار بسلطان لا تمنعه  
سطوة الفجار و لانعاق المنكرين هلموا و تعالوا ثم اسرعوا  
بالقلوب الى شطر المحبوب هذا لهو الذى بذكره انجذب  
اهل الفردوس ثم ملاء الاعلى و تكلم بذكره كل ذى وجود انه  
لا اله الا هو العليم الحكيم \* . .

و در لوحی دیگر میفرمایند :

" بسمه الناطق فى ملكوت البيان ان الديك يقول هذا يومى  
واتغنى باسم الله فى ملكوت الانشاء لانه نسبتى الى عرشه  
وانه ظهر فى قطب الامكان و استقر عليه طلعة الرحمن  
انطق فى كل الاحيان قد اتى مطلع الظهور بسلطان احاط  
العالمين ان الورقا نادى و قالت هذا يومى و فيه اغرد  
على افنان سدره المنتهى باسم ربى الابهى و ابشر الناس

بهذا الظهور الذى به استضاء من فى السموات والارضين  
والقلم يقول هذا يومى لانى اتحرك بين اصبعى الرحمن  
واذكر الناس بهذا اليوم البديع انا نقول كل من اقبل الى الله  
ان اليوم يومه طوبى لمن سمع نداء الله بقلب طاهر منير .

مطلب يكصد و پنجاه هشتم - طواف طير

قوله تعالى : " بسمه العزيز المستعان قدكنا -

مستقرا على العرش اذا اتت طير و طافت حول العرش باجنحة  
رقم عليها من قلم الصنع هذا الاسم الذى به ترك العشاق  
كل الآفاق مقبلين الى الله العزيز الكرم و كان معها كتاب  
رقم فيه ما عجز عن ادراكه من على الارض قلنا طوبى لك بما  
اخذت كتاب الله بقوة من عنده ان اعرض عنه اكثر العباد  
بما اتبعوا كل متوهم مريب كانها امرت بان تبلغ امر موليها  
شرق الارض و غربها و سمعنا من هديرها ما تطير به افئدة  
المخلصين لعمرى لو يتوجه الأذان الى نعماتها لياخذها  
جذب الاشتياق الى مقام يتقطع عن ذكر الممكنات كذلك  
قصنا ما رأيناه و ارسلنا اليك لتشكر ربك الغفور الرحيم  
انك فى البيت و انه يذكرك فى السجن الاعظم و ارسل اليك  
ما فاح به تضرع مسك اليان بين السموات و ارضين لمثل هذا  
المحبوب ينبغى الثناء و لمثل هذا الكرم ينبغى كل ذاك

علم قد اضاءت الافاق من انوار الوجه و نطق ديك العرش  
انه لا اله الا انا المقتدر القدير " انتهى .

مطلب يكصد و پنجاه ونهم - كلیم و احمد

قوله تعالى : هو الله تالله قد فتح ما كان اصل  
الامر كما سمعوا العباد و ما اطلع بذلك الا نفسان فواحد  
منهما سمى باحمد و صعد الى الله والثاني الذي سمى  
بالكلیم و هو يمشی و يمشی القضا عن خلفه و هذا من سر  
كان على الحق خفيا و ذلك من حكمة ربك و لا يعلمه الا ذو  
بصر منيرا " انتهى .

مطلب يكصد و شصتم - الظالم قام على الظلم

قوله تعالى : بسمي الناطق فيملكوت البيان ذكر من  
لدا لمن آمن بالفرد الخبير و اقبل الى قلب العالم و  
اعترف بما نطق به لسان العظمة الملك لله رب العرش  
العظيم ان البهاء يذكرك في حين ناح قلبه و ارتفع حين  
فؤاده بما اكتسبت ايدى الظالمين ان الناعق نعق و الظالم  
قام على الظلم يشهد بذلك قلبي الاعلى انه يخبركم بما ورد  
على جمال القدم من جنود المشركين الذين يطوفون حوله في  
الظاهر و في الباطن العلم عند الله رب الكرسي الرقيع

لعمرا للذان الكتاب ينوح والقلم الاعلى يبكي ويقول يا قوم اتقوا الله ولا تنكروا والذي اتى من سماء العطاء بسلطان غلب من رب السموات والارضين اذا سمعت النداء اقبل وقل لك البهاء يا مولى الورى بما ذكرتنى فى سجن عگا اذ كنت بين ايدى الذين نبذوا عهدك وميثاقك وكفروا بآياتك التى احاطت الوجود من الاولين والآخرين البهاء عليك و على كل ثابت مستقيم .

مطلب يكصد و شصت و يكم - نعيق ناعقين

قوله تعالى : وفى لوح اخرى قوله جل كبرياته قلم اعلى در ليالى و ايام باولياء متوجه باسمشان متحرك بايسد كل بنورايقان منور شوند و باستقامت كبرى فائز هنگام اشراق نير آفاق از افق عراق الى حين كل را اخبار داد هايم بنعيق ناعقين و اعراض معرضين و انكار منكرين دريكسى از الواح اينكلمه عليا نازل در جميع مدن و ديار نعايق ناعقين مرتفع شود طوبى لمستقيم نبذه و رائه متمسكا بحبل الله الحكيم المتين مدعيهاى امر و كذابهاى عالم ظاهر شده و ميشوند بشأنيكه در جميع مدن و قرى نعايق ناعقين مرتفع خواهد شد كذلك نطق العليم في هذا اللوح المبين شايد در عكاهم نعيق ناعق مرتفع گردد نسل الله تبارك و تعالى

ان يؤيدكم على الاستقامة الكبرى و يحفظكم من مفتريات  
الملحدین و المفترین انه هو المقتدر العليم الحكيم .

مطلب یکصد و شصت و دوم - امرش غالب و

اراده اش نافذ بوده و خواهد بود

قوله تعالى : " بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی حمد  
مقدس از شئونات و اشارات و ادراکات خلق حضرت مقصود یرا  
لا یق و سزااست که بحکمت بالغه و اراده محیطه عباد را از  
عدم محض بوجود آورد و در خلقتش حکمت لانهایه مشهود  
و صنعت کامله ظاهر و آشکار هر حکیمی بتمامیت خلقش  
شهادت داده و هر بصیری در آفاق و انفس آیاتش را  
مشاهده نموده و هر شیئی از اشیا کثر حکمت او و احدی  
بر آنچه در او مستور و مکنونست جز نفس حق جل جلاله  
آگاه نه جلت قدرته و عظمت سلطنته سبحانک یا من باسک  
انجذبت افئدة المقرین و بنار حبک اشتعلت قلوب  
الموحدین اسئلك باسراک المکنونه و علومک المخزونه و  
کلمتک الجامعه بان تحفظ اولیائک عن الذین کفروا بک  
و بآیاتک ثم اسمعهم ما یجذبهم الی مقر القرب والقُدس  
واللقاء لئلا یغفلهم شئونات الدنیا عن التقرب الیک یسا  
مالک الاسماء ثم عرفهم یا الهی ما ینبغی لهم فی ایامک

التي بشرت العالم بها في كتبك وزبرك والواحد انك  
 انت المقدر على ماشاء و في قبضتك زمام ملكوت الاسماء  
 لا اله الا انت الغفور الكريم و بعد قد فاز الخادم بكتابكم  
 و وجد منه عرف الخضوع و الخشوع لله مقصودنا و مقصودكم  
 و معبودنا و معبود من في الارض و السماء و اخذته بيده  
 الشوق و فتحت و قرئت و عرفت و اطلعت اذا اخذتني  
 الحيرة في ربع ساعة ثم توكلت و قصدت المقام الاعلى الذي  
 ان حضرت و عرضت ما في كتابكم قد نطق لسان العظمة بما  
 لو تلقى على الاحجار لينفجر منها الانهار قوله جل جلاله و  
 عزّ بيانہ بسمى المظلوم الغرب حمد محبوب عالميان را  
 لايق و سزاست که در بحبوحه بلاه اهل ناسوت انشسا را  
 بافق اعلى دعوت فرمود سطوت امرا و وضواى علما اورا از  
 اراده اش منع ننمود جنود عالم و صفوف ام از مشيتش  
 باز نداشت امرش غالب و اراده اش نافذ بوده و خواهد  
 بود طوبى از براى نفوسيكه زخارف فانيه و اشياء مختلفه  
 ايشانرا از مطلع نور احديّه منع ننمود و باسم قيم الهى  
 بر خدمت امر قيام نمودند قياميكه تزلزل با و راه نيافت و  
 سستی اورا اخذ ننمود قاموا و قالوا الله ربنا و رب من  
 فى الارض و السماء محض رحمت و عنایت از مشرق اسم كريم  
 حضرت كلیم را مبعوث نمود و بخلق فرستاد لذا وضوا

عباد مرتفع و رایة انکار منصوب و علم اعراض مشهود تا آنکه  
 حق جلّ جلاله منکرین و معرضین و ملحدین را اخذ نمود  
 اخذیکه نفوس و اعمال و اموال و آثار کل فانی و بعمدم  
 راجع و علم انتی انا کلیم الله بر اعلی الاعلام مرتفع و بعد  
 حضرت روح را برگزید و بخلق فرستاد تا کل را بیوم اللسه  
 بشارت دهد و آگاه نماید اذ اقام علیه العباد و ورد و  
 علیه ما ناح به اهل الملکوت الی ان اخذ الله المشرکین  
 و المنکرین و عزّز الذین آمنوا به و بکتابه چنانچه مشاهده  
 میشود الیوم اکثر سلاطین عالم نزد اسمش خاضع و خاشعند  
 و در حین ورود کنائس بذکر آنحضرت کلاه بر میدارند و  
 بعد سلطان اقلیم عرفان را با حجّت و برهان بخلق فرستاد  
 از جمیع جهات علما و فقهای مذاهب و عموم خلق بر اعراض  
 قیام نمودند و وارد آوردند آنچه را که جمیع اشیا نوحه  
 نمود و بعد علم جاء الحق و زهق الباطل مرتفع و آفاق عالم  
 بنور توحید و اتفاق منور گشت لعمرا لله اگر دنیا قابل بود  
 انبیا و اولیا خود را بدست مشرکین نمیدادند آنجناب در  
 آنچه ذکر شد تفکر نمایند شاید سطوت امرا و وضوای  
 علما شمارا از افق اعلی منع ننماید ظالمین را حق بقهر  
 تمام اخذ نمود اوست مقتدریکه شوکت و قدرت اهل عالم  
 اورا ضعیف ننماید سوف یاخذ الله الذین ظلموا فی -



ارض الطاء كما اخذ الذئب والرّقشَاء والذی كان معهما نسی  
 للسر و بشفاعتك غفره الله و كفر عنه سيئاته ان ربك لا يعزب  
 عن علمه من شیئی یسمع و یرى و هو السامع العليم المجیب .  
 انتهى

مطلب یکصد و شصت و سوم - حق باقی

در لوحی از قلم اعلى نازل قوله تعالى : " ان الذی  
 آمن بالله فى هذا الظهور الاعظم لا تفقده الموت لعمر الله انه  
 حق باقى فى ملکوت ربّه العزيز المنیع طوبى لمن صعد الى  
 الله و وجد منه الملاء الاعلى عرف هذا القميص الذی به  
 تضوع عرف الله بين العالمين ۰۰۰ دنيا عنقرب فانسى و  
 معدوم خواهد شد و آنچه از برای دوستان حق باقى و  
 پاینده است خدمتى است که اليوم خالصا لوجهه از ایشان  
 ظاهر شود . . . "

مطلب یکصد و شصت و چهارم - حق ظاهر و

ملکوت بیان باهر

قوله تعالى : " حق ظاهر و ملکوت بیان باهر و  
 یسوم الله مشهود و معدلك نفوسیکه خالصا لوجه الله  
 ناسرا متذکر نمایند و بحق بخوانند مثل اکسیر احمر کیمیا

مشاهده میشوند کم من ارض باتت من غیر زرع و حرث و کم من ارض زرع و حرث و باتت من غیر ماء و کم من ارض اتی وقت حصادها و لم یکن من حاصد لیحصدها ولکن از بدایع الطاف الهیه و ظهورات عواطف رحمانیه امید هست که نفوس باخلاق ملکوتیه ظاهر شوند و بتبلیغ امرالله و تربیت من فی العالم مشغول گردند .

مطلب یکصد و شصت و پنجم — بیت امرالله

بر اساس بیان بنا شده

قوله تعالی : " قد بنی بمشیتہ النافذة بیت امره علی اس الیوان و اسطقس التیان و خلق له حقاظا و حرّاسا لیحفظوه من کل خائن غافل و متکلم جاهل و هم الذین لا یتجاوزون عما انزله الله فی الکتب و لا یتکلمون الا بما اذن لهم فی العآب اشهد انهم ابادی امره فی الوری و مصاییح هدایتہ بین الارض و السماء و هم القائمون لدی بابه و یطردون من لم یکن اهلا للدخول الی فناءه لا اله الا هو الحاکم الامر العلیم الخبیر . "

مطلب یکصد و شصت و ششم — عرفان ناقص

قوله تعالی : " عجب است که بعضی خود را در

هوای عرفان طائر میدانند هنوز بظاهر کلمات الهیه فائز نشده اند بلکه بوی آنرا استشمام نکرده اند مثلا در اول ورود رضوان میفرمایند قوله جل و عزّ انا تجلینا بكل الاسماء علی کل الاشیاء مقصود از این کلمه مبارکه آنکه کل اشیاء الیوم بتجلی مولی الاسماء فائز شدند امثال این بیان و فوق آن در زبر و صحف و کتب الهی نازل و معانی و مقصود از آن بلسان پارسی و عربی در الواح عدیده از قلم امر بیان شده طوی لمن عرف مراد الله و تمسک به منقطعا عن کل ناعق لایشعر بالقول و ناهق لایفقه ما قال بعد از خرق حجابات و سبحات و کسر اصنام اوهام تازه بکلمات عتیقه ناطق شده اند . . . وقتی با سم صید توجه ببعضی اراضی نمودیم تا بمحلی رسیدیم ملاحظه شد درویشی غذائی ترتیب میداد از او پرسیدیم چه میکنی مذکور داشت خدا میپزم هم با خسندا میپزم از برای خدا میپزم مشاهده شد آن مسکین چقدر از شریعه عرفان رب العالمین دور است و بعد توقف نمودیم و با کمال شفقت و نصیحت با او تکلم نمودیم تا آنکه اشعه آفتاب حقیقت از افق قلبش ظاهر و مشرق شد بمعذرت قیام نمود و او یک رفیقی داشت برهنه مابین ناس مشسی مینمود و بهمان کلمات ناطق بود و هر دو بانوار فجر معانی فائز شدند بقسمی که یوم بعد با پای برهنه در

رکاب میدویدند مع آنکه آن ارض خارستان زیاد بود و آنچه گفته شد سوار شوند قبول ننمودند .

مطلب یکصد و شصت و هفتم - زکری که حبّاً لله  
ظاهر شود

در لوح کد خدا قزوینی نازل قوله تعالی : " هر  
زکری که الیوم از لسانی حبّاً لله ظاهر شود آن ذکر  
بهیکل بدیع در ملکوت الهی بدوام ملک ظاهر و باهر و  
ناطق و موجود است . "

مطلب یکصد و شصت و هشتم - زیارت اسم الله  
الاصدق

در لوح زین المقرّبین نازل قوله تعالی : " ان القلم  
الاعلیٰ یذکر اسم الله الاصدق الذی ترّجّاه الی الافق الا بهی  
فی ارض السّجن باذن مولاہ وله مقام آخر ان توجه الی  
العراق و فاز بما فاز به المقربون انه له والنجم الذی اشرق  
من افق السماء ان هذا لمقام کریم طوبی لمن زاده فی  
ارض الهاء ( همدان ) بما تطلق به قلم ربّه العزیز الحکیم  
اول نور انار من افق البقاء و اول عرف تضرّع من قیصر رحمة  
مالک الاسماء علیک یا ایها العبد الناظر الی الافق الاعلیٰ

اشهد انك سمعت الهداء واجبت مولك القديم واقبلت  
الى الوجه اذا عرض عنه العباد واعترفت باليوم الذي نزل  
في الكتاب طوبى لك ثم طوبى لك و لمن اقبل اليك و زار  
مرقدك المنير اشهد انك شريت الرحيق المختوم من ايدى -  
عطاء ربك المهيمن القيم الذي ينطق بالحق انه لا اله الا -  
هو المقتدر العزيز الخبير انتهى

مطلب يكصد و شصت و نهم - خدمت امر عمل  
بآنچه در كتاب الهى نازل شده  
ميباشد

قوله تعالى : " بايد دوستان الهى بخدمت امر  
مشغول شوند و خدمت امر عمل بآنچه در كتاب الهى نازل  
بوده و خواهد بود اليوم اخلاق حسنه و افعال مرضيه و  
تبليغ امر الهى بالحكمة لازمست . . . حق بصير و سميع  
است و براعمال و اقوال كل شاهد و گواه . . "

مطلب يكصد و هفتاد و سجن اعظم  
قوله تعالى : " در لوح حاجى ميرزا محمد تقى  
افنان " انا سمينا هذا السجن بالسجن الاعظم يتبغى  
لكل نفس ان يتفكر فيه و ماسى به من لدى العزيز الحكيم . . "

۰۰ در اول ورود این سجن را بسجن اعظم نامیدند و فرمودند بعد سرّ این ظاهر خواهد شد قسم بآفتاب — افق معانی که بشأنی امرالله در این ارض مرتفع شد که احدی از عهده ذکر علی ماینبغی بر نخواهد آمد و باب سجن مفتوح مع آنکه در اصل فرمان دولت که عبدالعزیز صادر نموده بود این فقره بوده که احدی را نگذارند نزدیک شود حتی دلاک را هم بجهت حلق رأس و غیره نگذارند بدون ضابطیه ملاقات نماید معذک باب سجن بشأنی مفتوح شد که اصحاب بهر دیار که اراده مینمودند بن غیر سؤال و جواب سفر میکردند و این قدرت کبری و سلطنت عظمی من غیر اسباب ظاهر شد چه که هرگز گمان نمیرفت که آن شدت ها و سختی ها زائل شود نشهد انه لهوالمقدر علی ما یشاء لا اله الا هو القادر العزیز الحکیم عباد غافل در قدرت و قوت الهی تفکر نمینمایند — هر حین آیات ظاهر و بینات باهر معذک بشعور نیامده و سر از نوم غفلت برنداشته اند . . . . . ”

مطلب یکصد و هفتاد و یکم — سر ورقی

از اوراق دنیا

قوله تعالی : ” بر هر ورقی از اوراق دنیا از قلم ”

اعلی اسرار فنا مرقوم و مسطور و در هر صفحه از صفحات  
 عالم رموز بی ثباتی مشهود و مکتوب معذک با و دل بسته ا  
 و با و مشغولند و با و مسرورند قد خسر الذین اعرضوا عن  
 الوجه و اقبلوا الی ما یأمرهم به اعوانهم انهم ما وجدوا -  
 حلاوة الایات و ما عرفوا نجات ایام اللّٰه و ما بلغوا  
 ما هو المقصود من خلق العالم اشهد انهم ضلّوا سبوا  
 السبیل .

مطلب یکصد و هفتاد و دوم - نصاب حقوق الله

در لوح اسم الله الحاء نازل قوله تعالی : " اصل

نصاب که حقوق بر آن تعلق میگیرد عدد نوزده است و این

مطابق است با کتاب مبارک اقدس چه که در آن آیه مقصود

بیان مقدار بوده نه نصاب انه لهو الصیبن فی المبداء و المآب .

مطلب یکصد و هفتاد و سوم - حج -

قوله تعالی : " اینکه در باره حجر نوشته بودید

این مقام بهر لسانی ذکر شده . چه پارسی و چه عربی

ولکن در یک لوح ذکر ماریه قبطیه است بتفصیل این مقام

ذکر شده . . . و هر نفسی هم خواست باین شغل مشغول

شود منع فرمودند و فرمودند وقت آن نیامده ان اصبر الی

ان یأتیک اللہ بوقتہ چہ کہ امروز باید کل بامر دیگر ناظر  
باشند و آن تبلیغ نفوس است بحکمت و بیان تارمہسای  
وجود عباد باکسیر کلمہ ربانیہ ذہب ابریز شود .

مطلب یکصد و هفتاد و چهارم - کمر بندی از فضا

در لرح زمین المقربین نازل قوه تعالی : در چند  
سنہ قبل کمر بندی از فضا شخصی از احباب پیدا نمود و بعد  
از عرض بساحت اقدس باسم جود علیہ ۶۶۹ امر فرمودند  
کہ یکروز منادی در کچہ و اسواق اعلان نماید شایسد  
صاحبش یافت شود و اگر بعد از اعلان یافت نشود نوزده  
روز تأمل نماید و بعد تصرف کند مع ذلك عرض شد فرمودند  
حق احبای این ظہور را بامانت کبری امر فرمودہ باید چشم  
و دل ایشان از مال فانی بی قدر کہ منسوب بعباد است  
مقدس و منزہ باشد .

مطلب یکصد و هفتاد و پنج - عروج ارواح مقدسہ

قولہ تعالی : " ارواح مقدسہ کہ بکمال تقدیس و  
انقطاع عروج می نمایند سبب و علت ظہورات بدیعہ و بروزات  
منیعہ بودہ و هستند و اگر اینجہد بخواهد تأثیرات آن  
ارواح را در باطن و ظاہر عالم ذکر نماید جدتها بایسد



مشغول تفصیل این مقام شود لعمرالله اگر چشمی باز شود و ادراک این مقام نماید البته بانفاق عالم پردازد لویکون منه چه رسد باین جانهای ضعیف نحیف بی قدر و ایمن مالهای فانیه غیر باقیه ولكن الیوم خدمت امر یعنی تبلیغ آن مقدم است بر کل چنانچه از الواح مبارکه مستفاد میشود

انتهی

مطلب یکصد و هفتاد و ششم - فوق ادراک سامع

تکلم نکنید

ل  
 قوله تعالی : " اگر نفوس مقبله بنصایح الهیه واعمال منزله عادل و فائز میشدند البته جمیع بریه در بریه انقطاع بعد از ارتفاع ندا بلیک اللهم لیك ناطق میگشتند ان الانسان یتکبر ببردیه و یتجاوز باصغریه الا من شاء الله اگر گفتار معتدل بود و بکردار مطابق البته سبب نجات عالم و حفظ ام میشد دریک مقام از قلم اعلی نازل که باید بیان بطبیعت لبن مادری و شفقت پدری مزین باشد تا اطفال دنیا بآن تربیت شوند و ببلوغ فائز گردند اگر شخص متکلم فوق ادراک سامع تکلم نماید از عدل خارج شده ۰۰۰ یا مبلغی قد خرجت من السجن الاعظم و جعلنا الرضوان مقر العرش ثم هذا القصر الرفیع قد قضی الله ما انزله فی اول

وروده فی ارض السجن و وفی بما وعد فی الكتاب انه لهوالمو  
 الخیر قد تشرف البرّ بقدم البحر الاعظم تعالی الله الملك  
 العزیز العلیم . . . ان الورقة تثبت من السدرة و تتمسك  
 بها و تتحرك علیها و تتبسم من هزیزها و تجذب القلوب من  
 اطوارها كل ذلك تشاهد فی البكور و فی العشی تراها  
 ساقطة مصفرة علی وجه الارض ان ريك لهوالمیین العزیز  
 الحمید لعمرک ما یفرح به اعلی العباد قد كان معدوما  
 عندالذین توجهوا الی الوجه لانهم ما یرون شیئا الا وقد یرون  
 قنائها و قضاء الله قائما علیها ان ريك لهوالعالم الحکیم . .  
 . خلق بسیار محتجب بوده و هستند بمعارج شهرود  
 واقف نشده اند و بمركات عرفان فائز نگشته اند هنوز رشی  
 از بیانات را ادراک ننموده اند همین ادعای باییت حضرت  
 اعلی روح ما سویه فداه مدل و مظهر شئون ناس بسوده و  
 هست در یرك مقام باییت مخصوصه را هم از خود نفسی  
 فرموده اند چه که کل در وادی ظنون و اوهام واقف و قادر  
 بر ادراک اشراقات آفتاب یقین نه الا من شاء الله در هر  
 بیان که از مشرق اراده رحمن ظاهر اکثری در ذکر بعضی از  
 نفوس قبل بوده و اگر خلق مستعد بودند جز ذکر آفتاب  
 حقیقی و ساء معنوی از لسان و قلم آنحضرت جاری نمیشد .  
 . . بلی رضیع را لحم مضر است سبحان من یعطی کل ذی <sup>حق</sup>

حقّه ۰۰۰ ما بین این مردم و این نفوس شخص انسانی باید  
در کل احوال به " لاکل ما یعلم یقال " متمسک باشد ۰۰۰

مطلب یکصد و هفتاد و هفتم - نایب السلطنه ولد

سلطان ناصرالدین شاه

قوله تعالی : " ۰۰۰ اظهار رضامندی از مصدر  
حکم ظاهری نبوده یعنی حضرت سلطان و همچنین از  
ولدشان که بنائب السلطنه معروفست بر حسب ظاهر بعد از  
خروج محبوسین چند مرتبه نایب السلطنه بعضی را طلبیده  
و صحبت نموده و بکمال ملاطفت و مهربانی رفتار کرده -  
بشانی که شخصی از ارض طاه در حق دوستان کلمه  
نالایقی گفته حکم بر نفیش شده و آن شخص رفته در خانه  
سید صادق بست نشست بعد خود احبّا از او توسط  
نمودند و مرخص شد و شخص مذکور اراده نموده بعضی از  
کتب منزله را ملاحظه نماید ۰۰۰۰ آنچه از اطوار و بیانات  
حضرت مقصود روح من فی العالمین فداه ظاهر میشود غیر  
این امور است و مقدس از ادراک و عقول مع آنکه این ایام  
بکمال اقتدار از سجن اعظم بیرون تشریف آوردند و در اول  
بستان را بطراز منظر اکبر مزین فرمودند و بعد بقصریکه  
ارفع از کل قصور این اراضی است و در این ممالک مشهور

تشریف بردند معذلك يومى از ایام کلمه ئى فرمودند و آن کلمه مشعر و مدل بر اینست که سجن اعظم را ترجیح دادند در اینصورت اقبال عالم و اعراض آن چه مقامی دارد . . . .  
 بحر علم ظاهر و ناس بحبل جهل متمسك و شمس فضل مشرق و اکتری از آن معرض لم ادر هل اشتبه عليهم ام هم میتون و اگر اخبار ارض مقصود را بخواهید کافی السابق است مگر آنکه نزاع و جدال سبب انقلاب و اغتشاش شده بعضی از طرق مسدود گشته و ماکولاتی که ناس بآن محتاجند بقیمت اعلی رسیده بشأنیکه رائحه قحط استشمام میشود . . .

مطلب یکصد و هفتاد و هشتم - کسب و

تجارت و زراعت

قوله تعالى : " كل بکسب و تجارت و زراعت - ما مورند . . و این اعمال که در کتاب الهی کل بآن ما مورند سبب عزت و علت برکت و ظهورات نعمت بوده و خواهد بود .

مطلب یکصد و هفتاد و نهم - قیمت خدمت امرالله

قوله تعالى : " قسم بمسخر عالم که هر نفسی الیوم بخدمت امر ولو اقل من ذر باشد و عمل بما انزل الله

فی الکتاب فائز شد البته بمکافات آن در دنیا و جمیع عوالم  
 فائز خواهد گشت میزان عدل را دو کفه بوده و خواهد بود  
 مکافات محسنین و مجازات مسیئین اینست سیاست حقیقی  
 نظم عالم و سکون آن و راحت عباد بآن معلق بوده و  
 خواهد بود و لکن الیوم عین فضل باؤل ناظر چه که حق  
 عطوف فضل بنفسه ظاهر . . . اگر نظر بفضل و حکمتهای  
 اخری نمیبود هر آینه نفوسیکه اقل من ذر سبب اذیت و  
 ضرّ احبای الهی شده اند باسفل درک جحیم راجع  
 میگشتند و آنی ارض حمل آن نفوس نمی نمود و این در باره  
 نفوس ضعیفه غافله جاهله بوده و هست و الا نفوسیکه بکمال  
 عناد برخاستند و بمشارق حبّ الهی و مطالع ذکر او  
 در اینظهور اعظم باعراض و اعتراض قیام نمودند بیست  
 قدرت اخذ شده و خواهند شد ان ربک لهو المنتقم الاخذ  
 القدیر . . . انتهی

مطلب یکصد و هشتادم - عدم صداقت و قلت وفا  
 قوله تعالی : " تالله قد اظلم افق الامانة و تغیر  
 وجه الصداقة و تغیر ذیل الوفاء بین الارض و السماء و ظهر  
 ما لا ینبغی لامرالله و ایامه و عظمته و اجلاله فی هذه الارض  
 التي سمیت بالبقعة الحمراء بین ملائ الاسماء و بسماء هذه

مطلب یکصد و هشتاد و یکم - سما - هذه السماء

قوله تعالی : " عذا مقام قد ذکر بالا سما الحسنی فی کتاب الله فاطر السماء مرة سَمی بالسجن الاعظم واخری بالمقام الاعلی والجنة العلیا ثم فی مقام سما هذه السماء ان ربك لهوالمقدر علی ما یشاء لا اله الا هو العزيز القدير . "

مطلب یکصد و هشتاد و دوم - صدر العلم

در لوح سمندر نازل قوله تعالی : " و اینک - جناب ملا علی اکبر علیه بها " الله از سید باقر اصفهانی که برادر میرزا مرتضی که ملقب بصدرالعلماست نوشته بود نسبت این موهوم مرتبای سید محمد اصفهانی است العربی و العربی فی اسفل الجحیم و این شخص در کربلا بوده بسیار آدم موهومی است ابداء ادراک و شعور نداشته و ندارد و از این امر هم ابداء مطلع نبوده و نیست آنچه میگوید از آن خبیث و نفوس موهومه شنیده و من غیر شعور تکلم مینماید رفته بسود باراضی مقدسه بجهت تحصیل علوم که شاید مجتهد شود و بغارت ناس پردازد و لکن نشده برگشت اینست تفصیل او . .

مطلب یکصد و هشتاد و سوم - کتب آسمانی

قبیل

قوله تعالی : "حق جل جلاله در هر ظهور  
تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه  
رسول الله روح ما سواه فداه تصدیق تورات و انجیل را -  
فرموده اند و همچنین در این ظهور تصدیق فرقان و مادونه  
از کتب مقدسه شده و لکن توراتی را که حق قبول نموده  
نفس کلماتی است که از لسان کلیم من عند الله جاری شده  
این مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جل جلاله بخواهد  
از بعد مفصلا از قلم اعلی جاری خواهد شد . انتهی  
( شرح این مطلب از قلم حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه  
نازل شده برای اطلاع از آن و همچنین لوح جمال مبارک -  
در جواب سئوالات حییم بکتاب محاضرات مراجعه شود )

مطلب یکصد و هشتاد و چهارم - بر الشام

در لوح خواجه کمال الدین نراقی نازل قوله تعالی :  
" و اذا تشرف بر الشام بقدم مالك الانام و وجد عسرف  
الالهام و فاز بکثر الحيوان بعد الذی احترق بنار الفراق  
و کان منتظرا ایام الوصال اذا قال و قوله الحق انا سمینا  
هذا السجن بالسجن الاعظم لم یستفکر احد فیما اشرق من افق

البيان ليجد رشحا من طمظام البحر المستور في كلمات ربه  
المتعالى العزيز الغفور و تطلع بعظمة الامر و سلطانه و علوه  
و اقتداره و سلطنته و كبريائه و يكون من الراسخين الثابتين  
الموقنين . . \*

مطلب يكصد و هشتاد و پنجم - حقوق

املاك غير منتفعه

در لوح آقا محمد باقر نراقى نازل قوله تعالى :  
" . . . . . حكم الله آنكه ملكى كه انتفاع آن مقطوع است يعنى  
نفعى از آن حاصل نميشود حقوق الله بر آن تعلق نميگيرد؛

مطلب يكصد و هشتاد و ششم - نوم غفلت و

سكر ضلالت

قوله تعالى : " ناسرا نوم غفلت و سكر ضلالت  
بشأنى اخذ نموده كه اگر از عدد مائة ( ۱۰۰ ) نود و نهمه  
اخذ شود آن يك نفس باقيه بافق امر توجه ننمايد و سر از  
نوم غفلت برندارد ملاحظه در آیاتى كه از قبل در اخذ  
بعضى از معتدين از سماء مشيت مالك يوم الدين نازل شد  
نمائيد فقره بقره در اخذ و نهب و زلازل و عويل و ذلت  
و امثال آن بكمال تصريح نازل و قريب يك كرور از میان رفت



معذلك احدی متنبه نشد و نفوسیکه آن آیتا ترا قبل از ظهور علامات مشاهده نمودند آن نفوس هم بما اراده الله فائز نگشتند ذکر دو ملك بزرگ در الواح بر حسب ظاهر بکمال وضوح ما یرد علیهم نازل بشأنیکه بعضی از نفوس - موقته بعد از استماع اینکه ملك از ایشان اخذ میشود و مملکت و سلطنت و عزت و اقتدارشان از دست میرود بکمال تحیر مشاهده شدند چه که گمان نمی نمودند ملکی مثل ملك پاریس ملك از دستش برود و ملك دیگر بآن ذلت بگذرد و ناله اشجار و احجار از کوهها مرتفع شود آن - نفوسیکه این اخبار را قبل از وقوع نشنیدند در خواب غفلت ماندند و نفوسیکه قبل مطلع شدند و بعد با بصر ظاهر ملاحظه کردند آنها هم بمقامیکه بکار خودشان آید عروج ننمودند . \*

مطلب یکصد و هشتاد و هفتم - ذکر خیر

قوله تعالی : " امروز هر نفسی آنچه را که بخواهد مالک میشود در ظاهر ملاحظه کنید چه بسیار از نفوس که مساجد بنا نموده و کائس تعمیر کردند و پلها ساختند از برای آنکه ذکر خیر ایشنان در ارض بناند و باقی باشد و عند الله بمکافات آن فائز شوند و همچنین نفوس که بصد

هزار آمال و رجا و طلب و ابتهال از غنی متعال اولاد  
خواستند تا اثری از ایشان در ارض باقی بماند و حال آنکه  
نمیدانند آن اثر اثر صالح باشد یا دون آن ولكن در این  
ایام اگر نفسی بعرفان حق فائز شود و بثنایش ناطق گردد  
و بخد متش موفق شود ذکرش و ثنایش بدوام ملك و ملكوت  
باقی خواهد ماند .

مطلب یکصد و هشتاد و هشتم - سجن تبدیل

بقصر گردید

قوله تعالى : " يا سمندر ان استمع ندا مالک  
القدر انه يذكرک فی منظره الاکبر فی هذا السجن الذی  
بدله الله بالقصر الاظهر زعماً للذین حبسوه وانکروه ان ربک  
لهوالمقدر القدير ان الذی امر بسجنی یصیح وینوح فی  
العذاب وربک الوهاب فی هذا المقام الکریم . "

مطلب یکصد و هشتاد و نهم - الغایة القصوی

قوله تعالى : " . . . قد فاز ذکره و ثنائه بالا صفا  
فی هذا المقام الذی سعى بالافق الاعلی فی کتاب الاسماء  
و بالغایة القصوی فی الجزيرة الخضراء و بسماء هذه السماء  
من قلم الابهی و بالسجن الاعظم فی ملکوت الانشاء ان

رَبِّهِ الرَّحْمَنِ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ .

مطلب يكصد و نودم - هذا يوم اللـه

در لوح خواجه كمال الدين نراقى مورخ ١٢٩٥ هـ .

ق . نازل قوله تعالى : " . . . منهم من قال انه ادعى  
 الالهية قل اى ورى هذا يوم الله وانه قد اتى والملك  
 صفا صفا و اخبر به الفرقان بقوله الملك يومئذ لله وانه فى  
 هذا الحين ينطق بالحق لا اله الا انا المقدر المتعالى  
 الغفور الكريم قل اتقوا الله و لا تتبعوا اهوائكم ان اتبعوا ما  
 امرتم به من لى الله رب العالمين قل تالله قد اتى الرب  
 و هذه آياته اما سمعتم ما انزلناه من قبل يوم ياتى ربك او  
 بعض آيات ربك فانصفوا و لا تكونن من الغافلين قل انى  
 لهو الذى اخبر به منزل البيان قال و قوله الحق انه لم يزل  
 و لا يزال ينطق انى انا الله لا اله الا انا ان يا خلقى اياى  
 فاعبدون ان يا كمال انا اردنا ان نصعد هم الى ملكوت -  
 البيان و جبروت الافعال انهم تفهقروا الى ان رجعوا الى  
 مقرهم فى اسفل الجحيم انهم قد اتبعوا اهل الفرقان بعد  
 اعراضهم عنه و تمسكوا بذكر الخلافة و اختها بعد الذى انا  
 اردنا ان نقدس القلوب عما حجبها و منعها كذلك نقص  
 لك لتكون من العارفين قل لا ينفعكم اليوم شئ لو تمسكون

باسباب السموات والارض الا بان تتوبوا و ترجعوا الى الله  
 المعزیز الحمید ای کمال بگوای بی انصافان آخرامت  
 فرقان که هزار و دوست سنه باین حرفها مشغول بودند  
 چه صرفه بردند و ثمر ایشان چه شد بگو بترسید از حق  
 یکتا و نباشید از نفوسیکه کافر شدند بحجت الهی و برهان  
 او . . . نفوسیکه از این امر اطلاع نداشته و ندارند حال  
 ادعای اطلاع نموده در صد اغوای عباد افتاده اند .

مطلب یکصد و نود و یکم - چگونه میشود داعی

مدعی شود

در لوح طیب مورخ محرم سنه ۱۲۹۷ هـ ق نازل  
 قوله تعالی : " و اینکه مرقوم داشته بودند که عالیجاه  
 مذکور فرمودند که چگونه میشود داعی مدعی شود ایشان  
 فی الحقیقه با فطرت بودند و هنگام اشراق نیر آفاق از افق  
 عراق اظهار محبت مینمودند یومی از ایام محبوبانام و  
 جمعی از اصحاب بسلمان پاک تشریف بردند در مراجعت  
 جناب ملا شیخ علی که از علماء بودند و در کاظمین علیهما  
 السَّلَامُ وَ السَّلَامُ مجاور بودند در آن روز حضور  
 داشتند بایشان تکلم میفرمودند جناب مذکور یعنی ملا  
 شیخ علی عرض نمودند که ابن مرحوم مغفور خان یعنی میرزا

محمد علیخان خوابی دیده اند و آن خواب را ذکر نمودند و مذکور داشت که بسیار محزونند و در این اثنا فرمودند برو و او را بشارت ده زود است که امورشان منتظم و بآنچه میخواهد فائز شود و اظهار رضامندی از او فرمودند یعنی از خان مذکور این بنده چون این کلمات را شنید بسیار مسرور شد چه که والد مرحوم ایشان در ایام حیات بکلمه که سبب حزن شود تکلم فرمودند و او هم حسب الامر رفته و بآنچه مأمور بود رسانید چه که در یوم دیگر آمد و ذکر مینمود که خدمت خان رسیدم و مراتب را ذکر نمودم حال باید ایشان یعنی سرکار خان خود را حفظ نمایند از وساوس تا ثمرات آن بشارت بتمامه ظاهر شود و اما میرزا حسین قمی شما میدانید که ابدًا از این امر اطلاع نداشته و هر هنگام که ضرری واقع میشد او اوّل من کفر بوده و چون مقام امن میشد خود را اول من امن میشمرد نعوذ بالله ثم نعوذ بالله انه سوالذی تغل علی وجه القدوس فی ارض الطّف بظلم مبین خطایائی از او ظاهر شد که قلم شرم مینمایسد از ذکرش و بعد در حضور مبارک اظهار توبه مینمود تفصیلاً او معلومست احتیاج بذکر نیست یتکلم بما یأمره عواء آن کلمه را که سرکار خان بآنجناب ذکر نمود از ملقیات او بوده والله الذی لا اله الا هو که از هیچ امری مطلع نبوده و

نیست گاهی بحضور مبارک مشرف میشد و نزد اینعبید میآمد  
و اصل امر از او مستور بود چه که لازال با او میفرمودند که  
دو عیب در تو مشاهده میشود و سرد و عظیم است یکی آنکه  
اختیار لسانت با تو نیست و دیگر اختیار پایت بهرجا میروی  
و بهر چه میخواهی تکلم میکنی رفتار و کردار و گفتار او واضح  
است احتیاج بعرض نیست و اما در باره آن کلمه اولاً آنکه  
لم یزل و لایزال نفس ظهور ناطق بوده بآنچه باو مأمور بوده  
و در آنمقام نه داعی مشاهده میشود و نه مدعی این دو  
لفظ از الفاظ مستعمله در مدرسه بوده و حق از آن مقدّس  
و منزّه و مبرّأ مقصود از مدرسه مدرسه ایست که مصدر  
وساوس نفسانیه است معلم آن وهم و متعلمین آن ظنون  
اگر نفسی در آنچه ظاهر شد فی الحقیقه بی شائبه غرض  
تفکر نماید میفهمد که مصدر امر که بوده و مظهر ظهور که  
همیشه میفرمودند مصدر امر الهی خود را در اثواب اسماء  
مستور نموده تا مطلع عدل از شرّ ظلم محفوظ ماند یفعل  
الله ما یشاء و یحکم ما یرید انه لهوالمقتدرالمعتمدالعزیز  
المرید از معتمدالدوله مرحوم یعنی میرزا عبدالوهاب که از  
عرفا بود اشعاری شنیده شد از آنجمله این فرد که گفته اند:

مفتون توام من نه بدان طلعت و گیسو

آنجا که بهشت است نه صبح است و نه شام است

آری ساخت اقدس مقدس است از این اذکار و از او هجمات خلق و این کلمه حسین قوی بهر مسلکی صحیح نیست چه که بسیار میشود که داعی نفس مدّعی باشد و لکن اگر داعی نفس حق بوده بایتمعنی که ناس را بناطن باطن الذی لایعرفه احدا لاهو دعوت مینموده صحیح است و مدعی بوده یعنی مدعی مقام ظهور اینهم تمام است باری جهل آن سید مهمل بعقابی است که انسان متحیر میماند . . . . . از این امور گذشته اینعبد در عراق بوده آن شخص را که سید ذکر مینمایسد ( یعنی یحیی ازل ) واللّه المقتدر المهیمن القیوم که قادر بر نطق نبود امام وجه و در اول امر این عبد هم ( آقا جان خادم الله ) ملتفت نبود تا وقتیکه مشاهده شد که تلقاء وجه مثل یکی از احاد ناس است و اینعبد هم این فقره رامستور میداشت اتباعا لکلمه مبارکه که از قبل عرض شد که همیشه میفرمودند که مصدر امر در اثواب اسماء خود را مستور داشته . . . . .

مطلب یکصد و نود و دوم - حین غضب بایسد

بشفقت حق ناظر بود

قوله تعالی : " اگر از یکی از احبا غضب ظاهر

شود بشمس شفقت حق ناظر باشید که از افق عنایت طالع

است و اگر از یکی از دوستان انقباض ملاحظه شود از آن مگذر نباشید بانبساط حق ناظر باشید قسم بذات قدسش اگر جمیع عالم در محضرش حاضر شوند کل را بلحاظ عنایت ملاحظه فرماید و جمیع را بطراز مکرمت مزین نماید . . \*

مطلب یکصد و نود و سوم - قلیان

قوله تعالی : " حکم قلیان در کتاب اقدس نازل نشده حق جل کبریا نه نظر بحکمت بالغه و حفظ عباد در این فقره حکمی فرموده اند تا دوستان حق مبتلی نشوند اینقدر از لسان مبارک استماع شد که اطفال را تربیت نمایند تا از اول معتاد آن نشوند جز این کلمه مبارکه استماع نشده و الیوم جمیع مأمور بکتاب اقدسند که بآن عامل شوند . . \*

مطلب یکصد و نود و چهارم - مدعی محبت باید

از مادونش ممتاز باشد

قوله تعالی : " باید مدعی محبت الهی الیوم بجمیع شئون از دونش ممتاز باشد قبول امر و اعتراف بحق محض ادعا نبوده و نیست چنانچه جمیع ناس الیوم مدعی این مقامند و لکن لسان العظمة یشهد بکذبهم و افتراءهم



و فرورهم و غفلتهم و خیانتهم ای دوستان خالصا لله حرکت  
 نمائید و لوجه الله تکلم کنید کلمهئی که لله از سماء قلسب  
 حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند البته مؤثر خواهد  
 بود از تأثیرات اعمال غافل نباشید لعمرالله اگر نفسی  
 بتأثیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه مطلع شود ابد ابهیج  
 مکروهی التفات ننماید و جز خیر محض و معروف صرف از او  
 ظاهر نشود از سطوت علمای جاهل خائف نباشید و از -  
 ثروت دنیا مسرور نگردید زود است قضای مبوم الهی سرد و را  
 اخذ نماید و فانی سازد . . . . . انتہی "

مطلب یکصد و نود و پنجم - یشاور ان فی

کل الاحیان لسفک دمی

قوله تعالی : " انا نکون جالسا فی السجن و قعد  
 المرصدین اللذان بهما منعت السحاب و سعرت النیران  
 و اذا دخل احد باب المدينة مقبلا الی الله اخبرا رئیسها  
 لذا منعت الاحباب عن منظر ربهم العزیز الوهاب کذلک  
 یخبرکم جمال القدم بعد الذی اخذته الاحزان و اذکر ان  
 دخل نبیل قبل علی و اراد ان یحضر تلقاء العرش اخذہ  
 الغافلون و اخرجوه من المدينة بذک ناحت الورقا و بکت  
 الاشیا و اصفرت وجوه الذین اقبلوا الی الله العزیز المنان

و فی کل حین ورد علینا منهما ما لا ورد علی احد من قبل  
 و منه ریک علم مایکون و ما قسکان اذا نرسل الواحا یوسوساً  
 فی الصدور لیاخذوا لوح الله و اثره لذا منع ما الحیوان  
 و غلقت ابواب اللقاء علی الذین توجهوا الی وجه ربهم  
 العزیز المستعان یشاوران فی کل الاحیان لسفک دمی بعد  
 الذی حبسنا فی السجن بما اکتسبت ایدیهما و ایدى الذین  
 اعرضوا عن الحجرة و کفروا بالبرهان اذا دخلا مقر الحکومة  
 قالا کفرنا بالله و اذا رأیا احدا مثلهما قالا نحن من الذین  
 اتبعوا بما نزل فی البیان تشهد کل الذرات علی کذب هولاء  
 و یلعنهم الملاء الاعلی ان ریک لهو العزیز العلام " انتهى

مطلب یکصد و نود و ششم - باید بقدر وسعت

صدر تکلم نمود

قوله تعالی : " حبه های حکمت و عرفان الهی را  
 در اراضی طیبه جیده مبدول دارید شما اطباء معنوی  
 هستید و حکمای حقیقی ناس بموضهای جهل و نادانسی  
 مبتلی هستند باید مرض هر یک معلوم شود و بعد بدریاق  
 اسم اعظم علی قدره و مقداره معالجه گردد مثلا اگر یکی از  
 اهل فرقان که بمرض او عام مبتلایند و منتهی سیرو عرفانشان  
 محصور است بنقابت و ولایت در اول مرتبه ذکر الوهیت شود

البته هلاک گردد چه که از آیات فرقانیه که در ذکر قیامت و ظهور حق از سماء مشیت مالک احدیه نازل شده مقصود را ادراک ننموده بلکه عرف آنرا هم نیافته لذا باید در اول امر بقدر وسعت صدر او با او تکلم نمود تا از مقام طفلی برتبه بلوغ فائز شود و قادر بر حمل کلمه علیا که از مشرق مشیت مالک اسماء اشراق نموده گردد ۰۰۰ الخ

مطلب یکصد و نود و هفتم - حکمت و صدق و

امانت

قوله تعالی : " اگر از نفسی عمل شنیعی ظاهر شود ناس جاهل غافل آن را بحق نسبت دهند ۰۰۰ امانت و حکمت و صدق فی الحقیقه طراز الله است مابین عباد و این اثواب منیره بهر شیکلی موافق طوبی للعارفین ۰۰۰ "

مطلب یکصد و نود و هشتم - الیوم یوم عمل است

قوله تعالی : " عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط قول و لفظ گستوده گشته بگرای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام ملک و ملکوت از برای اوباقی

خواهد ماند جهد نغائید تا الیم عملی از شما خالصا لله  
 ظاهر شود اتفاق و اتحاد نزد مالک ایجاد محبوبست . . .  
 " انتهى "

مطلب یکصد ونود ونهم - رفتار خلاف حکمت

قوله تعالى : " اگر نفسی که بعنايت الهی فائز  
 شده و ذکرش در الواح از قلم اعلى نازل گشته از او خلاف  
 حکمتی ظاهر شود متابعت او جائز نبوده و نیست و لکن باید  
 در حقش جز بکلمه خیر تکلم ننمایند تا د و ضرر واقع نشود . . .  
 " انتهى "

و نیز در لوحی میفرمایند قوله تعالى : " اعملوا  
 انّ ما یجری من القلم الاعلى انه لاحبا " الله مالک الاسماء  
 ان الذی تمسک به انه منه و الذی اعرض ان الله بری منه و  
 یشهد اللوح انه بعید عن الله رب ماکان و ما یكون . . . "

مطلب دو یستم - شرایط تبلیغ

قوله تعالى : " ای رضا تبلیغ را چند شرط  
 است کذلک نطق لسان الصادق الامین هر نفسیکه اراد  
 تبلیغ نماید اگر متوجه بسمتی است باید ظاهر را از اشیا  
 دنیا کلها و باطن را از ذکرش مقدس و منزّه نماید لعل

ینبغی ان یبلغ امر ربّه المهیمن المقتدر العزیز القدر و  
 ینبغی ان یكون زاده تقوی الله العلیم الحکیم و در عسّه  
 انقطاعه عمّا سواه و توکلّه علیه در اینوقت سزاوار است تبلیغ  
 امر الهی و ذکر محبوب لایزالی و اگر در نفس بلد اراده -  
 تبلیغ نماید باید از محل خود بحول الله برخیزد ولو جمال الله  
 اقبال نماید و بانقطاع کامل مشی کند تا بآن مقر داخل  
 شود و بعد بکمال حکمت بما امر ناگر گردد اینست امر  
 حق که از معین بیان رحمن جاری شد . . . . \* انتہی

مطلب دویمت و یکم - تبلیغ نفوس

قوله تعالی : " ای دوستان من شما اصول بیوت  
 امریه اید اگر اصول محکم نباشد بیوت مستقر نماند و مبدء  
 چشمه های ارض عرفانید مبدء اگر گل آلوده شود در تمامی  
 انهار متشسته سرایت نماید و کل تیره شوند ابتم از قبل  
 باصحاب خود فرمود شما ملح ارضید ملح که فاسد شد  
 بکدام چیز نمکین خواهد گردید در اینصورت مصرفی از او  
 مشهود نه مگر آنکه دور افکنده و پایمال شود اقبال و انقطاع  
 و توجه شما باید من علی الارض را جذب نماید و بعرضه  
 حیات ابدی کشاند نفوسیکه در این فتنه کبری متزلزل  
 و مضطرب شده اند بجمیع تلطف و مهربانی نمائید و

بمواظظ حسنه بشرعه احدیّه دلالت کنید چه که حق دوست  
 نداشته نفسی محروم ماند مخصوص نفوسیکه محل شتم و ذلت  
 واقع شده اند و لوفی ساعة انه لهو الغفور الرحیم نفوس  
 مطمئنه قویّه ثابته اقل از کبریت احمر بوده و خواهند بود  
 باید امثال این نفوس نفوس ضعیفه را بخود وانگذارند و  
 بلطائف بیانات الهیه ایشان را مجدد با بحیات باقیسه  
 کشانند . . . . . انتهی \*

مطلب دوست و دوم - مقام شهدای امر

قوله تعالی : " ان یا زین المقربین فلما حضر  
 بین یدی العرش کتابک و سئلت فیہ ما سئلت عن الله ربک و  
 رب العالمین فی الذین هم استشهدوا فی سبیل الله و فوا  
 بیثاقهم و كانوا من المستشهدین و قد استجبنا لک  
 ما سئلت عن الله ربک و رب آبائک الاولین و نزلنا لكل واحد  
 منهم آیات محکمت و مشرقات التي لن یعادل بحرف منها  
 کل ما خلق فی الابداع و ذوّت فی الاختراع ان انت من العار  
 و قدرنا لكل واحد منهم فی الرفیق الاعلی مقام عزّ رفیع  
 تالله الحق اذا تشهد هم عین الله و ینزل علیهم فی کل  
 حین رحمة من بعد رحمة ثم فضلا من بعد فضل کذلک ینزل  
 الله بدایع الفضل علی الذین استشهدوا فی سبیله و یبعثهم

بالحق مرة اخرى و يجعلهم ائمة على الخلايق اجمعين  
 اولئك يتوارثون الملك من لى الله المقتدر العزيز المقدير  
 و يحكمون على الارض بامر من لى الله ربك و ينطقون بما  
 ينطق الروح فى صدورهم المرّذ المنير . . . ان اشهد  
 الناس و ما عندهم ككف طين يسويه احد من الصبيان كهيئة  
 مهرثم يحمل عليه كف من التراب كذلك فاشهد ما سوى الله  
 ربك و رب العالمين . . . . . تالله الحق ان الذين هم -  
 استقروا على بساط الاقرار فى هذا الامر الذى ظهر عن افق  
 ربك العزيز المختار يصلون عليهم حقايق النبيين و المرسلين  
 و انا لو وجدنا من بالغ لتلقى عليه ما سترناه فى ازل الآزال  
 عن كل من فى السموات و الارضين ولكن لما وجدنا العباد فى  
 ستر و حجاب ثم فى صغر و ضعف لذا سترنا عنهم الاسرار  
 و ما هو خير لهم عن كل ما خلق و يخلق ان انت من  
 العالمين . . . . .

مطلب دويست و سوم - لوح لقاء

قوله تعالى : " ( هو الباقي ) هذا كتاب جعلناه

لقائنا للذين اقبلوا الى الله فى تلك الايام التى فيها تغيرت  
 البلاد من زار ما نزل من لى العرش فى هذا اللوح و يجد  
 نفسه فى رب من لقاء ربه انه من اعرض عن الله فالتقى الاصباح

ان يا اطيوار الفردوس اذا استمعوا نداء المحبوب في تلك  
 الايام التي فيها زلت الاقدام في اقبالكم استفرح اهل الملاه  
 الاعلى و بحجركم في اللقاء و ظمائكم قرب البحر ارتفع نحيب  
 البكاء من سكان مدائن البقاء حبذا هذا السرور و الحزن  
 كانهما اعتقفا في يوم الله العتدرا العزيز المختار قد اشتملت  
 اكباد المشركين فيما ارسلناه من قبل لندا يمكرون لنفسى  
 فى العشى والابكار طوبى لكم بما دخلتم فى المدينة و فزتم  
 بما اراد ريكم العزيز الوهاب ينبغى لكم بان تظهر من  
 وجوهكم البشارة والابتهاج لتجد كل نفس منكم التسليم  
 والرضا كذلك قضى من قلم البهاء ان ريكم الرحمن لهو العالم  
 بالسر والاجهار انتم فى ظل عنايتى و قباب رحمتى اذا طرف  
 الله متوجهها اليكم يا اولى الابصار طوبى لكم و لمن يحبكم و  
 لمن يقبل اليكم خالصا لوجه الله العزيز الجبار يشهده الله  
 والذين طافوا حول العرش انتم فزتم بلقاءه و طفتم حول كعبة  
 امره و حضرتم تلقاء وجهه انه لهو القدر على ما يشاء لا اله  
 الا هو العزيز المنان لعمرى قبلنا منكم ما اردتم و تكون معكم  
 فى كل الاحيان و البهاء عليكم من لدن عزيز المستعان

انتهى



مطلب دویست و چهارم - مصلحت کل توجه

بحق است .

در لوح عزیز از قلم جمال قدم جل جلاله نازل : اگر  
 اهل ارض فی الجمله تفکر کنند ادراک می نمایند که مصلحت  
 کل ظاهرا و باطنا توجه بحق جل جلاله بوده و هست غفلت  
 عباد و اعمال باطله ایشان بصور بلایای مختلفه ظاهر شده  
 و ارض را احاطه کرده نظر بما قدر من القلم الاعلی ایمن  
 جهات را نار حروب و دخان بلایا اخذ نموده و آن شعله  
 در بلاد ایران مستور است و البته این ستر را ظهور و بروز  
 از پی مگر بملاحظه نفوس مقدسه ثابتة راسخه مطمئنه مستقیمه  
 بلایای کبری و رزایای عظمی منع شود انه علی کل شیء قدیر  
 و لکن آنچه از قلم اعلی نازل اکثری ظاهر و مشهود .

مطلب دویست و پنجم - ارض الطاء

قوله تعالی : " قل یا ارض الطاء قد جئت من شطر  
 العظمة والجلال بنبا" الله المقتدر العزيز الحمید قد تضرع  
 عرف الرحمن فی الامکان اقبلوا القلوب نورا" و لا تكونن مسن  
 المتوقفين انت الذی جعلك الله مشرق ظهوره و مطلع آیاته  
 و معدن حکمته و مخزن لثالی بیانه البدیع طوبی لك و لمن  
 سكن فیک و نعیمًا لك و لمن فاز بلقائك و اتخذ لنفسه مقاما

فيك تسئل الله ان ينور الكل بنور العرفان و يقربهم الي  
شطره المقدس المنير .

مطلب دویمت و ششم - ابن مرادی

قوله تعالى : " ۰۰۰ ابن مرادی یکی از اولیا  
را شهید نموده ولكن اهل ایران سید عالم را شهید نمودند  
و شاعر نیستند صد هزار بار از مرادی شقی تر و ظالمترند  
و هذا ما نطق به لسان القدم في هذا المقام الرفيع . "

مطلب دویمت و ششم - ذرات از اهتزاز

كلمة الهی متحرك

در لوح ملا باقر هائی نجف آبادی نازل قوله تعالى :  
" یا باقر جميع ذرات از اهتزاز كلمة الهی متحرك و بنسار  
حبش مشتعل امروز روزی است که ارض بر سماء افتخار نماید  
چه که مقر عرش واقع و اشجار و اوراق و اثمار و حصاة و نواة  
کل بتسبیح و تهلیل مشغول ولكن حزب بشر که مخصوص  
این یوم خلق شده اند از مالک قدر غافل و محجوب سالها  
که ارض آرام نگرفته هر یوم بلائی ظاهر و فتنه ای بر پا  
و نخواهد گرفت الا باذن من لدن مقتدر قدیر کلشی  
فی قبضة قدرته اسیران ذلك علیه لسهل یسیر و این کلمه

است که از قبل بآن تکلم نموده اند اعمال عباد غافل مجسم مشاهده میشود . . . در جمیع اعصار در رتبه اولیه معرض علمای عصر بوده اند باعراض آن نفوس کل معرض . . . از ظلم ذنب و امثال او مکتور مباش اگر از برای حجاب بروجه ما<sup>۱</sup> قرار و استقرار است از برای آن نفوس هم سکون و قرار بوده هیئات هیئات عنقریب کل بغنا راجع . . .

مطلب دویست و هشتم - در جواب سؤال

ابراهیم

قوله تعالی : " ابراهیم جناب سائل الذی سئل  
 به من قبل و اجابه الله بفضل من عنده و انه لهوالمسئول  
 المجیب .

بسم الله العلی المستعان ان یا ایهاالسائل فاعلم بان  
 حضر بین یدینا کتاب من الذی اشتعل بنارالله ووجدنا فيه  
 ذکرك لذا رش عليك من رشحات طمطم البقاء عن شطرالفرد و  
 لیطهرک عن رب الخلائق کلها وینقطعک بکک الی الله و  
 ینطقک ببنیاء نفسه بین العالمین ثم اعلم بانا اجبناک فیما  
 سئلت عن الله ربک من قبل بالحجب والاستار مرّة اشهدنا  
 انوارالوجه عن خلف سبعین الف حجاب و مرّة غطیناهما  
 لانا وجدنا فی ذلك الایام عرفان العباد فی مقام النطفة

وما وجدنا احدا ان يحمل امانة الله الملك المقتدر القدير  
لذا امسكنا القلم وما اطلقنا زماما لعلنا على قدر مقدور و ربيتنا  
عدة معدودات بسلطان القدرة والاقدار فلما بلغوا السبي  
ما اراد ربك اذا كسوناهم لحم الايقان و آتينا بخلق اخرى  
فى حب ربك فتبارك الله سلطان المقتدرين واحسن  
الخالقين ان من شئ الا وله ميقات عند ربك فلما جاء الوعد  
يظهره بالحق و ينزل عليه ما قدر له و انه لهو المقتدر على  
ما يريد و لو ان كل كلمة عما نزلت من لدنا انها لهى بالغة  
على الممكنات و فيها كنز لثالى الحكمة فهنيئا لمن يدلى  
فيها دلو العرفان و يصعد به غلام المعانى و يستغنى به  
عن العالمين و قدرنا للعباد من كل كلمة نصيب على ما هم  
عليه فطوبى لمن يأخذ نصيبه و لا يجعل نفسه من المحرومين  
ولكن قدرنا ظهور الكلمة و ما قدر فيها بين العباد على  
مقادير التى قدرت من لدن عليم حكيم و جعلنا حجاب  
وجهها نفسها و كذلك كنا قادرين و انها لو تتجلى على  
العباد بما فيها لن يحملنها احد بل يفقر عنها كل من  
فى السموات و الارضين فانظر الى ما نزل على محمد رسول الله  
و انه حين النزول قدر له كنوز المعانى على ما ينبغى له من  
لدن مقتدر قدير ولكن الناس ما عرفوا منه الا على مراتبهم و  
مقاماتهم و كذلك انه ما كشف لهم وجه الحكمة الا قدر حملهم

و طاقتهم فلما بلغ الناس الى البلوغ تجلى عليهم بما فيه نسي  
سنة الستين حين الذي ظهر جمال القدم باسم على قبل  
نبيل مع انك تشهد الكلمة على شأن واحد بحيث ما نقص  
عنها شئ و لازاد عليها شئ و انما لو انفصل هذا المقام لن  
يكفيه الا الواح و لا الاقلام و كان ربك على ذلك شهيد و انك  
ايقن بان ربك في كل ظهور تجلى على العباد على مقدار هم  
مثلا فانظر الى الشمس فانها حين طلوعها عن افقها تكبرون  
حرارتها و اثرها قليله و تزداد درجة بعد درجة ليستأنس  
بها الاشياء قليلا قليلا الى ان يبلغ الى قطب الزوال ثم تنزل  
بدر ايج مقدرة الى ان يغرب في مغربها كل ذلك من حكمة  
الله ان انتم من العارفين وانها لو تطلع بغتة في وسط  
السماء يضر حرارتها الاشياء كذلك فانظر في شمس المعاني  
لتكبرن من المطلعين فانها لو تستشرق في اول فجر الظهور  
بالانوار التي قدر الله لها ليحترق ارض العرفان من قلوب  
العباد لانهم لن يقدرن ان يحتملها او يستعكسن منها بل  
يضطربن منها و يكونن من المعدومين لذا يستشرق عليهم  
على قدر عقولهم و استعدادهم كما شهدتهم في اول الظهور  
ظهور ربكم العلى الاعلى في سنة الستين و انه قد ظهر في  
اول ظهوره بقميص البايه و في هذا المقام عرج نطفة القبول  
و الاستعداد من كل شئ الى العلقه ثم بدل القميص بالولاية

واصعد الممكّنات الى المضغة وانتهى الدرايج بسلطانه الى  
 ان بلغهم الى مقام خلقا اخر اذا تجلّى عليهم باسم الربوبية  
 ونطق بانى انا الله لا اله الا هو العزيز المقتدر المتعالي  
 العليم ولكن اليم قد ظهر فضل لويقا بلنّه كل الموجودات  
 اقل من حين ليبلغهم الى مقام يعجز عن ذكره قلم الامكان  
 ثم السن العالمين و لمثل هذا الرب ينبغي التسبيح من ملائ  
 البقا والتكبير من اهل ملائ الاعلى والتقدّيس من ملائ المقرّبين  
 ثم اعلم بان ربك لو يريد ان يبلغ الممكّنات من النطفة الى  
 البلوغ اقرب من لمح البصر ليقدر بقدرته الغالب المحيط  
 ولكن احبّ ان يجرى الامور باسبابها و درايجها التسي  
 قدر لها بالحكمة ما اطلع بها احدا الا نفسه المهيمن الخبير  
 ثم اعلم بان الله ربك لم يزل كان على حالة واحدة لن ينزل  
 ولن يصعد وكذلك مظهر نفسه في ذلك المقام فتعالي عما  
 يشيرون اليه العباد بما عندهم فتعالي عن وصف كل واصف  
 خبير وكل الكلمات عنده في حدّ سواء يرفعها في وقت وينزلها  
 في وقت ولا يسئل عما شاء و انه لهو المقتدر القدير و انه  
 حين الذي يقول انى عبد يربى به مظاهر العبودية وكذلك  
 فانظر في البايه و فوق ذلك الى ان ينتهى بانى انا الله  
 الملك العدل الحكيم ونسبة هذه المقامات الى نفسه تعالى  
 في حدّ سواء بل لو تشهد بعين الله لتشهد كلها خلق في

ملكه و ظهرت بامرہ الغالب القادر الحكيم و انك تفكر نفسى  
 هذا اللوح و اذا وصلت الى ما كنت فيه قم ثم ابشر العباد -  
 لعل يقومون عن النوم و يكونون من العارفين ان يا خليل لمنا  
 تمت ميقات السر كشفنا من سرا المستر المقنع بالسر على  
 الحق الخالص سرا اقل من ان يحصى اذا انصعت مظاهر  
 الاسماء و فزع كل من فى السموات و الارض الا الذين اطمننت  
 قلوبهم من انوار الله و فتحت ابصارهم بتور اليقين قل يا قوم  
 لا تنظروا الى الآ بعينى ان تريدن ان تعرفن اليه و قدرته  
 و من دون ذلك لن تعرفونى و لو تفكروا فى امرى بسدوام  
 الملك و تنظرون الاشياء ببقاء الله الملك القسا در الباقي  
 الحكيم كذلك بينا الامر لعل الناس يستشعرون فى انفسهم  
 و يكونون من العارفين و انك فانظر شأن هؤلاء بعد الذى  
 شهدوا كلهم بانى فديت نفسى و اهلى فى سبيل الله و  
 حفظا لايمانهم و كت بين الاعداء فى الايام التى اضطربت  
 كل النفوس و ستروا وجوههم عن الاحياب و الاعداء و كانوا  
 بحفظ انفسهم لمن المشتغلين و اظهرنا الامر و بلغناه الى  
 مقام كل اعترفوا بسلطنة الله و قدرته الا الذين كلن فى  
 صدورهم غل الغلام و كانوا من المشركين و مع هذا الظهور  
 الذى احاط الممكنات و هذا الاشراق الذى ماسموا شبهه  
 فى الافاق اعترضوا على ملاء البيان و منهم من اعرض عن الصرا

و کفر بالذی آمن به و بغی علی الله المقتدر المهیمن العلی  
 العظیم و منهم من توقف لدی الصراط و علق امر اللیس  
 بساذه بتصدیق الذی خلق بقولی و بذک حبط اعماله و  
 ماکان من الشاعرین و منهم من قاس نفس الله بنفسه و غرّسه  
 الاسماء الی مقام حارب بوجهی و افتی علی قتلی و تسبئی  
 بکل ماکان فی نفسه اذاً اشکونی بی و حزنی الذی خلقتی  
 و ارسلنی و احمده فی قضایاه و فی وحدتی ثم ابتلائی بین  
 هولاء الغافلین و صبرت و اصبر فی الضراء متکلاً علی الله .  
 . . . الخ ( لوح باعزاز حاجی ابراهیم خلیل قزوینی  
 است )

مطلب دویمت و نهم - لوح میرزا آقای افندان  
 شیرازی

آقای معظم مکرم حضرت افنان آقای آقا سیدم علیه  
 من کل بهاء ابهائه بلحاظ اطهر انور ملاحظه فرمایند .  
 بنام یکتا خداوند بینای دانا

سازج ذکر و ثنا سلطان قدم و دارای عالم را  
 سزا است که به یک تجلی از تجلیات انوار جمالش خلیل را  
 در آتش نشانند و ذبیح را به محل فدا فرستاد عقل متحیر  
 که این چه اشراق است اگر به ملک افتاد از ملک در گذشت



و اگر بر فقیر بخت تجلی نمود از عالم غنا بیزاری جست و  
اگر بر غنای بات توجه نمود از مقام خود گذشت و در صف  
خادمان بخدمت ایستاد - قسم بدریای علم الهی که اگر  
آنچه ستر فرموده ظاهر فرماید جمیع عالم را خلیل مشاهده  
نمائید و ذبیح عصر بینید و لکن این معشر خلیل بتبدیل  
ناراضی نشوند و این معشر ذبیح از مقر فدا باز نگردند  
و این خادم فانی متحیر که چه گوید و چه عرض نماید هم  
متحیر است و هم ممنوع در این صورت بحبل زدنی فیک  
تحیرا متمسک سبحان الله یک تدا هم سکر آورد و هم هوش  
عطا نماید هم فراموشی آورد و هم علم کلشئی کم فرماید  
یا لیت کت ما نونا بذکر ما رایت و عرفت الامر بیده وحده -  
ایس لاحد مقام و لامجال و لاقدرة و لا قوة الا بالله و  
غنايته روحی لذکرکم الفداء و لقیامکم الفداء در ایامی که  
قصر منظر اکبر واقع یومی از ایام حین غروب جناب اسم الله  
م. ه. علیه من کل بها ابهاه وارد و بساحت اقدس فائز  
و بعد پاکتی به این عبد دادند و در آن دستخط آن  
حضرت و مکتوب جناب آقا میرزا اسمعیل بود و در همان  
شب همه اقتضا نمود که این عبد مجال یافت و جمیع را  
تلقا وجه عرض نمود و چون بلانتهای رسید جمال قدم از  
مقر برخاستند مشی مینمودند و میفرمودند یا افنانی طوبی

لكم بما فزتم بعناية ربكم و عرفانه و الاقبال اليه و طوبى  
 للذين يحبونكم لوجه الله رب العالمين انا رفعنا مقاماتكم  
 سوف ترونها يشهد بذلك من توجه الى وجهى و عرف امرى  
 الاعظم و اقبل الى صراطى المستقيم يا افنانى ذكر عظمت  
 امر در اكثر الواح نازل لعمر الله انه اعظم من كل عظيم اگر  
 شخصى در مقامات نفسى كه اليوم موفق است بامر الله تفكر  
 نماید و بیابد از عظمت امر فى الجملة آگاه شود ان ربك  
 يفتح باب العرفان على وجه من يشاء انه لهو المدبر الحكيم  
 يا افنانى عنایت حق با شما بوده و خواهد بود به این بیان  
 كه از مشرق وحى رحمن بیكى از متوجهین اشراق نموده  
 ناظر باشید ای حسین به این کلمه مبارکه كه بمثابة سفینه  
 است در دریای عرفان سلطان امکان متمسك باش اگر چه  
 این کلمه قدیم است یعنی مظاهر امر از قبل بآن تكلم  
 نموده اند و لكن اليوم بطراز بدیع جدید ظاهر چه كسه  
 اسرافیل حقیقى روح تازه معنوی در هیاكل الفاظ دمیده  
 و آن این است من كان لله كان الله له و اگر در این بحر  
 سیر نمائی خود را بروح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده  
 نمائی و در هوای محبت نیر آفاق به پرهای شوق و اشتیاق  
 پرواز کنی و بكمال فرج و انبساط و سرور و نشاط بر ایسن  
 صراط عدل مستقیم مشی نمائی ای افنان شما بحق اقبال

نمودید یعنی بعنایت او موفق باین مقام شدید و حق هم  
 بکمال عنایت بشما متوجه همچو گمان نرود که ثمرات ایمن  
 عنایت مستور ماند لا و نفسی سوف یظهر لها اللک فی الارض  
 انه و لیکم و معینکم انه لهو الغفور الرحیم ایام ظهور است و  
 فضل لا یحصی انه لهو الفضال انه لهو المعطین انه لهو الکریم  
 در جمیع احوال به حکمت ناظر باشید و بحق متبرک بیده -  
 حفظ کشتی انه لهو المقتدر القدر البهاء علیکم و علی من  
 احبکم و علی من توجه الیکم و سمع ندائکم و ذکرکم انه من  
 فاز بعنایة ربه العلیم الحکیم انتهى - و اینکه در باره  
 جناب میرزا اسمعیل مرقوم داشتید مکتوب ایشان بتمامه عرض  
 شد فرمودند در بعضی آنچه ذکر نمودم صادق است و باید  
 با او ملاطفت و مدارا نمود لرح امته اقدس هم مخصوص  
 ایشان از سما فضل نازل و ارسال شد ملاحظه فرمائید و  
 بفرستید ان ربنا لهو الامر العلیم الخیر ولكن بسیار میرزای  
 مذکور پریشان شده اند اگر چه حق با ایشان است امر بزرگ  
 بوده چه که نسبتش الی الله بوده و لکن اگر قدری در بحر  
 آگاهی متغمس شوند مشاهده میکنند که احسن و اعظم واقف  
 و اکمل و اعلاى امور عالم بوده و خواهد بود و قتیکه این خادم  
 فانی در عراق بود نورین نیرین شهیدین بعزم زیارت کعبه  
 الهی بشطر زورا توجه نمودند و در مراجعت از ارض طف

بساحت اقدس فائز گشتند و بعد از اصغاء ندای الهی فی الحقیقه تغییر نمودند اظهار عنایت در باره ایشان مع آنکه در بین ناس معروف نبودند بشأنی مشاهده شد که بعضی را حیرت دست داد و متعجب بودند و بعد به امر الهی توجه بارض خود نمودند و ید قدرت ایشان را - بلند نمود و بطراز عزت مزین فرمود و از سحاب کرم برکت برایشان بارید تا آنکه در آفاق عالم با اسم مالک قدم معروف و مذکور و فی الحقیقه مفرشان را در قلوب مقرر داشتند چنانچه مشاهده فرموده و میفرمائید و بعد از ورود ارض صاد دو عریضه از ایشان به ساحت اقدس رسید و همچنین عرایض دیگر بکمال عجز و ابتهال سائل و آمل شدند - مقامی را که بآن فائز گشتند کدام فضل اعظم از این است که الحمد لله در دار دنیا با اسم حق ظاهر بودند و مشرکین هم در حضورشان به خضوع مشاهده میشدند و در آخر ایام هم بمقامی فائز گشتند که ذکر آن بقلم این عبد محدود نشود و به بیان این فانی در نیاید از الواحی که در این مصیبت - کبری از سما مشیت مالک وری نازل شده معلوم و محقق میشود یا محبوب فوادی صد هزار طویب لهم و صد هزار حسرت از برای این عبد گویا در هر حین بالسن عالم به یالیتی کمت معهم ناطق در این فقره ملاحظه نمائید که

سید عالم شهید شد به آن تفصیل که بسمع مبارک رسیده و ایشان از عباد ایشان محسوبند مع ذلك شهادت ایشان اثرش بیشتر و نفوذش کاملتر و حرقتش زیادتر مشاهده میشود

تعالی من رفعم و تعالی من عززهم و تعالی من جعلهم فائزین بهذا المقام الذی انفق الاولیاء ارواحهم للبلوغ الیه

قسم به محبوب عالم که حسرت این فقره از قلب این خدام زائل نمیشود اسئله تعالی بان یوفقنی علی ما یحب و یرضی

انه لهوالمقدر القدر و اینکه امور را راجع به حق فرمودید و باو تفویض نمودید در این فقره فرمودند نعم ما عملوا ان ربهم الرحمن لهوالمعلم الخبیر یظهر ما یشاء بسطان من عنده انه لهو الذی لایعجزه شیء و لایمنعه جنود و لایضعفه سطوة کل قوی و غلبة کل قادر انه لهو الحاکم علی ما یشاء

والفاعل لما یرید انتهى در این ظهور اعظم مشاهده شده آنچه که از برای نفسی مجال شك و ریب نبوده و نیست مگر نفسی که باعتساف قیام نمایند و بظلم بحت بات تکلم کنند و آنچه در امورات بعد که از قبل در الواح الهی نازل شده بتصریح تمام بوده من غیر تلویح اگر نفسی در لوح فؤاد و رئیس و لوح پاریس و سایر الواح که در شدائد سجن و فتح باب آن نازل شده ملاحظه نماید متخیر و مبہوت میشود

حرف به حرف ظاهر شده بعد از تنزیل هر یک از الواح

بعضی از قلوب مطمئنه تعجب نمودند که این فقرات چگونه  
 ظاهر خواهد شد این عبد معروض میداشت سوف یسرون  
 یومی از ایام این عبد عرض نمود که اگر رئیس تائب شود  
 آیا میشود بقميصه فائز گردد اذا توجه الی وجه القدم و  
 قال واللہ الذی لا اله الا هو یظهر کل ما انزلہ الرحمن  
 فی اللوح بعد بہ لسان پارسی فرمودند اگر همه آسمان و  
 زمین جمع شوند و بخواهند یک حرف از لوح رئیس را تغییر  
 دهند قادر نبوده و نخواهند بود اگر کسی آن لوح مبارک  
 را دیده باشد و بر قضایائیکه بر رئیس و اتباع او و ممالک او  
 وارد شد اطلاع یافته باشد لیصبح بین الارض و السماء  
 باسم اللہ ربنا الصلی الیہی الناس سلام فی الحقیقه در خوابند  
 و در این حالت هستند تا وقتی که خود را در درکات یعنی  
 در مقامات خود ملاحظه کنند و همچنین فرمودند بنویس  
 بافنان یا افدانی محزون مباشید از حوادث عالم از حساب  
 جود و سماء کرم مبذول میفرماید بآنچه مقتضی است اگر بر  
 بعضی ضرری و یا ضرری در این مصیبت کبری وارد باسی  
 نبوده و نیست انه لہو المعطى الکریم عطا میفرماید چنانچه  
 فرموده و اگر در بعضی تأخیر رفته نظر بحکمت بالغه بود  
 انه یعلم ما یظهر و فی قبضه زمام الامور انه لہو المعطى  
 الغفور انتهى و اینکه مرقوم فرموده بودید که به جناب

افنان آقای آقا سید احمد علیه من کل بهاء ابهاه مرقوم داشته اید که مصرف بازماندگان شهید مظلوم علیه نورالله و رحمته را بدهند این فقره فوق کل اعمال است در نزد حق جل جلاله در مقام اول و لکن باید بعد از اطلاع بسر امورشان و آگاهی کما هی این فقره عمل شود چه که اگر در سر امری واقع شود و جناب آقا میرزا اسمعیل مطلع شوند البته سبب یأس او و شاید کدورتی ما بین او و بازماندگان واقع شود عند الله توجه شما به ایشان بسیار محبوب است لسان عظمت باین کلمه مبارکه ناطق طوبی از برای نفسی که جوای امورات ایشان باشد و آنچه ناقص است باصلاح آرد فی الحقیقه الیوم این فقره بسیار بزرگست انشاء الله آنحضرت و افنان مراقب بوده و خواهند بود آنچه دربار مطالبات و محاسبات و دیون شهید مظلوم مرقوم داشته بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند متوکلا علی الله موافق قانون تجارتی عمل فرمائید بعد از ادای حقوق افنان سدره و عامه بریه حفظ و صیانت مال ورثه لازم است تا حدی که از حکمت خارج نشود و سبب حزن و کدورت نگردد صاحب مال از دنیا و مافیها گذشت و بمقامی راجع که جمیع عالم از ذکر ادنی وصف آن عاجزند و امر بازماندگان هم با حق تعالی شانه است انه نعم الوکیل و نعم الکیل و لکن در ظاهر

تمسك به اسباب من عند الله بوده و كل به آن مأمور انتهى  
 انشاء الله در جميع احوال بخد مت امر الله موفق و مؤيد  
 باشيد في الحقيقة آنحضرت زحمات كليه در سبيل الهى  
 حمل نمودند و همچنين حضرت افنان جناب آقا سيد احمد  
 عليه من كل بهاء ابهاء الحمد لله به اين مقام كه شبه و مثل  
 از برای او تصور نميشود فائز شديد مقام حمد و شكر است  
 در كل احوال يسئل الخادم الفانى ربه لينزل عليكم من سماء  
 فضله رحمة من عنده و عناية من لدنه انه لهو المعطى الكريم  
 والحمد لله رب العالمين - خ ا د م

مطلب دوست و دهم - مقام مادر و پدر

قوله تعالى : بسم الله العلى الفرد الواحد القدير  
 هذا كتاب نزل بالحق انه الذكرى للعالمين و فيه ما يمسق بهم  
 كوثر الحيوان الذى جرى بامر الله القدر العزيز القدير  
 يا قوم اسمعوا نداءي عن شطرايمن العرش مقر الذي ظهر  
 منه كل الخير من ازل الازال و يظهر منه كل امر بديع الى  
 ابد الابدين ان الله يامركم بالخضوع لى بابه العلى  
 الا بهى و ينهيكم عن الفحشاء اتقوا الله يا قوم و لاتدعوا  
 سنن عن ورائكم و لاتكونن من الغافلين ان اذكرونى فى  
 العشى و الاسحار ثم فى البكور و الاصيل و من ذكره كل شئ



حتى لو اتتم من العارفين لا تختلفوا في شئ ثم بلغوا امر  
 ربكم الرحمن الى كل وضع وشريف هذا ما كتبه لكل نفس  
 ان انتم من العاملين بلغوا يا قوم بوجه وريحان اياكم ان  
 تجادلوا باحد و تكونوا من الفاتكين من يهدى نفسا يكتب  
 الله له جزاء من جاهد في سبيله وكان من المستشهدين  
 نعيما لك يا اشرف بما تشرفت مرة اخرى ودخلت بقعة  
 الفردوس كرة بعد كرة وصرت من الفائزين وقد قدر الله  
 خيرا كثيرا وانه يجزى من يشاء جزاء حسنا وانه لموفى اجور  
 المقبلين رضوانا لك يا ايها العبد المسافر الى الله بما سلكت  
 سبيل الهدى وتوجهت الى مولك القديم انا ارجعناك الى  
 محللك فضلا على امك لانا وجدناها في حزن عظيم انا  
 وصيئناك في الكتاب بان لاتعبدوا الا الله وبالوالدين احسانا  
 كذلك قال الحق وقضى الحكم من لدن عزيز حكيم ولذا  
 ارجعناك اليها واختك لكي تقر عينها وتكون من الشاكرين  
 قل يا قوم عززوا ابويكم وقرؤهما بذلك ينزل الخير عليكم من  
 سحاب رحمة ربكم العلى العظيم انا لما اطلعنا بحزنها لذا  
 امرناك بالرجوع رحمة من لدنا عليك وعليها وذكرى للاخرين  
 اياكم ان تتركبوا ما يحزن به آبائكم وامهاتكم ان اسلكوا  
 سبيل الحق وانه لسبيل مستقيم وان يخيركم احد في خدمتي  
 وخدمة آبائكم وامهاتكم ان اختاروا خدمتهم ثم اتخذوا بها

الی سبیل کذلک نصحناک و امرناک ان اصل بما امرت من  
 لدن ربک العزیز الجمیل و اذا حضرت تلقاء وجه عبدنا  
 الذی سمیناه بالبصیر کبر من قبلی علی وجهه و ان له عندنا  
 شأن عظیم قل یا احبباء الله آمنوا به و لا تفرقوا منه و اتسه  
 یرهدیکم الی الله الملك الفرد العالم الخیر ثم کبر من لدنا  
 علی الذینهم آمنوا بالله و کانوا من الراسخین فی هذا الامر  
 الذی زلت عنه اقدام المریدین ثم ذکر من قبل المرّحمین عبدنا  
 الذی سبّی بالایمان ثم بشره بنفحات السبحان الّتی تهب  
 عن جهة عرش عظیم قل انک من الذینهم فازوا بلقاء الله  
 و ادركوه فی هذا السجن البعید و الروح من قبل الله علیکم  
 یا ملاء المخلصین و الحمد لله رب العالمین .

مطلب دویمست و یازدهم - فتنه عراق

در لوح مبارکی نازل شده قوله تعالی : اول فتنه  
 در عراقی ظاهر چه که در اول یوم عاشورا مقام حزن سرور  
 ظاهر و مقام صمت صوت تصنیف مرتفع باری این حرکت سبب  
 اعلاء کلمه نفوس خبیثه شد اگر چه عاملین قصد و نیتشان  
 ظهور و بروز حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه بوده یعنی  
 مولود مبارک در یوم اول محرم و همچنین اعتقاد بر اینکسه  
 ائمه صلوات الله علیهم کل رجعت فرموده اند و از قبور بیرون

آمده اند بلی این امر حق است ولكن اهل عالم الی حسین  
 بر ظهور قائم ملتفت نبوده و نیستند الا معدودی لـذا  
 مقتضیات شفقت و عنایت حق جل جلاله آنکه كما فی السابق  
 در ایام عاشورا کل بمصیبت سید الشهداء روح ماسواہ فداه  
 مشغول گردند الی ان یکشف الله لعباده اسرار ظهوره و ما  
 انزلہ فی کتابه العین این مظلوم در ارض طاشب عاشورا صائم  
 بوده و در یوم بعد از ظهر جای و نان صرف میشد این بود  
 عمل مظلوم و نفوس موجوده بعضی آگاهند و میدانند و در  
 عراق هم ایام عاشورا را بذکر مصیبت مشغول باید احببا  
 بافق اعلی ناظر باشند . . . . .

مطلب دویمت و دوازدهم - اولاد

و نیز در لوح سمندر نازل قوله تعالی :

..... اولاد اگر چه از نعمتهای بزرگ الهی است ولكن  
 بر حسن آن و مدت بقای آن احدی جز حق جل جلاله  
 مطلع نه انا تخبرک بثمره جنیه باقیة دائمة و هی فی هذه  
 الايام كلمة الله المطاعة و او از صد هزار اولاد احب و افضل  
 است چه که بطراز بقا مزین اگر مالک یک کلمه شوند از نزد  
 او مالک کل خیر خواهند بود .

مطلب دویست و سیزدهم - سبب اعظم  
آفرینش

در لوح حاج محمد علی نازل قوله تعالی :

° سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده و هر نفسی الیوم از عرف قیصر رحمانی بوطن اصلی که مقام معرفت مطیع اوامر الهیه و مشرق وحی ربانیه است فائز شد و بکل خیر فائز بوده و خواهد بود و بعد از ورود به این مقام اعلی دو امر از برای هر نفسی لازم و واجب است یکی استقامت بر امر الله بشأنی که اگر جمیع ناس بخواهند او را از مصدر امر منسوخ نمایند قادر نباشند و امر دیگر اتباع اوامر الهیه است که از معین قلم مشیت ربانیه جاری شده، چه که معرفت حق تمام و کامل نمیشود مگر بمتابعت آنچه امر فرموده و در کتاب الهی نازل شده، . . . . °

مطلب دویست و چهاردهم - حیات مؤمن

° این لوح بقط مبارك جمالقدم است ° قوله تعالی :  
° . . . ° مؤمن در رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع قدس حیّ است بحیات ابدیّه باقیه و موت او را اخذ نمیکند بر امورات خود ناظر است و مطلع است بر اهل خود اگر مشاهده خیر نماید در منتسبین بخود البته در ملاء اعلی

لسان شکایت گشاید و البته هم آن شکایت تأثیر نماید و  
باضلش راجع شود . . . . " انتهى

مطلب دویمت و پانزدهم - عالم دیگر

در لوح دیگر از قلم اعلی نازل قوله تعالی :

" انبیا و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده اند لاجل  
حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این  
مقامات جاری شده تفکر نماید یقین مبین میداند که مشعر  
ادراک آن عالم در این عالم قرار داده نشده تا ادراک نماید  
و بر حقیقت عارف شود و لکن آنقدر ذکر میشود که ارواح  
مجرده که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات  
الام عروج نمایند لعمرا لله انوار و تجلیات آن ارواح -  
سبب و علت ظهورات علم و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش  
است فنا آنرا اخذ ننماید و شعور و ادراک و قوت و قدرت  
او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مرئی  
عالم و ام است اگر این مقام باسره کشف شود جمیع ارواح  
قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد . " انتهى

مطلب دویمت و شانزدهم - حقیقت نفس

در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی : " اینکه از

حقیقت نفس سئوال نمودید انها آیه الهیه و جوهره ملکوتیه  
 التي عجز كل ذي علم عن عرفان حقيقتها و كل ذي عرفان  
 عن معرفتها انها اول شئى حكى عن الله موجدہ و اقبل اليه  
 و تمسك به و سجد له در این صورت بحق منسوب و بسا و  
 راجع و من غير آن بهوى منسوب و با و راجع اليوم هر نفسی  
 شبهات خلق او را از حق منع ننمود و ضوضاء علماء و سطوت  
 امراء او را محجوب نساخت او از آیات كبرى لادى الله مالك  
 الورى محسوب و در كتاب الهى از قلم اعلى مسطور طوبى  
 لمن فاز بها و عرف شائها و مقامها در مراتب نفس از اماره  
 و لواءه و ملهمه و مطمئنه و راضيه و مرضيه و امثال آن از قبل  
 ذكر شده و كتب قوم مشحون است از این انكار قلم اعلى  
 اقبال بذکر این مراتب نداشته و ندارد نفسی كه اليوم لله  
 خاضع است و با و متمسك كل الاسماء اسمائها و كل المقامات  
 مقاماتها و در حين نوم تعلق بشئى خارج نداشته و ندارد  
 و در مقام خود ساكن و مستريح و جميع امور با سباب ظاهر  
 و باهر و با سباب مقامات سير و ادراك و مشاهده مختلف  
 میشود در بصر ملاحظه نماید جميع اشياء موجوده در ارض  
 و سما و اشجار و انهار و جبال كل را مشاهده مينمايد و  
 بيك سبب جزئى از جميع محروم تعالى من خلق الاسباب  
 و تعالى من علق الامور بها كلشئى من الاشياء باب لمعرفة

و آیه لسلطانتهم و ظهور من اسماء و دلیل لعظمته و اقتداره  
و سبیل الی صراطه المستقیم ۰۰۰ ان النفس علی ما شئ  
علیه آیه من آیات الله و سرّ من اسرار الله اوست آیت کبری  
و مخبری که خبر میدهد از عوالم الهی در او مستور است  
آنچه که عالم حال استعداد ذکر آن را نداشته و ندارد ان  
انظر الی نفس الله القائمة علی السنن و النفس الاماره التی  
قامت علی الاعراض و تنهی الناس عن مالک الاسماء و تأمرهم  
بالبغی و الفحشاء الا انها فی خسران مبین ۰۰ الی قوله  
تعالی و اینکه از افلاک سؤال نمودید اولاً باید معلوم شود  
که مقصود از ذکر افلاک و سماء که در کتب قبل و بعد مذکور  
چیست و همچنین ربط و اثر آن بعالم ظاهر بچه نحو -  
جمیع عقول و افئده در این مقام متحیر و مبہوت ما اطلع  
بها الا الله وحده حکماء که عمر دنیا را بچندین هزار سال  
تعبیر نموده اند در این مدت سیارات را احصاء ننموده اند  
چه مقدار اختلاف در اقوال قبل و بعد ظاهر و مشهود  
و لكل ثوابت سیارات و لكل سیارة خلق عجز عن احصائه  
المحصون ۰۰۰ " انتهى

مطلب یکصد و هفدهم - مراتب سبعه

قوله تعالی : " لا یكون شیء فی السماء و الارض

الا بمشیه و اراده و قدر و قضاء و اذن و اجل و کتاب هر نفس بدنی میآید اسباب لا تحصی با او میآید اگر چه ببصر ظاهر دیده نمیشود و لکن فی الحقیقه این مقام محقق است آنچه از محتومات محسوب تغییر نپذیرد و دون آن بسبب اسباب و اعمال تغییر مینماید اول میلی که در انسان احدی<sup>ش</sup> میشود قبل از ظهور اسباب این مقام مشیه اول تصور اسباب مقام اراده و قدر مقام هندسه و اندازه است یعنی ظهور اسباب بمقدار امضاء تالیفاً قدر مقام قدر را بسیار عظیم ذکر نموده اند چنانکه فرموده اند القدر سر من اسرار الله و سر من امر الله و حرز من حرز الله و مختوم بختام الله الی ان قال بحر زخار لا تلجه و لیل دامس لا تسلكه کثیر الحیتان سعته ما بین السماء و الارض و عرضه ما بین المشرق و المغرب و فی قعره شمس تضحی و این مقامات را انسان در مقامات خود مشاهده مینماید یعنی مراتب سبعة که ذکر شد و بعد از ظهور قضا امضاء مشهود و همان معنی اذن است از برای هر شئی اجل بوده و هست یعنی مدّت کون آن و بعد کتاب که مقام تمامیت شئی است ظاهر و هویدا.



مطلب دوست و هیجدهم - اول معلم

فاز بالرضا

قوله تعالى : " قل يا معلم انك انت اول معلم  
 فاز بالرضا و ذكره الله في كتابه المبين نشهد انك فسرت  
 بما نزل من ملكوتي المقدس في كتابي الاقدس وعملت بما  
 امرت به من لدى الله العلي العظيم انا جعلنا اجر ما عملته  
 في سبيله هذه الايات وارسلناها اليك لتشكر ربك الامر  
 الحكيم و بها خلدنا ذكرك وجعلناك مذكورا في مكاتب  
 العالم كلها ان ربك هو المقتدر القدير ان افرح بما جرى  
 من قلبي الاعلى في سجن عكا فضلا من لدنا عليك و على  
 كل عالم فاز بهذا الامر العظيم يا سمندر بلغ ما نزل لسه  
 انشاء الله عنایت دیگر هم در باره او خواهد شد خلعت  
 هم عنایت میشود اگر چه قیص باشد ولكن آن قیص  
 عند الله اعز است از ما عند الملوك و السلاطين يا سمندر  
 معلم فائز شده است بآنچه اکثری از ناس از ادراك آن  
 عاجز و قاصرند ان ربك هو العليم الخبير انتهى "

۱۶	در غفلت عباد	مطلب سیزدهم
۱۷	اهمیت سفرهای تبلیغی	چهاردهم
۱۷	در باره حضرت اخت	پانزدهم
۱۸	اعمال خالصه	شانزدهم
۱۸	نفوذ کلمه الله	هفدهم
۱۹	ظلم ظلیل	هجدهم
۱۹	مقصود از قدرت و قوت	نوزدهم
۲۰	دوستان حقیقی حی باقینند	بیستم
۲۰	اخذ عزیز	بیست و یکم
۲۰	اهمیت تبلیغ امر الله	دوم
۲۱	حیات جاودانی مؤمنین	سوم
۲۱	ترجمه کتاب اقدس	چهارم
۲۱	عرفان حقیقی	پنجم
۲۲	اثر طلوع فجر ظهور	ششم
۲۲	بناعین نباید توجه کرد	ششم
۲۳	حلاوت آیات الهیه	هفتم
۲۴	اثر اسما الهی و اسم اعظم	هشتم
۲۴	ظهور مبارک و قیام ساعت	نهم
۲۴	محبت الله و تقوی	سی ام

عرفان و استقامت و تاء ديه	مطلبی سی و یکم
حقوق	" " " "
۲۵	دوم
تجلیات الهی و طرق عرفان	" " " "
۲۵	سوم
اول العلم عرفان الله	" " " "
۲۶	چهارم
گل الخیر	" " " "
۲۶	پنجم
وقایع ادرنه	" " " "
۲۷	ششم
امقاله واقعی	" " " "
۲۸	هفتم
مکر ماکرین	" " " "
۲۸	هشتم
عالم مجازی	" " " "
۲۹	نهم
مثل دنیا	" " " "
۲۹	چهارم
در موارد نصر و در	" " " "
ظهورات مکرمات	" " " "
۳۰	چهل و یکم
باید بمصلحت امر ناظر بود	" " " "
۳۰	دوم
ظهور مبارک نقطه اولی و	" " " "
بشارت بامر الله	" " " "
۳۱	سوم
لقمان حکیم	" " " "
۳۲	چهارم
در باره انسان حقیقی	" " " "
۳۳	پنجم
احاطه علمیه حق باعمال	" " " "
۳۳	خلق

۳۴	اعمال فرع عرفانست	مطلبی چهل و ششم
	باید بباطن نظر داشت نه	" هفتم
۳۵	بظواهر	"
	فخر در احوای نفوس است	" هشتم
۳۶	نه در قتل نفوس	"
۳۶	قدرت مظهر امر الله	" نهم
۳۷	ظلم معاندین	" پنجاهم
۳۷	عظمت مقام مؤمن	" پنجاه و یکم
	از غیر حق باید قطع نسبت	" دهم
۳۸	کرد	"
۳۸	شجره یابسه لایق نار است	" سوم
۳۹	امتحان الهی	" چهارم
۴۰	در باره ناقص اکبر	" پنجم
۴۰	عامل باران الله شهید است	" ششم
۴۱	صیحه لوح سلطان ایران	" هفتم
۴۲	حجیت کتاب	" هشتم
۴۴	در باره الم غلبت الروم	" نهم
۴۴	عدم تعرض بکسی	" شصتم
۴۵	عامل با حکام از اهل ملاه اعلی محسوب است	" شصت و یکم

۴۵	مطلب شصت و دوم	لسان قلب عالم
۴۶	" سوم	در لوح زین المقربین
۴۷	" چهارم	ارادة الله را مراد خود دانید
	" پنجم	جميع انبياء عهد جمال قدم
۴۷		را گرفتند
۴۸	" ششم	مقام مبلغین (۱)
۴۸	" "	مظلومیت (۲)
۴۹	" هفتم (۱)	شیر کلمه که لله گفته شود
۴۹	" "	مصائب هیکل مبارک (۲)
۵۰	" هشتم	مناجات
۵۲	" نهم	تساوی مقام رجال و نساء
۵۳	" هفتماد	نبیل اعظم
۵۳	" هفتاد و یکم	بیان مبارک در کتاب بدیع
۵۴	" دوم	استقامت
۵۴	" سوم	بدیع
۵۵	" چهارم	مفسدین بجزای عمل میرسند
	" پنجم	باید اهل الله صراف حقیقی
۵۵		باشند
۵۶	" ششم	یجمل اعلام اسفلهم

۵۹	میرزا حیدر علی	مطلب هفتاد و هفتم
۵۹	صعود نبیل قبل علی	" هشتم
۶۰	مشورت و شفقت	" نهم
۶۱	ناس خفته بل مرده اند	" هشتاد
۶۲	سنة التسع	" هشتاد و یکم
۶۳	حاکم عکا عبد الرحمن	" دوم
۶۳	ارتفاع ندای رحمن	" سوم
۶۴	یوم اول رضوان	" چهارم
	جناب معلم اطفال سمندر	" پنجم
۶۵	شیخ کاظم	
۶۵	باید باقبال نفوس ناظر بود	" ششم
۶۶	غفلت عباد	" هفتم
۶۷	مقام مقبلین	" هشتم
۶۸	لوح سمندر	" نهم
۶۹	اثر اقبال و انقطاع	" نود
	سبب تکدر نفوس مقبله	" نود و یکم
۷۲	نباید بود	
۷۳	فرح عظیم	" نود و دوم
۷۳	اقل از کبریت احمر	" نود و سوم

۷۴	مطلب نود و چها رم	مماشرت با مرضین جایزنه
۷۴	" نود و پنجم	لوح قد اتی الموعود
	" نود و ششم	ممینی قوی تر از عدل و عقل
۷۶		نبوده و نیست
۷۷	" نود و هفتم	تربیت اطفال
۷۸	" نود و هشتم	الفت و رحمت
۷۸	" نود و نهم	علت احتجاب خلق
۸۱	" یکصدم	رد و قبول نفوس با حق است
۸۱	" یکصد و یکم	زیارتنامه جناب باب الباب

۹۹	مطلبی یکصد و یازدهم جنین	
	" دوازدهم قصص اولی ناس را از استقامت	"
۱۰۱	منع نموده	
	" سیزدهم بلایا مثل غیث هاطل در جریان	"
۱۰۲	است	
	" چهاردهم از هر نفسی اطمینان جائز	"
۱۰۳	نه	
۱۰۴	پانزدهم شمس	"
۱۰۶	شانزدهم توحید حقیقی	"
۱۰۶	هفدهم دنیا	"
۱۰۷	هجدهم در باره افعال	"
۱۰۷	نوزدهم خصائص اهل بها	"
۱۰۸	بیستم ضرر بر حق ممکن نیست	"
	" بیست و یکم حزن و سرور در قبضه قدرت	"
۱۰۸	حق است	
۱۰۸	تجدید عالم	"
	" سوم بحر فی آمدند و بحر فی	"
۱۰۹	برگشتند	
۱۰۹	چهارم خطاب بحرم مبارک و رشیراز	"



۱۱۰	لسان پارسی	مطلب یکصد و بیست و پنجم
	تلاوت آیات قران	" " ششم
۱۱۰	برای گشایش امور	" " " "
۱۱۰	فضل حق	" هفتم
۱۱۱	عسر و یسر	" هشتم
۱۱۱	عرفان عرفا	" نهم
۱۱۲	مخبت با اهل عالم	" سی ام
۱۱۲	مشورت	" یکم
۱۱۲	نسبت ظاهری	" دوم
۱۱۳	حلم حق	" سوم
۱۱۳	معراج رسول	" چهارم
۱۱۳	نظر با سباب ظاهره	" پنجم
۱۱۴	انقطاع	" ششم
۱۱۴	ثمرات اعمال	" هفتم
۱۱۴	اگر این امر از افق ..	" هشتم
۱۱۵	معاشرت با جمیع احزاب	" نهم
	قرائت خطبه و حضور	" و چهارم
۱۱۵	شهود در نکاح	" " " "
۱۱۶	ناصر الدین شاه	" " " "

۱۱۶	مطلب یکصد و چهل و دوم لسان عمومی		
۱۱۷	سبب و علت هستی	سوم	" " "
۱۱۸	لزوم توجه بحق	چهارم	" " "
۱۱۸	میرزا تقی پریشان	پنجم	" " "
	عنقریب اصحاب در همه	ششم	" " "
۱۲۰	دیار معزز باشند		
۱۲۰	مراتب ارتقاء عباد	هفتم	" " "
۱۲۱	کتاب اقدس	هشتم	" " "
۱۲۱	لوح ابوالفضائل	نهم	" " "
	اعمال بعضی نفوس سبب	پنجاهم	" " "
۱۲۲	احزان است		
	باید بمقتضای ایام و نفوس	پنجاه و یکم	" " "
۱۲۳	واوقات ناظر باشید		
۱۲۴	سته <sup>۱</sup> ثانیه	دوم	" " "
	بیان مبارک در باغ	سوم	" " "
۱۲۵	رضوان در عکا		
۱۲۶	مصائب مبارک	چهارم	" " "
	ممکن جائز الخطا <sup>۲</sup>	پنجم	" " "
۱۲۷	بوده و هست		

مطلب یکصد و پنجاه و ششم تجاوز از حکمت

۱۲۸	سبب ضوضاء شود			
۱۳۰	ديك المرش	هفتم	"	"
۱۳۱	طواف طير	هشتم	"	"
۱۳۲	کليم و احمد	نهم	"	"
۱۳۲	الظالم قام على الظلم	شصتم	"	"
۱۳۳	نعيق ناعقين	شصت و یکم	"	"
	امرش غالب و اراده اش.	دوم	"	"
۱۳۴	نافذ بوده و خواهد بود			
۱۳۷	حی باقی	سوم	"	"
	حق ظاهر و ملکوت بیان	چهارم	"	"
۱۳۷	باهر			
	بیت امر الله بر اساس بیان	پنجم	"	"
۱۳۸	بنا شده			
۱۳۸	عرفان ناقص	ششم	"	"
۱۴۰	زکری که حبا لله ظاهر شود	هفتم	"	"
۱۴۰	زیارت اسم الله الا صدق	هشتم	"	"
	خدمات امر عمل بانچه در	نهم	"	"
	کتاب الهی نازل شده میباشد. ۱۴۱			

۱۴۱	سجن اعظم	مطلب یکصد و هفتاد و		
۱۴۲	هر روزی از اوراق دنیا	هفتاد و یکم	"	"
۱۴۳	نصاب حقوق الله	دوم	"	"
۱۴۳	حجر	سوم	"	"
۱۴۴	کمر بندی از فضه	چهارم	"	"
۱۴۴	عروج ارواح مقدسه	پنجم	"	"
۱۴۵	فوق ادا رک سامع تکلم نکنیده	ششم	"	"
	نایب السلطنه و لد سلطان	هفتم	"	"
۱۴۷	ناصرالدین شاه			
۱۴۸	کسب تجارت و زراعت	هشتم	"	"
۱۴۸	قیمت خدمت بامر الله	نهم	"	"
۱۴۹	عدم صداقت و قلت وفا	هشتاد و	"	"
۱۵۰	سما * هذه السماء	یکم	"	"
۱۵۰	صدرالعلماء	دوم	"	"
۱۵۱	کتب آسمانی قبل	سوم	"	"
۱۵۱	بر الشام	چهارم	"	"
۱۵۲	حقوق املاک غیر منتفعه	پنجم	"	"
۱۵۲	نوم غفلت و سکر ضلالت	ششم	"	"
۱۵۳	ذکر خیر	هفتم	"	"

## مطلب یکصد و هشتاد و هشتم سجن تبدیل

۱۵۴	بقصر گردید			
۱۵۴	الغایة القصوی	نهم	"	"
۱۵۵	هذا يوم الله	نور م	"	"
	چگونه میشود داعی مدعی	یکم	"	"
۱۵۶	شد			
	حين غضب باید بشفقت	دوم	"	"
۱۵۹	حق ناظر بود			
۱۶۰	قلیان	سوم	"	"
	مدعی محبت باید از	چهارم	"	"
۱۶۰	مادونش ممتاز باشد			
	یشاورون فی کل الاحیان	پنجم	"	"
۱۶۱	لسفک رمی			
	باید بقدر وسعت صدر	ششم	"	"
۱۶۲	تکلم نمود			
۱۶۳	حکمت و صدق و امانت	هفتم	"	"
۱۶۳	اليوم يوم عطل است	هشتم	"	"
۱۶۴	رفتار خلاف حکمت	نهم	"	"
۱۶۴	شرایط تبلیغ	دویستم	"	"

صفحه	مطلب دو بیست و یکم	تبلیغ نقوس
۱۶۵	" "	مقام شهدای امر
۱۶۶	" "	لوح لقاء
۱۶۷	" "	مصلحت کل توجه بحق است
۱۶۹	" "	ارضی الطاء
۱۶۹	" "	ابن مرادی
۱۷۰	" "	ذرات از امتزاز کلمه الهی
۱۷۰	" "	متحرك
۱۷۱	" "	در جواب سئوال ابراهیم
۱۷۶	" "	لوح میرزا آقای افغان شیرازی
۱۸۴	" "	مقام مادر و پدر
۱۸۶	" "	فتنه عراق
۱۸۷	" "	اولاد
۱۸۸	" "	سبب اعظم آفرینش
۱۸۸	" "	حیاتمو من
۱۸۹	" "	عالم دیگر
۱۸۹	" "	حقیقت نفس
۱۹۱	" "	مراتب سبعمه
۱۹۳	" "	اول معلم فاز بالرضا